



اول اسفند ۱۴۰۱ - ۲۰ فوریه ۲۰۲۳

نشر مستضعفین

ارگان عقیدتی - سیاسی - جنبشی
جنبش پیشگامان مستضعفین ایران

(۸ مارس - ۱۷ اسفند ماه)

روز جهانی زن، بر جامعه زنان ایران مبارک باد

سال ۱۴۰۱ سالی است که جنبش زنان ایران در عرصه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۰۴۱ نشان دادند که میزان پیشرفت اجتماعی مردم ایران با «جایگاه اجتماعی جنس زن سنجیده می‌شود.»

در سال ۱۴۰۱ مردم جهان با مردم ایران با تکرار شعار: «زن، زندگی، آزادی» هم صدا شدند که «بدون رهائی زن، هر گونه تعریف از آزادی و دموکراسی در کشور ایران یک دروغ بزرگ و باور نکردنی است.»

سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که بدون مبارزه سازمان یافته زنان ایران «رهائی کامل سیاسی و اجتماعی زنان ایران برای دستیابی به دموکراسی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران امکان پذیر نمی‌باشد.»

☀ سرمقاله - سال ۱۴۰۱ بر مردم ایران چگونه گذشت؟

☀ سخن روز - دستمزد ۱۴۰۲ زیر چکش کاری شورای عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی

☀ تیتراژ اول - روز جهانی زن، (۸ مارس یا ۱۷ اسفند ماه) بر جامعه زنان ایران مبارک باد

آگاهی، آزادی و برابری

سال ۱۴۰۱ بر مردم ایران چگونه گذشت؟

میلیون قطعه به ۷۰ میلیون قطعه رسیده است» و در رابطه با کاهش مصرف گوشت قرمز، «مرکز آمار رژیم سرانه مصرف گوشت در سال را ۳ کیلو و میانگین مصرف روزانه لبنیات ۱۷۰ گرم اعلام کرده است»؛ و طبق اعلام بانک جهانی «فقر مطلق در کشور ایران ۳ برابر شده است».

سال ۱۴۰۱ سال بحران مسکن و افزایش سرسام قیمت مسکن و اجاره بها، به ویژه در کلان شهرهای کشور و ناتوانی دولت پادگانی رئیسی در اجرای وعده‌های انتخاباتی‌اش. (یادمان باشد که ابراهیم رئیسی در زمان انتخابات مهندسی شده ۱۴۰۰ دولت سیزدهم وعده داد که «قیمت ارز را مهار کند، نرخ تورم را یک رقمی کند، رشد اقتصادی را ۸ درصد نماید، سالانه یک میلیون مسکن جدید در کشور بسازد») سال ۱۴۰۱ سال به چالش کشیده شدن همزمان «موجودیت و مشروعیت و اقتدار رژیم» مطلقه فقاهتی حاکم. سال ۱۴۰۱، سال ریزش فراگیر نیروهای خودی در رژیم مطلقه فقاهتی حاکم. سال ۱۴۰۱ سالی که جامعه زنان ایران توانست انبار باروت «آپارتاید جنسیتی ۴۴ ساله گذشته تحمیلی بر خود را» به انفجار و فریاد و اعتراض و عصیان بکشاند. سال ۱۴۰۱ سالی است که اقلیت‌های قومی و مذهبی توانستند «سیستم آپارتاید تو در

سال ۱۴۰۱ برای جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران یکی از تیره‌ترین سال‌های عمر رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بوده است، سال ۱۴۰۱ سال سرکوب آزادی (از آزادی بیان تا آزادی فرهنگ و اندیشه و آزادی اعتراض و تشکل مستقل و غیره) سال اختناق، سال اعدام و کشتار، سال اعتراض‌های جنبشی و خیزشی مطالبه‌محور و سیاسی، سال شکست پروژه یکدست کردن قدرت توسط حزب پادگانی خامنه‌ای برای کاربرد مشت آهنین در راستای سرکوب حرکت‌های اعتراضی جنبشی و خیزشی تکوین یافته از پائین مردم ایران. سال فقر و فلاکت و تورم و بیکاری و گرانی، سال سقوط آزاد نرخ برابری ریال در برابر دلار (و پشت سر گذاشتن مرز ۴۴ هزار تومان قیمت هر دلار برای اولین بار در تاریخ ایران) سال افزایش مهار گسیخته نقدینگی و چاپ پول (به طوری که طبق گزارش هم‌تی رئیس اسبق بانک مرکزی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، «تنها در ۸ ماه سال ۱۴۰۱ بیش از ۱۲۵ هزار میلیارد تومان چاپ پول کرده و از این بابت سلطان چاپ پول در تاریخ گذشته ایران شده است»). سال ذوب شدن طبقه متوسط شهری و ریزش آنها به بخش‌های فرودستان حاشیه‌نشینان شهری. سال «تشدید شکاف‌ها و قطب‌بندی طبقاتی و بالا رفتن ضریب جنینی نسبت به ۴۴ سال گذشته و متورم‌ترین سال در ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقاهتی حاکم».

سالی که طبق گزارش مرکز آمار رژیم تورم نقطه به نقطه در تیرماه ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ «۵۴ درصد بوده است» و طبق همین گزارش مرکز آمار رژیم، تورم نقطه به نقطه مواد غذایی در تیرماه ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ بالای ۹۰ درصد و شاخص فلاکت که ضریبی است شامل نرخ تورم و بیکاری ۲/۵ برابر شده است (به ۵۰ درصد رسیده است) و نرخ رشد ارز ۷۸ درصد و نرخ بیکاری بالاتر از ۱۵ درصد و بر اساس آمار مرکز رژیم یک درصد از جمعیت ایران که مرکب از ثروتمندترین قشر جامعه هستند، ۱۶/۳ درصد کل درآمد کشور در اختیار دارند. نرخ فقر در جامعه ایران با رشد شدید قیمت سبد خط فقر به ۶۰ درصد خانوارهای ایرانی رسیده است (به طور متوسط هر ایرانی ۲۳ درصد نسبت به سال قبل فقیرتر شده‌اند).

باری، «این شاخص‌های اقتصادی نشان دهنده فقر فزاینده و کاهش خرید و کوچک شدن سفره بیش از ۸۰ میلیون نفر از مردم ایران در سال ۱۴۰۱ می‌باشد». به طوری که در سال ۱۴۰۱ در زمینه کاهش مصرف تخم مرغ (یوسفی رئیس انجمن پرورش دهندگان مرغ گوشتی می‌گوید) «تقاضا برای خرید تخم مرغ ۳۵ درصد کاهش پیدا کرده است و جوجه‌ریزی از ۱۳۰

توی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» را به چالش بکشند. سال ۱۴۰۱ سالی است که قربانیان «آپارتاید جنسیتی و آپارتاید قومیتی و آپارتاید مذهبی» برای اولین بار در طول ۴۴ سال گذشته، در کنار هم و در یک صف واحد، در برابر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم صف‌آرایی مبارزاتی کردند. سال ۱۴۰۱ سالی است که برای اولین بار (در ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) «حرکت‌های خیزشی و توده‌وار و بی‌شکل در کنار و در پیوند با حرکت‌های جنبشی دینامیک (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین) در مبارزه اعتراض ملی سیاسی ضد استبدادی، با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به حرکت درآمدند.

سال ۱۴۰۱ سال به چالش کشیده شدن «حجاب اجباری» (و تحمیلی ۴۴ ساله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) بر زنان ایران، با شعار «حق آزادی در انتخاب پوشش برای همه زنان ایران». سال ۱۴۰۱ سالی است که با قتل حکومتی مه‌سامینی «آشفشان خشم و نفرت اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران» به یک باره شعله‌ور گردید. سال ۱۴۰۱ سالی است که جنبش زنان ایران در کنار مردان برای «رهائی زن ایرانی از آپارتاید جنسیتی تحمیلی ۴۴ ساله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» به صورت جمعی و میدانی وارد مبارزه ضد استبدادی و ضد آپارتایدی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شدند. سال ۱۴۰۱ سالی است که جنبش زنان ایران توانست به صورت جهانی نشان بدهد که «تبعیض جنسیتی در رژیم مطلقه فقهاتی در سطح آپارتاید جنسیتی عمل می‌کند» آنچنانکه «تبعیض قومیتی و تبعیض مذهبی نیز در این رژیم به صورت آپارتاید قومیتی و آپارتاید مذهبی نیز عمل می‌کند». سال ۱۴۰۱ سالی است که جامعه زنان و جامعه اقلیت‌های قومی و اقلیت‌های مذهبی ایران نشان دادند تا زمانی که نتوانیم «تبعیض‌های جنسیتی و قومیتی و مذهبی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در کادر ستم آپارتاید تو در توی نظم حاکم تعریف نکنیم» نخواهیم توانست جایگاه تاریخی - اجتماعی، ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ جامعه ایران (با شعار:

«زن، آزادی، برابری) فهم نمائیم. سال ۱۴۰۱ سال به «چالش کشیدن تهاجم سازمان‌یافته فرهنگی و پلیسی حزب پادگانی خامنه‌ای به جامعه زنان ایران می‌باشد». سال ۱۴۰۱ سال گسترش شتابان غیر قابل مهار فقر (نسبی و مطلق) در کشور ایران است. سال ۱۴۰۱ سال ناکارآمدی رژیم در فرسودگی نظام آب‌رسانی و گازرسانی و برق‌رسانی کشور است. سال ۱۴۰۱ سال «اوج‌گیری بحران زیست محیطی و آلودگی هوا از آلاینده‌ها تا ریزگردها و کمبود آب و غیره است». سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داد که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به علت «ناکارآمدی در مدیریت و بن بست در هزار توی بحران‌های نظم حاکم» هر مشکلی از مردم ایران را بدل به بحران‌های لاینحل می‌کند. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داد که مانند گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، هر گونه اعتراض مردم ایران (در هر شکل آن) غیر قابل تحمل می‌شمارد و سرکوب می‌کند. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داد که رژیم مطلقه فقهاتی دستانی آلوده در کشتار ۴۴ ساله مردم ایران دارد. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داد که «انقلاب برای مردم ایران امر انتخابی نیست و کسی و یا کسانی از قبل اراده نمی‌کنند که انقلاب بکنند» عامل اصلی تکوین انقلاب‌ها «نابسامانی و ناکارآمدی و فساد ساختاری و سیستمی و چند لایه‌ای رژیم‌های سیاسی حاکم می‌باشد». سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داد که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به علت «استبداد سه شاخه‌ای سیاسی و مدنی و فقهاتی یا مذهبی که دارد، هرگز نمی‌تواند گروه‌های مختلف جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را که باورمند به‌گرایش‌های مختلفی هستند تحمل نماید و نمی‌تواند با مدیریت کردن این باورها و نگاه‌های متنوع، جامعه ایران را به رضایت نسبی برساند.»

سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داد که فروپاشی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در کشور، همگی محصول ناکارآمدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۴ سال گذشته می‌باشد. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد

که سیاست سرکوب حزب پادگانی خامنه‌ای (اعم از اعدام و دستگیری و شکنجه و اعتراف‌گیری و پرونده‌سازی و صدور احکام سنگین و در هم شکستن تشکل‌های مستقل و اراده کنش‌گران) با شدت بیشتری ادامه دارد و حزب پادگانی خامنه‌ای، برای «بازتولید موجودیت و اقتدار در حال فروپاشی خود و مهار اعتراضات سیاسی و دفاع از بقاء و موجودیت خود راهی جز توسل به سرکوب و اعدام و کشتار و شکنجه و تیغ و داغ و درفش ندارد» و عقب‌نشینی در برابر مطالبات و خواسته‌های کنش‌گران حرکت‌های مطالباتی و اعتراضی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مردم ایران را، تیر خلاص برای حاکمیت می‌داند. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که رژیم مطلقه فقاهتی حاکم (حزب پادگانی خامنه‌ای و یا هسته سخت رژیم) حادثترین مرحله بحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود را تجربه می‌کند. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که رشد و اعتلای حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی مطالباتی و سیاسی (و در رأس همه آنها ابرحرکت اعتراض ملی خیزشی - جنبشی ضد استبدادی ۱۴۰۱) در مقایسه با فرایند سه دهه گذشته آن (از نهم خرداد ۱۳۷۱ الی الان) دارای حرکت حلزونی رو به جلو و در حال گسترش می‌باشند. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که از آنجائیکه رژیم مطلقه فقاهتی در ورطه بن‌بست هولناک «بحران‌های هزار توی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و زیست محیطی و موجودیت و مشروعیت و غیره» قرار دارد، تمامی حرکت‌های اعتراضی و مطالبه‌محور گروه‌های مختلف اجتماعی از جوهر ساختارشکنانه برخوردار می‌باشند. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که همچنان بخش‌های وسیعی از کنش‌گران «اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) و جنبش زنان و جنبش دانشجویی و فرودستان اعماق جامعه ایران» فاقد ارتباطی برای سازمان‌یابی می‌باشند و متشکل نیستند و در فقر عوامل ذهنی (اعم از آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی و راهبری و رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین) به سر می‌برند. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که

در توتالیتریسم مطلقه فقاهتی حاکم (از آنجائیکه این «توتالیتریسم بر استبداد سه پایه‌ای سیاسی و مدنی و فقاهتی یا مذهبی» استوار می‌باشد) هیچ نقطه از زندگی عمومی و خصوصی مردم ایران نیست که مورد تعرض و دست‌اندازی حاکمیت نباشد. لذا به همین دلیل است که مردم ایران برای دستیابی به «آزادی در عرصه زندگی عمومی و خصوصی خود» راهی جز تکیه کردن بر شعارهای «نه سلطنت، نه رهبری - دموکراسی، برابری» و «مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه، چه رهبر» ندارند. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که تنها زمانی کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در مبارزه با رژیم مطلقه فقاهتی حاکم می‌توانند به موفقیت دست پیدا کنند و می‌توانند ماشین سرکوب رژیم مطلقه فقاهتی حاکم را زمین‌گیر کنند که گروه‌های مختلف میدانی یا کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی، بتوانند «مطالبات خودشان را با مطالبات اکثریت عظیم مردم ایران» پیوند بزنند. پر روشن است که تا زمانی که مطالبات کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی تنها محدود به بخشی از جامعه ایران بشود و نتواند با «مطالبات معیشتی اکثریت عظیم مردم ایران پیوند پیدا کند» این حرکت‌های اعتراضی هر چند هم که گسترده باشند (در شرایطی که توازن قوا در عرصه میدانی به سود بالائی‌های قدرت است) سرکوب خواهند شد. زیرا در آن صورت (آنچنانکه در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ شاهد بودیم) دامنه حرکت‌های اعتراضی نمی‌توانند توده‌گیر بشوند و نمی‌توانند اکثریت عظیم جامعه را (مانند سال ۵۷) به عرصه میدانی مبارزه با رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بکشانند.

سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران انقلاب‌های دینامیک (نه انقلاب‌های استاتیک تکوین یافته از بالا و نه انقلاب‌های مخملی تزریق شده از بالا) پدیده‌ای هستند «مستقل از اراده افراد و جریان‌های سیاسی کنش‌گر که به صورت خود به خودی» در شرایطی شکل می‌گیرند که بحران‌های هزار توی حاکم (به علت ناکارآمدی و فساد

چند لایه‌ای سیستمی و ساختاری رژیم) در بن بست گشایش قرار گیرند. یادآوری می‌کنیم تا زمانی که «موقعیت انقلابی» در جامعه بوجود نیاید، انقلابی در جامعه شکل نمی‌گیرد. بدون تردید مهم‌ترین مشخصه «موقعیت انقلابی» ورود فراگیر مردم به عرصه مبارزه یا توده‌ای شدن حرکت اعتراضی می‌باشد. بدین جهت تا زمانی که حرکت اعتراضی صورت فراگیر توده‌ای پیدا نکند و (با فراگیر شدن و توده‌ای شدن حرکت اعتراضی) شرایط برای تغییر توازن قوای میدانی به سود پائینی‌های قدرت تغییر نکند، انقلابی در جامعه چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه اجتماعی و چه در عرصه اقتصادی حاصل نمی‌شود و قطعاً آن حرکت‌های اعتراضی، حتی اگر چهار ماه هم دوام پیدا کنند، توسط ضد انقلاب سرکوب می‌شوند. در رابطه با توده‌ای شدن حرکت‌های اعتراضی (و یا فراگیر شدن دامنه حرکت‌های اعتراضی) باید عنایت داشته باشیم که هر چه «مطالبات کنش‌گران انباشته‌تر بشود» همین انباشته شدن مطالبات، بستر فراگیر شدن حرکت‌های اعتراضی یا حرکت‌های مطالباتی به اعماق جامعه را فراهم می‌کند. علی‌هذا، در همین رابطه بود که در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ از آنجائیکه با «تک مؤلفه‌ای شدن مطالبات کنش‌گران» در کادر شعار: «زن، زندگی، آزادی» به صورت فمینیستی «مطالبات معیشتی اکثریت عظیم جامعه ایران به حاشیه رفت» در نتیجه همین امر باعث گردید تا انباشت مطالبات در این ابرحرکت اعتراضی (برای توده‌ای شدن دامنه حرکت) شکل نگیرد و بخش عظیم جامعه ایران نتوانند مطالبات خودشان را در کادر مانیفست این ابرحرکت اعتراضی، دست یافتنی ببینند. به بیان دیگر، در این ابرحرکت اعتراضی، «شرایط برای پیوند مطالبات کنش‌گران میدانی با مطالبات اکثریت عظیم جامعه ایران فراهم نشد». بی‌شک همین امر «مانع توده‌ای شدن دامنه این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی گردید».

سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که در خلاء گفتمان‌سازی یا به بیان دیگر بدون گفتمان‌سازی

دینامیک و تطبیقی، امکان دستیابی به عوامل ذهنی (اعم از سازمان‌یابی و آگاهی‌یابی و رهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین و برنامه و تاکتیک و استراتژی) برای کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی که بتوانند آن حرکت اعتراضی را رو به جلو هدایت نمایند، وجود ندارد. برای فهم بیشتر این موضوع تنها کافی است که به جایگاه شکست در گفتمان‌سازی، در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ که بسترساز ناتوانی در سازمان‌یابی و آگاهی‌یابی و تحقق رهبری سراسری درون‌زای تکوین یافته از پائین و در نتیجه باعث فرود و رکود این ابرحرکت اعتراضی گردید، مورد آنالیز و تحلیل و کالبد شکافی قرار بگیرد. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داد که اگرچه بدون تشکل و سازمان‌یابی سراسری و رهبری فراگیر درون‌زای تکوین یافته از پائین می‌توان حتی به خیزش سراسری اتمیزه و بی‌سر دست پیدا کرد، اما هرگز نمی‌توان به جنبش هدفمند و دینامیک سراسری دست پیدا کرد. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که افزایش ۵۷/۴ درصدی حداقل دستمزد (و تعیین ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار ۷۵۰ تومان دستمزد ماهانه) برای ۱۴ میلیون کارگر شاغل بخش‌های اقتصادی، دولتی، خصوصی و عمومی تابع قانون کار، در سال ۱۴۰۱ این مبلغ در مقایسه با خط فقر (حداقل هزینه سبد معیشت خانواری) اعلام شده توسط وزارت کار و رفاه دولت پادگانی رئیسی، حداکثر یک سوم آن را تأمین می‌نماید. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که شعار خامنه‌ای مبنی بر اینکه «خدا همان خدای دهه ۶۰ است» معنائی جز بازتولید کشتار و سرکوب و قتل و اعدام و زندان و دستگیری و دار و تیغ و داغ و درفش خمینی (در دهه ۶۰) در سال ۱۴۰۱ ندارد. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که مردم ایران تنها توسط «رهبری دینامیک درون‌زای تکوین یافته از پائین» می‌توانند، به عنوان یک فاعل اجتماعی، در معماری تعیین سرنوشت خودشان (به دست خودشان) مطرح بشوند. سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که نظام اتوریته حاکم، تنها و تنها توسط «انقلاب دینامیک» تکوین یافته از پائین (نه «انقلاب استاتیک»

تزیق شده از بیرون) به وسیله جامعه عظیم جنبشی گروه‌های اجتماعی (در یک جبهه عظیم ضد استبدادی) با «رهبری دینامیک درون‌زای تکوین یافته از پائین» شکسته می‌شود.

سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که تنها با حرکت اعتراضی خیزشی و جنبشی تک مؤلفه‌ای «تظاهرات خیابانی» هر چند هم که گسترده و فراگیر باشد (آن هم در شرایطی که توازن قوا در عرصه میدانی به سود بالائی‌های قدرت است) نمی‌توان در کشور ایران به تحول ساختار سیاسی تکوین یافته از پائین دست پیدا کرد. بلکه تنها توسط دو مؤلفه‌ای شدن «شکل مبارزه» یا «پیوند مبارزه خیابانی» با «مبارزه اعتصابی اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی)» به صورت گسترده و فراگیر است که می‌توان با تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به تحول ساختاری سیاسی و اجتماعی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دست پیدا کرد». سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که با آمار هولناک بیش از ۵۰۶ کشته و بیش از ۲۰ هزار دستگیری و هزاران نفر زخمی در پروسه چهار ماهه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی تا چه اندازه بحران مشروعیت و موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم گسترده‌تر از گذشته شده است؛ و نشان داده شد که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هرگز و هرگز به علت ناکارآمدی، نمی‌تواند با ابزار اقتصادی و اسلام دگماتیست فقهاتی و زیارتی و مداحی‌گری و تابوت گردانی و غیره، به بازتولید حداقلی مشروعیت خودش دست پیدا کند. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که علی‌رغم تلاش‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، از شانگهای تا برجام و بن‌بست‌های دیپلماتیک منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم چگونه جامعه ایران را از پائین به دیگ جوشان و انبار باروتی بدل کرده بود که با جرعه قتل حکومتی مهسا امینی به صورت فراگیر و گسترده منفجر کردید. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که در یک نگاهی کلی، می‌توان حرکت‌های اعتراضی و مطالباتی که به صورت مشخص از فروردین ۱۴۰۱ تا آخر سال، در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران

ادامه داشته است، به دو بخش تقسیم کرد:

۱ - حرکت‌های اعتراضی مطالبه‌محور خیزشی و جنبشی معیشتی دینامیک که از فروردین تا ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ ادامه داشت.

۲ - حرکت‌های اعتراضی سیاسی ضد استبدادی و ضد آپارتایدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که از ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ به مدت چهار ماه ادامه داشته است.

مطابق این تقسیم‌بندی پایه اجتماعی حرکت‌های اعتراضی مطالبه‌محور خیزشی و جنبشی نیمه اول سال ۱۴۰۱ «اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) و توده‌های فرودست و محروم شهری بوده‌اند» اما پایه اجتماعی حرکت‌های اعتراضی سیاسی نیمه دوم سال ۱۴۰۱ «طبقه متوسط شهری بوده است»؛ و باز در کادر این تقسیم‌بندی، می‌توانیم بگوئیم که «بستر حرکت‌های اعتراضی مطالبه‌محور نیمه اول سال ۱۴۰۱ مردم ایران دو مؤلفه نابرابری و فقر و فلاکت و محرومیت بوده است»؛ اما «بستر حرکت‌های اعتراضی سیاسی نیمه دوم سال ۱۴۰۱ استبدادستیزی و آپارتایدستیزی سه مؤلفه‌ای جنسیتی و قومیتی و مذهبی بوده است»؛ و باز در همین رابطه است که می‌توانیم بگوئیم «وجه مشترک حرکت‌های اعتراضی مطالبه‌محور و سیاسی نیمه اول و نیمه دوم سال ۱۴۰۱ عبارتند از اینکه، «همه این حرکت‌ها به صورت دینامیک و خودجوش و مستقل از بالائی‌های قدرت و جریان‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین از راست راست تا چپ چپ مادیت پیدا کرده‌اند». سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که جنبش رهائی‌بخش جامعه زنان ایران «از آپارتاید جنسیتی ۴۴ سال گذشته بدون جنبش دموکراتیک با مشارکت همه گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران، نمی‌تواند عبور کند». لذا، «هر گونه حرکت مستقل زنانه (جدای از مردان) با راهبری و رهبری لیبرال فمینیست‌های خارج‌نشین و حمایت قدرت‌های سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا صد در صد محکوم به شکست خواهد بود». سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که جنبش زنان ایران بر علیه حجاب اجباری (تحمیل شده توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم)

تنها بخشی از اعتراضات زنان ایران می‌باشد (آن هم علیه نقض آزادی در پوشش و البته با شعار «حق آزادی انتخاب در پوشش برای همه زنان ایران» نه کشف حجاب رضاخانی آنچنانکه لیبرال فمینیست‌های خارج‌نشین بر طبل آن می‌کوبند) بخش عمده و اصلی جنبش زنان ایران مبارزه با آپارتاید جنسیتی تحمیلی ۴۴ سال گذشته به صورت سلبی و ایجابی با شعار «زن، آزادی و برابری» مطرح می‌کنند. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که تنها موتور محرکی که می‌تواند جامعه بزرگ ایران را به صورت فراگیر و گسترده به حرکت درآورد، «حرکت‌های اعتراضی دینامیک مطالبه‌محور و سیاسی خودجوش و خودسازمانده با رهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین و مستقل از بالائی‌های قدرت و جریان‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین از راست راست تا چپ چپ می‌باشند». زیرا:

اولاً این حرکت‌های اعتراضی دینامیک مطالبه‌محور و سیاسی، پنجره‌ای به گروه‌های بزرگ جامعه ایران از اعماق جامعه تا طبقه متوسط شهری می‌باشند.

ثانیاً این حرکت‌های اعتراضی، مبارزه را چه در شکل «خیابان» و چه در شکل «اعتصاب سراسری» همچنین چه به صورت «مطالبه‌محور» و چه به صورت «سیاسی» باشند، بخشی جدائی‌ناپذیر از «زندگی اجتماعی» خود تعریف می‌کنند. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که ابربحران زیست محیطی که محصول ۴۴ سال سودجوئی جناح‌های قدرت حاکم (در عرصه زمین‌خواری و جنگل‌خواری و کوه‌خواری و تولید بی‌در پیکر خودرو و مصرف رانتهی آب کشور و ناکارآمدی در سرمایه‌گذاری در صنایع گاز و برق و سدسازی‌های بی‌برنامه و مصرف بی‌رویه رانتهی مخازن آب زیرزمینی کشور) می‌باشد، در این شرایط کشور ایران را در آستانه سقوط زیست محیطی عظیم قرار داده است. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که اپوزیسیون راست فرصت‌طلب و قدرت‌طلب پروغربی خارج‌نشین، با گرم کردن تنور «رهبری‌سازی» برای مردم ایران (با تکیه بر دولت‌های غربی و امپریالیسم آمریکا و کشورهای مرتجع منطقه) در نهایت به دنبال

جایگزین کردن «پروژه رژیم چنج» به جای «حرکت‌های دینامیک اعتراضی مطالبه‌محور و سیاسی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (در راستای تحول عظیم ساختاری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی با رهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین) می‌باشند». سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در راستای سرکوب فراگیر حرکت‌های اعتراضی مطالباتی و سیاسی مردم ایران، قبل از همه برای «قطع ارتباطات و سازماندهی کنش‌گران» با قطع گسترده شبکه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی اعم از اینستاگرام و واتس‌آپ و فلیترشکن‌ها، حکومت نظامی را در فضای مجازی ایجاد می‌کند؛ و در ادامه آن است که در عرصه میدانی به سرکوب کنش‌گران می‌پردازد.

سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که یکی از عوامل فرود و رکود ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ این بوده است که «کنش‌گران عظیم این ابرحرکت اعتراض ملی، چه در سطح سازماندهی اجتماعی و چه به لحاظ رهبری سیاسی، نتوانستند به صورت دینامیک و درون‌زا و تکوین یافته از پائین، به یک هژمونی جمعی دست پیدا کنند». در نتیجه همین امر باعث گردید که جریان‌های پروغرب خارج‌نشین، توسط بوق‌های امپریالیست خبری و رسانه‌های پروغربی (اعم از ایران اینترنشنال، منو و تو، صدای آمریکا، بی‌بی‌سی و غیره) به صورت گسترده‌ای اقدام به رهبرسازی و آلترناتیوسازی (چلبی و کرزای‌سازی) برای مردم ایران بکنند. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که این دروغ بزرگ است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و حزب پادگانی خامنه‌ای و هسته سخت این رژیم، حفظ حجاب اجباری و گشت ارشاد و غیره را بر «حفظ موجودیت نظام مطلقه فقهاتی» ترجیح می‌دهد، زیرا رژیم مطلقه فقهاتی در سال ۱۴۰۱ نشان داد که (در چارچوب «مانیفست اوجب الواجبات حفظ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم - خمینی») حاضر است همه اعتقادات فقهی گذشته خود را (حتی نماز و روزه و حج مسلمانان را) هم به چالش بکشد و رویکرد تمام پراگماتیستی نظام شیخی را آفتابی سازد.

سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که در تحلیل نهائی جریان‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین در راستای کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم ایران (از راست راست تا چپ چپ) مترصد آنند که از جنبش‌ها و خیزش‌ها و حرکت‌های اعتراضی مطالباتی و مدنی و سیاسی مردم نگون‌بخت ایران، به عنوان نردبانی برای اهداف خود استفاده بکنند.

سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران از آنچنان «پتانسیل عظیم تحول‌خواهانه ساختاری (سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی) برخوردار می‌باشد که حتی می‌تواند، حرکت‌های اعتراضی به حجاب اجباری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در حداقل زمان ممکن بدل به ابرخیزش و جنبشی فراگیر و سراسری، ضد استبدادی بر علیه موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بکند». سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۴ سال گذشته «بر سیستم آپارتاید تو در تویی تکیه کرده است» که بدون آن «استبداد سه مؤلفه‌ای سیاسی و فقهاتی و مدنی، یا نظام توتالیترایسم این رژیم» نمی‌تواند دوام پیدا کند. سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که حرکت‌های اعتراضی سیاسی خیزشی و جنبشی، هر اندازه هم که گسترده و فراگیر باشند، «در غیبت حرکت‌های اعتراضی مطالباتی و سیاسی فراگیر اردوگاه عظیم نیروی کار ایران» (اعم از کارگری و کارمندی) نمی‌توانند به «تغییر توازن قوای میدانی» و دو مؤلفه‌ای کردن «شکل مبارزه» (به صورت اعتصابی - خیابانی) و «تحول عظیم ساختاری (سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی) تکوین یافته از پائین» در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دست پیدا کنند. سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که نه تنها تمامی «بحران‌های هزار توی نظم حاکم» در کنار «سیستم آپارتاید تو در توی» ۴۴ سال گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر مردم نگون‌بخت ایران حاکم می‌باشد، همچنان مردم ایران در زیر ساطور «تحریم‌های خانمان‌سوز و استخوان‌سوز اقتصادی» سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم

آمریکا در حال له شدن می‌باشند.

سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که با گوشت و پوست و استخوان خود دریافتند که «پروژه یکدست کردن قدرت توسط حزب پادگانی خامنه‌ای» در فرایند پسا خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ تنها در راستای سرکوب هر بیشتر حرکت‌های اعتراضی مردم ایران بوده است، نه حل بحران هزار تویی نظم حاکم بر جامعه ایران. سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که متوسط رشد نرخ ارز و تورم و کسری بودجه و فقر و کمبود و افزایش قیمت آب و برق و گاز و مسکن نسبت به ۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، صورت آگراندیسمانی داشته است؛ و تمامی این موارد (از «سقوط ارزش پول ملی کشور گرفته تا تورم و گرانی و کمبود آب و برق و گاز و بحران هوای آلوده و زیست محیطی غیره») در سال ۱۴۰۱ بدل به «بحران‌های پیچ در پیچ لاینحلی شده است». اضافه کنیم که از آنجائی که افزایش نرخ ارز تنها شاخص غیر قابل انکاری هست که جلو چشم همه مردم ایران و همه دنیا قرار دارد و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با هیچ شعبده‌ایی نمی‌تواند آن را انکار کند و «انعکاس سقوط ارزش پول رسمی کشور و شاخص ورشکستگی اقتصادی و فقر و فلاکت مردم ایران نیز می‌باشد» لهذا، برای فهم اوج گیری بحران‌های پیچ در پیچ ولاینحل نظم حاکم در سال ۱۴۰۱ کافی است که عنایت داشته باشیم که در طول یکسال گذشته «دلار از قیمت ۲۶ هزار تومان، به ۴۴ هزار تومان در دی‌ماه ۱۴۰۱ رسیده است» که خود این امر نشان دهنده افزایش ۷۰ درصدی آن هست و معنای دیگر آن کاهش ۷۰ درصدی ارزش پول ملی کشور و کاهش ۷۰ درصدی قدرت خرید و مچاله شدن سفره مردم ایران در سال ۱۴۰۱ می‌باشد. سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که «نرخ سبب معیشت خانوار کارگری که در سال ۱۴۰۰ به ۱۲ میلیون تومان رسیده بود، در سال ۱۴۰۱ به ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان رسیده است». سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که همچنان رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «بحران کمبود آب و برق

و گاز کشور (به جای برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری) با رویکرد غارت‌گرانه و پلکانی کردن قیمت سرسام‌آور آنها، کمبود گاز و برق و آب کشور را حل می‌کند». برای فهم ناکارآمدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تنها کافی است که توجه داشته باشیم که در کشوری که در «جایگاه اول یا دوم جهان به لحاظ ذخایر گازی قرار دارد» در زمستان جاری طبق اعتراف خود رژیم روزانه با «کسری ۲۵۰ میلیون متر مکعب گاز» (معادل کل مصرف گاز در ترکیه) مواجه بوده‌اند. یادآوری می‌کنیم به عنوان نمونه، برای جلوگیری از کسری برق، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باید ظرفیت عملی نیروگاه‌های برق کشور را «۲۵ درصد و تولید گاز کشور را هم تا همین حد افزایش بدهد» که خود این امر تنها نیازمند «به صرف نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه و صرف حداقل پنج سال زمان و جلب گسترده شرکت‌های بین‌المللی می‌باشد، بی‌تردید اگر چنین کاری انجام نشود بحران انرژی در کشور ایران سال به سال افزایش پیدا می‌کند، چراکه مصرف انرژی کشور به صورت طبیعی سالانه ۵ تا ۷ درصد افزایش پیدا می‌کند». سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که به عیان دریافته‌اند که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (حزب پادگان خامنه‌ای و یا هسته سخت رژیم) در ادامه سرکوب و کشت و کشتار خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ همچنان برای «حفظ موجودیت خود» بر سرکوب هر چه بیشتر و عریان‌تر کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی مطالبه‌محور و سیاسی تکیه دارد و «تکیه بر سر نیزه» تنها راه حفظ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌دانند. هر چند که خود رژیم می‌داند که «هرگز نمی‌تواند در درازمدت بر سر نیزه بنشیند». سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که همچنان سطح مطالبات کنش‌گران اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) مانند ۴۳ سال گذشته، عبارتند از:

الف - افزایش دستمزدها.

ب - پرداخت به موقع دستمزدها.

ج - پرداخت حقوق معوقه.

- د - پایان دادن به کار موقت و پیمانی.
 - ه - پایان دادن به اخراج کارگران.
 - و - پایان دادن به امنیتی کردن محل کار.
 - ز - برخورداری از امنیت شغلی.
 - ح - لغو خصوصی‌سازی می‌باشد.
- سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که (در ادامه سال ۱۴۰۰) جنبش معلمان و بازنشستگان همچنان مبارزه مطالباتی خودشان را در راستای:
- ۱ - اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری.
 - ۲ - همسان‌سازی حقوق بازنشستگان.
 - ۳ - اجرای قانون رتبه‌بندی مطابق با خواسته اکثریت معلمان.
 - ۴ - جلوگیری از غارت صندوق ذخیره فرهنگیان و تثبیت مالکیت معلمان بر این صندوق.
 - ۵ - امنیت شغلی نیروهای غیر رسمی، خرید خدماتی و غیره.
 - ۶ - مقابله با کالائی کردن آموزش و خصوصی‌سازی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.
- سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که مانند گذشته، همچنان مردم خوزستان و کشاورزان اصفهان و چهار محال بختیاری با تشدید بحران کم آبی و ناکارآمدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در حل آن روبرو هستند؛ و همچنان مردم و کشاورزان این دیار بر این باورند که «ناکارآمدی رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه سیاست‌های کلان و استراتژیک اقتصادی و زیست محیطی، باعث نابودی این منطقه شده، نه تغییر اقلیمی کره زمین». در همین رابطه است که کوچک‌ترین حرکت اعتراضی آنها در حداقل زمان ممکن بدل به حرکت سیاسی با شعار: «دشمن ما همین جاست / دروغ می‌گند آمریکا است» می‌شود. یادآوری می‌کنیم از نظر اینها سیاست‌های ضد زیست محیطی و سودپرستانه رژیم مطلقه فقهاتی از گذشته تا به حال از جمله سدسازی‌های بی‌رویه، انحراف غیر کارشناسانه آب‌های سطحی و حفر بی‌در پیکر چاه‌های عمیق و اقدامات مافیایی سپاه و سایر مسئولان رانت‌خوار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در

استفاده از آب‌های شیرین منطقه برای صنایع بی‌در پیکر حصولتی‌ها و حتی دولتی‌ها همه و همه باعث گردیده است که سیستم اکولوژی منطقه به هم بخورد و بحران کم‌آبی به مرز فاجعه باری برسد و همچنین باعث گردیده است که زندگی و معیشت میلیون‌ها نفر از مردم ایران به مخاطره بیافتد. البته حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش می‌کند که (به جای مدیریت بحران‌ها، توسط برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری) موضوع را به تضاد مردم این استان‌ها با استان‌های یزد و کرمان محول کند تا با تفرقه افکنی و ایجاد دشمنی میان مردم استان‌ها، «مردم را در مقابل هم قرار بدهند» تا خود از زیر مسئولیت شانه خالی کنند. سال ۱۴۰۱ این درس را به مردم ایران می‌آموزد که تا زمانی که «عوامل ذهنی همراه با عوامل عینی» در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران مادیت پیدا نکند، هرگز و هرگز «شرایط برای حرکت‌های تحول‌خواهانه ساختاری (سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تکوین یافته از پائین) به صورت دینامیک شکل نمی‌گیرد.

سال ۱۴۰۱ این درس را به مردم ایران می‌آموزد که برای «اعتلای عوامل ذهنی» و «اعتلای حرکت‌های تحول‌خواهانه اعتراضی مطالبه‌محور و سیاسی» باید «جنبش‌های دینامیک خودجوش و خودرهبر درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین معلمان، کارگران، دانشجوئی، بازنشستگان، زنان، کارمندان و غیره، به عنوان موتور اصلی دینامیک راهبری و رهبری این حرکت‌های اعتراضی سیاسی خیزشی و جنبشی را در دست بگیرند». تنها در چنین صورتی است که این حرکت‌های اعتراضی تحول‌خواهانه ساختاری (سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تکوین یافته از پائین) می‌توانند «رسالت تاریخی و جامعه‌سازانه خود را به صورت مستقل از حاکمیت به انجام برسانند» و جامعه بزرگ جنبشی دینامیک تکوین یافته از پائین خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین می‌تواند «ظرفیت‌های نهفته خود را برای ایجاد تحولات عظیم ساختاری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تکوین یافته از پائین به کار گیرد». سال ۱۴۰۱ این درس را به مردم ایران می‌آموزد

که حرکت‌های اعتراضی دینامیک خیزشی و جنبشی هر قدر هم که گسترده و فراگیر باشند، در «خلاء رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین» نخواهند توانست به حرکتی «هدف‌دار با برنامه و با استراتژی مشخص و درازمدت و خشونت پرهیز» دست پیدا کنند. لازم به ذکر است که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در ۴۶ سال گذشته، «حرکت خشونت پرهیز» غیر از «حرکت مسالمت‌آمیز» می‌باشد؛ زیرا در «مبارزه دینامیک و دموکراتیک» اعتراضی مطالبه‌محور و سیاسی، «خشونت پرهیزی» در راستای بسترسازی برای «کاهش هزینه سرانه مبارزه و حضور فراگیر توده‌ها» امری ضروری می‌باشد. در صورتی که «مبارزه مسالمت‌آمیز» شیوه حرکت‌های استاتیک تکوین یافته از بالا، در راستای تغییرات تزییقی به صورت رفرمیستی یا اصلاح‌طلبانه می‌باشد. به بیان دیگر «مبارزه مسالمت‌آمیز» یک استراتژی برای جریان‌های رفرمیستی خواهان حرکت از بالا و از بیرون هست، در صورتی که «مبارزه خشونت پرهیز یک تاکتیک و شیوه برای کنش‌گران مبارزه دینامیک و جنبشی تکوین یافته از پائین است که به دنبال انجام حرکت دموکراتیک توسط اکثریت عظیم مردم می‌باشند.

سال ۱۴۰۱ مردم ایران با ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی خود نشان دادند که ریشه همه فقر و فلاکت و تنگدستی و بیکاری و تورم و گرانی و فسادهای سیستمی و ساختاری و چند لایه‌ای و انسداد سیاسی و انسداد اجتماعی و انسداد اقتصادی و بحران‌های هزار تویی و سیستم آپارتاید تو در توی نظم حاکم بر جامعه ایران، خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد و لذا تا زمانی که «درب بر این پاشنه بچرخد و اوضاع به صورت ساختار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دچار تحول عظیم ساختاری نشود، هر گونه حرکت اعتراضی، آفتابه خرج لجم کردن است». در این رابطه بود که آنها شعار می‌دادند: «فقر، فساد، گرونی / می‌ریم تا سرنگونی» یا می‌گفتند: «مهسا امینی بهانه است / اصل نظام نشانه

است» یا می‌گفتند: «این آخرین پیامه / هدف خود نظامه». سال ۱۴۰۱ این درس را به مردم ایران می‌آموزد که برعکس جریان‌های سیاسی برانداز فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین (از راست راست تا چپ چپ) که به دنبال کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم ایران از طریق رژیم چنج و دخالت قدرت‌های خارجی سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا با شعار: «اوکراینی کردن ایران» هستند و از مجرای حضور در دالان‌های واشنگتن با لابی‌گری و معامله و مذاکره پشت درهای بسته این رویکرد خودشان را دنبال می‌کنند، مردم ایران در داخل کشور با حرکت‌های مستقل اعتراضی جنبشی و خیزشی دینامیک تکوین یافته از پائین، به دنبال تغییر مستقل از پائین آن هم به صورت تحول عظیم ساختاری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هستند. در سال ۱۴۰۱ (مانند سال‌های ۹۹ و ۴۰۰) «جنبش معلمان توسط حرکت اعتراضی مطالبه‌محور و سیاسی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر دینامیک تکوین یافته از پائین با دو مؤلفه مبارزه خیابانی و اعتصابی، یکی از بارزترین جلوه‌های مبارزه اجتماعی - سیاسی با سازمان‌یابی سراسری در سطح ایران به نمایش گذاشتند» بنابراین، در همین رابطه است که جنبش معلمان ایران در عرصه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ (در اعتراض به شرایط اختناق، فقر، فلاکت و سیستم آپارتایدی تو در توی رژیم مطلقه فقه‌حاکم که جامعه زنان ایران را در طول ۴۳ سال گذشته به اسارت همه جانبه کشیده است) توانست هم صدا و شانه به شانه کنش‌گران ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ در دو شکل مبارزه «خیابانی» و «اعتصابی» مدارس کشور، حرکت کنند و هم‌پیمان با جنبش دانشجویی و جنبش زنان ایران، توانستند رسالت تاریخی و جامعه‌سازانه و آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه خودشان را (مستقل از جناح‌های بالائی قدرت و مستقل از جریان‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین که به دنبال رهبرسازی برای این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی با حمایت کشورهای سرمایه‌داری و بوق‌های امپریالیسم خبری هستند) به نمایش بگذارند.

سال ۱۴۰۱ (سال آغازین قرن پانزدهم شمسی) برای جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، در مقایسه با سال‌های قرن چهاردهم شمسی، «از تیره‌ترین سال‌های گذشته بوده است» چراکه از آغاز تا انجام سال ۱۴۰۱ برای مردم ایران همراه بود با فقر و فلاکت و تنگدستی و عصیان و اعتراض و سرکوب و کشتار و زندان، بگير و ببند، به طوری که تنها در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ (در طول چهار ماه حیات خیزشی و جنبشی این ابرحرکت اعتراضی) مردم ایران «بیش از ۵۰۶ کشته و ۲۰ هزار دستگیری و هزار نفر زخمی دادند». شعارهای مردم ایران در این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی (مثل «این دیگه اعتراض نیست / این خود انقلابه» یا «دانشجو، معلم، کارگر / ایستاده‌ایم در سنگر» یا «قسم به خون یاران / ایستاده‌ایم تا پایان» یا «امسال سال خونه / خامنه‌ای سرنگونه» و غیره) همه و همه نشان دهنده، اوج خشم و نفرت و گستردگی هزینه تحمیل شده توسط دستگاه‌های سرکوب‌گر چند لایه‌ای حزب پادگان‌ی خامنه‌ای بر مردم ایران در این سال می‌باشد.

سال ۱۴۰۱ سال ریزش طبقه متوسط شهری و اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) به طبقه حاشیه‌نشینان و فرودستان جامعه ایران بود. به طوری که طبق اعلام روزنامه همدلی «ماه‌یانه ۶۰۰ هزار الی هفتصد هزار نفر از طبقه متوسط شهری به طبقه فرودستان و حاشیه‌نشینان شهری سقوط می‌کنند» و طبق گفته حسین راغفر کارشناسی اقتصادی (در خبر آنلاین) «قشر متوسط شهری به علت اجرای برنامه غیر مسئولانه در حال قلع و قمع شدن می‌باشند». طبیعی است که «عامل اصلی این ریزش طبقه متوسط شهری و اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) به طبقه حاشیه‌نشینان و فرودستان جامعه ایران، بیکاری گسترده بیش از ۱۲ میلیون نفر که اکثریت آنها در میان جوانان و تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی هستند و تعطیلی هزاران واحد تولیدی و تورم فزاینده و موج‌گرانی افسار گسیخته و سقوط آزاد ارزش پول ملی کشور و کاهش خرید روزمره و ساعت‌مره بیش از ۸۰ درصد جمعیت

ایران و کاهش رشد تولید ملی و افزایش نجومی چاپ و انتشار بی‌رویه پول و توزیع نا عادلانه آن میان اقشارهای مردم ایران می‌باشد، که البته همه و همه اینها باعث گردیده است تا وضعیت معیشت و زندگی بیش از ۸۰ درصد مردم ایران چنان وخیم بشود که در سرانجام نابودی و اضمحلال قرار بگیرند. پر روشن است که، این موضوع در سال ۱۴۰۱ آنچنان حاد و فاجعه‌آمیز شده است که طبق گزارش روزنامه ستاره صبح (در این سال) «تنها ۵ درصد از جمعیت ۸۵ میلیونی ایران توانسته‌اند برنج ایرانی کیلوئی تا ۱۵۰ هزار تومانی خریداری کنند»؛ و همچنین طبق همین گزارش «در سال ۱۴۰۱ به دلیل گرانی گوشت، سرانه مصرف گوشت در خانوارهای ایرانی نسبت به سال گذشته کاهش ۵۰ درصدی داشته است»؛ و طبق اعلام رسمی مرکز آمار، «بیش از ۵۰ درصد درآمد خانوارها صرف هزینه مسکن می‌شود»؛ و «بیش از ۴۰ درصد ساکن کلان شهرها مالک مسکن شخصی نیستند و مجبورند دست کم نیمی از درآمدشان را صرف اجاره سر پناهی برای خود بکنند». عنایت داشته باشیم که در سال ۱۴۰۱ «بهای یک شانه تخم مرغ ۳۴۸۰ تومانی، به ۸۰ هزار تومان رسیده و بهای گوشت مرغ کیلوئی ۲۸۹۰ تومانی به ۶۰ هزار تومان رسیده است و بهای روغن مایع کیلوئی ۱۹۶۰ تومانی، به صورت ۸۱۰ گرمی، به ۶۳ هزار تومان رسیده است و بهای یک کیلو نخود ۱۷۲۰ تومانی به ۵۰ هزار تومان رسیده است»؛ و از اینجا است که اگر بخواهیم به طور واقعی داوری کنیم باید بگوئیم «۹۰ درصد مردم ایران در این شرایط زیر خط فقر زندگی می‌کنند»؛ و به لحاظ «درجه رفاه مردم ایران در سطح آخرین کشورهای جهان قرار گرفته‌اند» البته «به لحاظ هزینه‌های نظامی، کشور ایران جز ۱۵ کشور اول جهان است». به طوری که بر اساس آمار منتشره از سوی موسسه صلح استکهلم (سیپری) «هزینه نظامی کشور ایران در سال گذشته بالغ بر ۲۴ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده است که بالاتر از اسرائیل در رده ۱۵ جهان قرار دارد»؛ و باز در همین رابطه است که طبق اعلام مرکز پژوهش مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه

فقهاتی حاکم «بیش از دو سوم از جمعیت ۸۵ میلیون نفری ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند»؛ و این در شرایطی که در مقیاس با رژیم کودتائی و مستبد پهلوی باید بگوئیم، طبق آمار اعلام شده توسط بانک جهانی در سال ۱۳۵۶ «در رژیم کودتائی و مستبد پهلوی تنها ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کردند» و این در شرایطی است که طبق اعلام مرکز پژوهش مجلس یازدهم پادگانی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم اکنون پس از ۴۴ سال که از عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌گذرد، «۴۶ درصد زیر خط فقر رژیم کودتائی و مستبد پهلوی به ۶۷ درصد رسیده است».

سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که «با تعیین حداقل دستمزد ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار و ۷۵۰ تومانی برای ۱۴ میلیون خانوار تابع قانون کار کشور و در نظر گرفته هزینه سبد معیشت خانوار در سال ۱۴۰۱ توسط خود کمیته مزد شورایی عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان می‌باشد، می‌توانیم داوری کنیم که منهای در نظر گرفتن تورم بیش از ۵۳ درصد در سال ۱۴۰۱ در چارچوب همین آمارهای اعلام شده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این سال، ۱۴ میلیون خانوار کارگر ایرانی کمتر از یک چهارم هزینه سبد معیشتی تعیین شده خود شورایی عالی کار دریافت کرده‌اند». البته مطابق پیش‌بینی‌های خود کارشناسان اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «قدرت خرید کارگران در سال ۱۴۰۱ سی درصد کمتر از قدرت خرید کارگران حتی در انتهای سال ۱۴۰۰ شده است». بنابراین «اگر تورم سال ۱۴۰۱ طبق گزارش مرکز آمار رژیم، ۵۳ درصد در نظر بگیریم و ۳۰ درصد به این درصد اضافه نمائیم»، می‌توانیم داوری کنیم که جامعه کارگری ایران در سال ۱۴۰۱ «۸۳ درصد» قدرت خرید خود را نسبت به سال گذشته از دست داده‌اند. به عبارت دیگر «جامعه کارگری ایران در سال ۱۴۰۱ هشتاد و سه درصد نسبت به سال ۱۴۰۰ فقیرتر شده‌اند و سفره آن‌ها کوچک‌تر شده است». قابل ذکر است که از اردیبهشت ۱۴۰۱ «با حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی» توسط دولت

پادگانی ابراهیم رئیسی یک موج جدید کمرشکن گرانی و تورم و رکود و تولید فقر بیشتر برای بیش از ۸۰ درصد جامعه بزرگ ایران تکوین پیدا کرد. در نتیجه از همان زمان آش آنقدر شور شد که سرو صدای آشپزها هم بلند شد. به طوری که برخی از محافل درون خود رژیم هم زبان اعتراض گشودند تا آنجائیکه احمد نادری رئیس کمیسیون آموزش مجلس پادگانی یازدهم هشدار داد که اگر رویکردها و برنامه‌ریزی اقتصادی کنونی ادامه پیدا کند به سمتی خواهیم رفت که سال ۱۴۰۱ سال شورش‌های عظیم اجتماعی مردم ایران بشود. در سال ۱۴۰۱ جنبش‌های مطالبه‌محور (صنفي و مدنی و سیاسی) دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین نشان دادند که تنها راه مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تا بن دندان مسلح که کوچکترین منافذ مبارزه را با گلوله و شکنجه و اعدام و بگیر و ببند و اعتراف‌گیری و تیغ و داغ و درفش می‌بندد، «مبارزه دینامیک دو مؤلفه‌ای خیابان - اعتصاب» (توسط جنبش‌های اعتراضی دینامیک مطالباتی و سیاسی گروه‌های مختلف صنفي و مدنی و سیاسی جامعه بزرگ ایران) می‌باشد. آن هم در «شکل خشونت پرهیز (نه مسالمت‌آمیز) و سازمان‌یافته و با برنامه و استراتژی و تاکتیک‌های مشخص و رهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین» (آنچنانکه حداقل در سه سال گذشته در جنبش معلمان و بازنشستگان و کارگران نیشکر هفت تپه شاهد آن بوده‌ایم) علی‌ایحال، «تجربه ۵ سال گذشته (از تابستان ۹۶ الی الان) حرکت‌های اعتراضی جنبشی مطالباتی و سیاسی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نشان داده است که آنچه که مانع از سرکوب حرکت‌های اعتراضی کنش‌گران در مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌شود نه برخورد عکس‌العملی خشونت‌گرایانه است» (آنچنانکه در طول چهار ماه گذشته در پروسه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ شاهد آن بوده‌ایم) بلکه «تکیه هر چه بیشتر بر عوامل ذهنی مبارزه در کنار

عوامل عینی (اعم از خودسازماندهی و خودرهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین و برنامه و تاکتیک و استراتژی و غیره) می‌باشد.»

باری، تنها و تنها توسط «مبارزه دو مؤلفه‌ای خیابان - اعتصاب، در چارچوب عوامل مشخص ذهنی است که در شرایطی که توازن قوا در عرصه میدانی به سود بالائی‌های قدرت می‌باشد، جنبش‌های دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین مطالباتی و سیاسی (صنفي و مدنی و سیاسی) جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌توانند (مانند جنبش معلمان و جنبش بازنشستگان و جنبش کامیونداران و جنبش کارگران هفت تپه) رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را وادار به عقب‌نشینی سازند». سال ۱۴۰۱ سالی بود که نشان داده شد که «محوری‌ترین مشکل مردم ایران که طرح آن توسط کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی می‌تواند عامل بسیج همگانی مردم ایران بشود و می‌تواند دامنه حرکت‌های اعتراضی سیاسی و مطالباتی را توده‌ای بکند، پدیده فقر و گسترش ابعاد آن در سال ۱۴۰۱ می‌باشد». به طوری که در این رابطه باید داوری کنیم که یکی از عواملی که باعث فرود و رکود ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ شد، محدود شدن شعارهای آن ابرحرکت اعتراضی سیاسی، «به عرصه‌های فمینیستی و ضد آپارتایدی (جنسیتی و قومیتی) یا ضد استبدادی سیاسی و عدم طرح شعارهای فقرستیزانه و معیشتی» مردم ایران است. البته حرکت‌های اعتراضی نیمه اول سال ۱۴۰۱ بدون استثناء در چارچوب مبارزه فقرستیزانه با طرح مطالبات معیشتی مردم ایران بوده است؛ اما متأسفانه در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ با عمده شدن مبارزه ضد آپارتاید جنسیتی (توسط قتل حکومتی مهسا امینی) کل مبارزه فقرستیزانه معیشتی مردم ایران به فراموشی سپرده شد و همین امر مانع بزرگ بسیج فراگیر مردم ایران و عامل عدم حضور فراگیر اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ ایران (اعم از کارگری و کارمندی) و مانع

عدم نفوذ دامنه این ابرحرکت اعتراضی سیاسی به اعماق جامعه ایران و فرودستان و توده‌ای شدن آن و عامل تک مؤلفه‌ای شدن شکل مبارزه به صورت خیابانی و عامل خشونت‌گرایی عکس‌العملی و استاتیک کنش‌گران گردید. عنایت داشته باشیم که حتی طبق داده‌های وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، در سال ۱۴۰۱ بیش از ۱۵ میلیون خانوار ایرانی زیر خط فقر زندگی می‌کنند که اگر میانگین افراد هر خانواده ۴ نفر در نظر بگیریم، خود این آمار مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نشان دهنده آن است که، «بیش از ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۵ میلیون نفری جامعه ایران در این شرایط در زیر خط فقر زندگی می‌کنند». یادآوری می‌کنیم، هر چه تورم و گرانی و کاهش قدرت خرید مردم و سقوط آزاد پول ملی کشور از دیگر فاکتورهای اقتصادی سبقت بگیرند، خود این امر باعث می‌گردد که دهک‌های درآمدی پائین جامعه فشار بیشتر معیشتی تحمل کنند. لذا، با عنایت به اینکه «کاهش قدرت خرید بیش از ۸۰ درصد مردم ایران در سال ۱۴۰۱ در چارچوب تورم ۵۳ درصدی (اعلام شده توسط نهادهای آماری خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) بوده است، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که سال ۱۴۰۱ سخت‌ترین سال در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده است» و همین امر باعث گردید که «در سال ۱۴۰۱ محوری‌ترین مشکل عام همه مردم ایران، مشکل فقر و بیکاری و گرانی و تورم و کاهش قدرت خرید و سقوط آزاد ارزش پول ملی کشور باشد» و این مهم‌ترین موضوعی بود که «متاسفانه کنش‌گران ابرحرکت اعتراضی ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ از آن غافل بودند». به علت اینکه «خاستگاه اکثریت عظیم اجتماعی کنش‌گران ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ طبقه متوسط شهری بودند، چنین می‌اندیشیدند که با مطلق و عمده کردن شعار آزادی‌خواهانه و فمینیستی ضد آپارتاید جنسیتی می‌توانند در درازمدت (حتی با سرد شدن تنور داغ ضد حجاب اجباری مردم به علت قتل حکومتی مهسا امینی) مردم ایران را بسیج کنند و دامنه این مبارزه فمینیستی و آزادی‌خواهانه و

ضد آپارتاید جنسیتی را به اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بکشانند» اما واقعیت این مبارزه عظیم عکس آن را به نمایش گذاشت. چراکه تا چهارم آبان‌ماه ۱۴۰۱ (چهلّم مهسا امینی که تنور فمینیستی و ضد آپارتایدی کنش‌گران به علت قتل حکومتی مهسا امینی گرم بود) «ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی و ضد آپارتاید جنسیتی و ضد حجاب تحمیلی و آزادی‌خواهانه مردم ایران روندی اعتلایی داشت»؛ اما متاسفانه باید داوری کنیم که از پنجم آبان‌ماه ۱۴۰۱ پروسه این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی، روندی افولی پیدا کرد تا آنجا که از دی‌ماه ۱۴۰۱ یعنی پس از چهار ماه که از حیات این ابرحرکت اعتراضی می‌گذشت دامنه این ابرحرکت اعتراضی تنها محدود و محصور به اقلیت‌های قومی کردستان و بلوچستان گردید، آن هم البته با شعار ضد آپارتاید قومیتی. اوج فاجعه در این رابطه در آن است که تمامی نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی، در راستای تحلیل افول و رکود این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی از پنجم آبان‌ماه ۱۴۰۱ «تنها با مطلق کردن ماشین سرکوب رژیم بسنده می‌کنند» و در آسیب‌شناسی خود هرگز «ضعف عوامل ذهنی کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی دخالت نمی‌دهند» مع‌هذا، از اینجاست که در کادر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، ما از «مقاله مارا تن نبرد جنبش زنان ایران در شماره ۱۵۹ و پنج شماره بعدی ۱۶۰ تا ۱۶۵ نشر مستضعفین ایران» (به عنوان ارگان عقیدتی، جنبشی و سیاسی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) و در طول پنج ماه گذشته (با تعطیل کردن مقالات سریال نشر مستضعفین ایران برای اولین بار در طول ۱۳ سال حیات برونی فاز جنبشی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) پا به پای حرکت کنش‌گران ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ به صورت میدانی (نه دور از گود نشسته و نه از طریق کنترل از راه دور و نه از طریق دیتاهای مهندسی شده فضای مجازی) با تحلیل و آنالیز و آسیب‌شناسی و تئوریزه و نظریه‌پردازی کردن حرکت و شعارها و گفتمان

کنش‌گران این ابرحرکت، در راستای «تقویت عوامل ذهنی کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی» گام برداشته‌ایم و مفتخریم که در طول ۵ ماه گذشته «تقویت عوامل ذهنی کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی به عنوان وظیفه اصلی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تعریف کرده‌ایم» و بیش از ۵۰۰ صفحه در چارچوب استراتژی آگاهی بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این رابطه تحلیل و آنالیز و آسیب‌شناسی و تئوری و نظریه‌پردازی کرده‌ایم و به ضرس قاطع باید بگوئیم که در مدت ۵ ماه گذشته، بیشترین دستاورد نظری برای تقویت عوامل ذهنی کنش‌گران در میان تمامی جریان‌های سیاسی و اجتماعی داخل و خارج از کشور داشته‌ایم و در این مدت در نظریه‌پردازی خود پیوسته و علی‌الدوام بر «مؤلفه‌های جنبشی و دینامیک و خودجوش و خودسازماندهی و خودرهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین و استقلال این ابرحرکت اعتراضی نسبت به بالائی‌های قدرت و جریان‌های قدرت‌طلب و فرصت‌طلب خارج‌نشین (از راست راست تا چپ چپ) تکیه و تاکید داشته‌ایم» و در آسیب‌شناسی خود به صورت «سلبی و ایجابی» پیوسته تکیه و تاکید داشته‌ایم که بزرگترین آفتی که می‌تواند این ابرحرکت اعتراضی را به رکود بکشاند «خشونت‌گرایی و محدود کردن حرکت به عرصه خیابانی و محدودیت شعارها و گفتمان فمینیستی کنش‌گران و فاجعه طرح شعارهای مستهجن توسط کنش‌گران و غیبت گفتمان و شعارهای فقرستیزانه و معیشتی و انطباقی و وارداتی و عام و کلی بودن شعار زن، زندگی آزادی و آفت منطقه‌ای شدن عرصه این مبارزه و غیبت جنبش‌های اعتصابی اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه ایران (اعم از کارگری و کارمندی) و پراکندگی و سازمان نیافتگی جنبش زنان و فاجعه رهبرسازی استاتیک جریان‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین در راستای کسب قدرت سیاسی برای خود و دخالت بوق‌های امپریالیست خبری و رسانه‌های پروغرب در راستای آلت‌رنا‌تیوسازی و پرورش چلبی‌ها و کرزاهای جدید برای مردم نگون‌بخت ایران (از ایران اینترنشنال و منو تو و صدای آمریکا و بی‌بی سی

گرفته تا CNN) و غیره دانسته و تعریف کرده‌ایم؛ و در طول پنج ماه گذشته پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده‌ایم که:

اولاً با این ابرحرکت اعتراضی برای اولین بار جنبش زنان ایران توانستند پس از ۴۴ سال به عنوان یک فاعل اجتماعی وارد صحنه مبارزه تاریخی و اجتماعی و سیاسی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بشوند.

ثانیاً با این ابرحرکت اعتراضی و سیاسی و عظیم ملی ضد استبدادی طولانی‌ترین و گسترده‌ترین حرکت اعتراضی سیاسی در طول سه دهه گذشته (از نهم خرداد ۱۳۷۱ الی الان) حیات جنبشی و خیزشی مردم ایران توسط مردم ایران به نمایش گذاشته شد.

ثالثاً از آغاز در تحلیل این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی، هر گونه انحراف در تعریف این ابرحرکت اعتراضی تحت عنوان «انقلاب زنانه، یا انقلاب خواندن این توسط جریان‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین از راست راست تا چپ چپ امری راست روانه تحلیل کرده‌ایم که بستر ساز «خشونت‌گرایی و بالا رفتن هزینه سرانه مبارزه برای کنش‌گران توسط ماشین سرکوب چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقه‌حاکم و کوتاه مدت پنداشتن پیروزی برای خود و ناامیدی و یاس زودرس کنش‌گران می‌گردد.»

رابعاً پیوسته و علی‌الدوام در طول پنج ماه گذشته بر این باور بوده و هستیم که فقر سازماندهی سراسری و فقر رهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین و فقر آگاهی‌یابی کنش‌گران بستر ساز رویش و دخالت اپوزیسیون فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین می‌شود که به دنبال آن هستند تا رهبری‌سازی مهندسی استاتیک و تزریق از بالا، اسارت تاریخی جدیدی برای مردم نگون‌بخت ایران تدارک ببینند، همان اپوزیسیون خارج‌نشینی که در طول پنج ماه گذشته در چارچوب پروژه مهندسی رهبری‌سازی یا آلت‌رنا‌تیوسازی از بالا یک پایشان در واشنگتن بود و یک پایشان در تورنتو و بال‌هایشان هم در برلین و پاریس و لندن. زمانی به دنبال دولت در تبعید و مدیریت گذار و

مدیریت تصمیم و شورای مقاومت بودند و در دوره‌ای به دنبال رژیم چنج و پرواز ممنوعه کردن کردستان ایران توسط ناتو برای اینکه بتوانند دولتی شبیه اقلیم کردستان عراق در ایران بسازند و زمانی به آستان بوسی سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا جهت افزودن بر تحریم‌های اقتصادی استخوان‌سوز و خانمان‌سوز بر مردم نگون‌بخت ایران تلاش کرده و می‌کنند و بالاخره و بالاخره و بالاخره در آخر کوه آنها موش زائید تا اینکه در یازدهم دی‌ماه ۱۴۰۱ در دقایق آغازین سال جدید میلادی یک تجمع جدید (توسط رسانه دست‌ساز رژیم سوپر ارتجاعی عربستان سعودی به نام ایران اینترنشنال پرده برداری گردید) که از طریق انتشار یک توئیت مهندسی شده همزمان از بالا با شکل و مضمونی یکسان بر محوریت «شازده رضاخان دو پهلوی» و چند سلبریتی هنری و ورزشی و یک چلبی نوساز که تنها پتانسیل رهبری‌اش پدر و شوهر دو مقتول هواپیمای سرنگون شده اوکراینی توسط موشک‌های سپاه بوده است و جمع سابقه مبارزه سیاسی همه آنها حتی به اندازه یک روز از رهبران جنبش درون‌زای معلمان ایران نمی‌شود، تحت عنوان «ائتلاف اپوزیسیون» مطرح شدند. البته این‌ها حتی در قد و قامت کرزای و چلبی هم نیستند و بیشتر شبیه زلنسکی هستند که مدال ناتو بر شانه خود آویزان کرده است. بی‌تردید سرنوشت کرزای و چلبی برای آنها کافی است که عنایت داشته باشند که اربابانشان سر بزن‌گاه آنان را فروختند و کشور را تحویل طالبان و شیعیان عراقی دادند.

خامسا در طول ۴۶ سال گذشته (از خرداد ۵۵ تا به امروز چه در فاز عمودی و سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی و جنبشی نشر مستضعفین ایران)، پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده و هستیم که بحران‌های هزار توی نظم حاکم بیان روشنی از این واقعیت است که «جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نیازمند به یک تحول عظیم ساختاری اجتماعی توسط یک تحول عظیم ساختاری فرهنگی دینامیک تکوین یافته از پائین می‌باشد که بتواند تمامی بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه ایران را دچار تحول عظیم ساختاری دینامیک

بکنند». در رویکرد ما در ۴۶ سال گذشته «نیروی محرکه این تحول عظیم ساختاری در جامعه ایران تنها و تنها جامعه مدنی جنبشی فراگیر و سراسری خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای دینامیک تکوین یافته از پائین می‌باشد.»

سادساً در ۴۶ سال گذشته پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده و هستیم که صرفاً با تغییر سیاسی از بالا و انتقال شاه به شیخ یا شیخ به شاه تحت عنوان انقلاب، جامعه ایران نمی‌تواند به دموکراسی و آزادی نهادینه شده و تعیین سرنوشت به دست خود مردم دست پیدا کند و تا زمانی که توسط جامعه عظیم و سراسری شوراهای دینامیک به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین انتقال قدرت سیاسی صورت نگیرد و تا زمانی که کلیت مناسبات ناعادلانه زر و زور و تزویر حاکم (توسط توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک ثروت و قدرت و اطلاعات) به صورت سلبی و ایجابی به چالش کشیده نشود و مالکیت و حاکمیت در اختیار جامعه عظیم شورائی دینامیک فراگیر و گسترده تکوین یافته از پائین قرار نگیرد و تا زمانیکه مناسبات نوین دموکراتیک توسط این جامعه دینامیک شورائی برقرار نشود، امکان دستیابی به دموکراسی نهادینه شده در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران وجود ندارد.

سابعاً در طول ۴۶ سال گذشته پیوسته بر این باور بوده و هستیم که «شرایط دستیابی به دموکراسی نهادینه شدن در هر جامعه‌ای مفروضی است که تابع شرایط مشخص و کنکرت و انضمامی آن جامعه می‌باشد». لذا، بدین ترتیب بوده است که «هر گونه کپی - پیست با رویکرد وارداتی و برخورد انطباقی کردن در این رابطه را نفی کرده‌ایم و آن را عامل شکست همه حرکت‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه گذشته دانسته‌ایم.»

ثامناً در مقایسه بین ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ با دیگر خیزش‌ها و جنبش‌های سه دهه گذشته (از نهم خرداد ۱۳۷۱ تا به امروز) جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بر این باوریم که:

الف - این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی برای

اولین بار (در ۴۴ سال گذشته) باعث «بسیج زنان له شده ایرانی در زیر چرخ سیستم تو در توی آپارتاید رژیم مطلقه فقهاتی حاکم گردید.»

ب - همچنین توسط این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی برای اولین بار در طول ۴۴ سال گذشته «جامعه جهانی توانست فریاد له شدن جامعه زنان ایران در زیر ارابه آپارتاید جنسیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را فهم نماید و به دفاع از مبارزه حق طلبانه زنان ایران پردازند.»

ج - ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «طولانی‌ترین یا درازمدت‌ترین حرکت اعتراضی سیاسی مردم ایران بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۴۴ سال گذشته بوده است.»

د - این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی توانست برای اولین بار در ۴۴ سال گذشته «پژواک خود را به درون حاکمیت و بالائی‌های قدرت و نیروهای خودی رژیم مطلقه فقهاتی بکشد و شکاف‌های بالائی‌های قدرت را عمیق‌تر سازد.»

ه - این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی توانست برای اولین بار «جنبش زنان ایران را در کنار جنبش‌های دینامیک معلمان و دانشجویی و کارگری، در جایگاه رهبری حرکت‌های جنبشی و خیزشی ایران قرار بدهد.» و - این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی توانست برای اولین بار «سه مؤلفه آپارتاید جنسیتی و آپارتاید قومیتی و آپارتاید مذهبی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش بکشد.»

ز - این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی توانست برای اولین بار «سه مؤلفه استبداد حاکمیت، یعنی استبداد سیاسی، استبداد مدنی و استبداد فقهاتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش بکشد.»

ح - این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی توانست برای اولین بار «همزمان سه مؤلفه موجودیت و مشروعیت و اقتدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش بکشد.»

ط - این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی توانست برای اولین بار در ۴۴ سال گذشته «به صورت میدانی

رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در برابر مبارزه عدالت‌طلبانه و حق‌طلبانه و ضد آپارتاید جنسیتی، جامعه زنان ایران و ادار به عقب‌نشینی سازد.»

ی - این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی توانست «در روند رادیکالیزه کردن حرکت خود، مبارزه را از فرایند مطالبات فمینیستی با جوهر سلبی در حداقل زمان ممکن با شعار (مهسا امینی بهانه است / اصل نظام نشانه است)، یا شعار (این آخرین پیامه / هدف خود نظامه)، یا شعار (درد ما درد نونه / حجاب شده بهونه) یا شعار: (نه تو سری، نه روسری / آزادی، برابری) یا شعار: (نان، کار، آزادی / پوشش اختیاری) بدل به مبارزه ضد استبدادی بکند.»

تاسعا پیوسته در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر این باور بوده و هستیم که «جامعه زنان ایران بزرگ‌ترین و به لحاظ ظرفیت‌های نهفته‌شان پر توان‌ترین قربانیان سیستم آپارتاید تو در توی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشند.»

عاشرا در طول ۴۴ سال گذشته بر این باور بوده و هستیم که «قبل از اتحاد بین جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور آنها باید بتوانند در بستر حرکت افقی و پیوند با پایگاه اجتماعی خودشان در داخل کشور هویت خودشان را تعریف بکنند». به بیان دیگر تا زمانی که جریان‌های پیشگام و پیشاهنگ و پیشرو در بستر حرکت‌های اجتماعی و اعتراضی مطالبه‌محور و سیاسی داخل کشور حضور میدانی نداشته باشند، «اتحاد» بوجود آمده بین آنها اگر هم بوجود بیاید صورت مکانیکی دارد. معنای دیگر این حرف آن است که «جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور در راستای پیوند و اتحاد با یکدیگر باید در چارچوب برنامه مشخص خودشان ابتدا پیوند خودشان را به صورت میدانی با جنبش‌های دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین تجربه بکنند.»

سال ۱۴۰۱ در شرایطی مردم ایران پشت سر می‌گذارند که «ابرجنبش اعتراض ملی ضد استبدادی فاز فرودی و رکودی خود را طی می‌کند» و رژیم مطلقه فقهاتی

حاکم ساز خود را برای سرکوب همه جانبه کنش‌گران این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی کوک کرده است. همچنین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با سرکوب بیرحمانه و اعدام و زندان و شکنجه و بگیر ببند کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی نشان داده است که در عرصه میدانی توازن قوا به سود خود نگه داشته است. ولی نباید فراموش کنیم که در این شرایط حساس و تندپیچ سهمگین جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، «بی تردید فوران گدازه‌های آتشفشان سهمگین ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی (با تغییر شکل از صورت تک مؤلفه‌ای فمینیستی گذشته) به صورت دو مؤلفه‌ای برابری‌طلبانه - معیشتی و آزادی‌خواهانه - ضد آپارتایدی (با حرکت حلزونی) در آینده نزدیک بازتولید خواهد کرد»؛ و قطعاً در سال ۱۴۰۲ (مانند سال ۱۴۰۱) جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران این بازتولید حلزونی به صورت دو مؤلفه‌ای «برابری‌طلبانه معیشتی» و «آزادی‌خواهانه ضد آپارتاید جنسیتی و قومیتی و مذهبی» تجربه خواهند کرد. باری، بی‌شک، «همین دو مؤلفه‌ای شدن جوهر حرکت اعتراضی، به صورت مطالباتی و سیاسی جنبش‌های دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در سال ۱۴۰۲» می‌تواند:

اولاً شرایط برای رهبری درون‌زای جمعی دینامیک جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین (اعم از جنبش معلمان و جنبش کارگری و جنبش دانشجویی تا جنبش زنان ایران) را فراهم نماید.

ثانیاً با دو مؤلفه‌ای شدن جوهر حرکت‌های اعتراضی در سال ۱۴۰۲ (برعکس سال ۱۴۰۱) شرایط برای گسترش دامنه حرکت‌های اعتراضی مطالباتی و سیاسی تا اعماق جامعه ایران فراهم می‌گردد. به بیان دیگر با دو مؤلفه‌ای شدن جوهر حرکت‌های اعتراضی (برعکس سال ۱۴۰۱) حرکت‌های اعتراضی در سال ۱۴۰۲ به بعد می‌توانند توده‌گیر و فراگیر و گسترده بشوند؛ و طبعاً «دیالکتیک حرکت‌های اعتراضی در آن شرایط مادیت پیدا خواهد

کرد، یعنی با گسترش مشارکت توده‌ای مردم در حرکت‌های اعتراضی آینده، هزینه سرانه مشارکت کاهش پیدا می‌کند، آنچنانکه با کاهش هزینه سرانه مشارکت، شرایط برای گسترش مشارکت توده‌ها فراهم می‌شود.»

ثالثاً با دو مؤلفه‌ای شدن جوهر حرکت به صورت برابری‌طلبانه - معیشتی و آزادی‌خواهانه - ضد آپارتایدی در آینده، شرایط برای «پیوند دو شکل مبارزه خیابان و اعتصاب» فراهم می‌گردد. عنایت داشته باشیم که آنچنانکه در آسیب‌شناسی ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ مطرح کردیم، از جمله عواملی که باعث ایجاد فاز فرودی و رکودی این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی (از پنجم آبان‌ماه ۱۴۰۱ به بعد) شد:

یکی: «عمده شدن شکل مبارزه خیابانی» در غیبت «شکل مبارزه اعتصاب سراسری اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه ایران (اعم از کارگری و کارمندی) بود.»

دیگری: «عدم توده‌ای شدن فراگیر دامنه این ابرحرکت اعتراضی به علت عدم تکیه بر مطالبات معیشتی - برابری‌خواهانه مردم ایران در کنار مطالبات فمینیستی و ضد آپارتایدی جنسیتی و قومیتی بود.»

قطعاً با بر طرف شدن این دو آسیب، در حرکت‌های اعتراضی آینده گروه‌های مختلف جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، شرایط برای پیوند دو شکل مبارزه خیابان و اعتصاب و دو مؤلفه مطالبات معیشتی برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه - ضد آپارتایدی به صورت دیالکتیکی نیز فراهم می‌گردد؛ و در ادامه آن، با پر شدن خلاء حضور میدانی جنبش‌های دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین، شرایط برای پر شدن خلاء رهبری درون‌زای دینامیک تکوین یافته از پائین نیز فراهم می‌گردد. فراموش نکنیم که عمده‌ترین آسیب ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «خلاء رهبری دینامیک سراسری درون‌زای تکوین یافته از پائین بود»؛ که در تحلیل نهائی همین حفره در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث گردید که شرایط برای پروژه رهبری‌سازی استاتیک خارج‌نشین‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب با حمایت قدرت‌های خارجی

جهان سرمایه‌داری فراهم بشود. سال ۱۴۰۱ این درس را به مردم ایران می‌آموزد که «خشونت‌گرایی و تکیه بر قهر و آنتاگونیسم در پروسه مبارزه سیاسی و مطالباتی نه تنها عامل رادیکالیزه شدن جوهر مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نمی‌شود، بلکه برعکس (در شرایطی که توازن قوا به سود حاکمیت می‌باشد) خشونت‌گرایی کنش‌گران تنها کارکردی که دارد، این است که بسترها جهت ماشین سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فراهم می‌کند». آنچه‌آنکه در جریان ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی سال ۱۴۰۱ شاهد بودیم که به موازات روند خشونت‌گرایی کنش‌گران مبارزه خیابانی (چه به صورت استاتیک توسط خشونت تزییقی خود رژیم و چه به صورت خشونت دینامیک یا تکوین یافته از پائین توسط کنش‌گران) همه و همه باعث گردید تا برای رژیم بستر و شرایط برای سرکوب کنش‌گران فراهم نماید. لازم به ذکر است که در چارچوب مانیفست جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۶ سال گذشته (از خرداد ۱۳۵۵ الی الان چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران) پیوسته و علی‌الادام بر این باور بوده و هستیم که «معیار رادیکالیزه کردن مبارزه، تنها و تنها توسط به چالش کشیده شدن کلان ریشه‌های بحران‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نظم حاکم مشخص می‌شود نه توسط خشونت‌گرایی و تکیه کردن بر مبارزه غیر دموکراتیک». برای مثال در مبارزه با بحران‌های اقتصادی نظم حاکم در رژیم مطلقه فقهاتی تا زمانی که مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و حکومتی، به صورت ساختاری به چالش کشیده نشود، امکان حل بحران‌های اقتصادی نظم حاکم وجود ندارد، بی‌تردید همین تکیه بر به چالش کشیدن سرمایه‌داری رانتی و نفتی حاکم به صورت ساختاری در راستای حل بحران‌های اقتصادی نظم حاکم در رژیم مطلقه فقهاتی، خود به معنای رادیکالیزه کردن مبارزه سیاسی - اقتصادی در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد؛ و یا زمانی که تحول ساختاری نظام سیاسی حاکم را در گرو «تحول ساختاری

اجتماعی و فرهنگی» جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران تعریف نمائیم، این رویکرد در مبارزه ضد استبدادی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به معنای رادیکالیزه کردن مبارزه ضد استبدادی در این شرایط می‌باشد.

سال ۱۴۰۱ در پروسه تکوین ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی این حقیقت روشن شد که علت گسترش انفجاری این ابرحرکت اعتراضی در حداقل زمان ممکن در بیش از ۱۰۰ شهر کشور این بود که «رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۴ سال گذشته عمر خود، در راستای نهادینه کردن استبداد سه مؤلفه‌ای (سیاسی و مدنی و فقهاتی) خود بر سیستم آپارتاید تو در توی جنسیتی و قومیتی و مذهبی و غیره تکیه کرده است» لذا با قتل حکومتی مهسا امینی دختر جوان، کرد، سنی مذهب، سقزی، کردستان ایران (توسط گشت ارشاد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) به یکباره این قتل حکومتی باعث «به چالش کشیده شدن این سیستم تو در توی آپارتاید نظم حاکم» گردید. چرا که مهسا امینی هم یک «دختر» بود که بهترین «نماد برای به چالش کشیده شدن آپارتاید جنسیتی در سیستم آپارتاید تو در توی نظم حاکم رژیم مطلقه فقهاتی شد»؛ و هم «یک کرد» بود که بهترین «نماد برای به چالش کشیده شدن آپارتاید قومیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شد»؛ و هم یک «سنی» بود که بهترین «نماد برای به چالش کشیده شدن آپارتاید مذهبی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم گردید». البته «جوان» بودن مهسا امینی هم «نمادی برای مشارکت جوانان دهه هفتاد و هشتاد در این ابرحرکت اعتراضی گردید». یادمان باشد که حتی خود سردمداران سپاه رژیم (در فایل صوتی هک شده و انتشار یافته توسط گروه هکری بلک ریوارد) هم اعتراف کرده‌اند که «بیش از ۸۰ درصد کنش‌گران ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ حدود ۲۰ سال سن دارند». بر این مطلب بیافزائیم که «کرد» بودن و «اهل سقز و استان کردستان ایران بودن مهسا امینی» هم باعث گردید که در تحلیل نهائی «کردستان ایران، کانون اصلی خیزش‌های اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ بشود»؛ و البته همین مسئله باعث گردید تا این ابرحرکت

اعتراضی، بیش از آنکه «صبغه ملی» پیدا کند، «صبغه منطقه‌ای و کردی» و در ادامه آن «بلوچی» پیدا کرد؛ که البته آنچنانکه قبلاً هم مطرح کرده‌ایم، این موضوع یکی از آفت‌های ابرحرکت اعتراضی ۱۴۰۱ بود. سال ۱۴۰۱ این درس را به مردم ایران می‌آموزد که مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، هرگز نمی‌تواند مانند مبارزه با رژیم کودتائی و مستبد پهلوی صورت «تک مؤلفه سیاسی» داشته باشد. به بیان دیگر آنچنانکه در جریان ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ مردم ایران شاهد بودیم، مبارزه «تک مؤلفه‌ای سیاسی» با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، هر قدر هم که گسترده و فراگیر و جهانی هم بشود، نمی‌تواند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به زانو درآورد؛ و این کاملاً عکس «مبارزه با رژیم کودتائی و مستبد پهلوی بود»؛ زیرا از آنجائیکه رژیم کودتائی و مستبد پهلوی در تحلیل نهائی به لحاظ ساختاری و تکوینی یک «ریشه تک مؤلفه‌ای سیاسی تحمیل شده توسط دو کودتای امپریالیستی (سوم ۱۲۹۹ امپریالیسم انگلیس و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ امپریالیسم آمریکا) داشت» در نتیجه همین جوهر تک مؤلفه‌ای سیاسی رژیم کودتائی و مستبد پهلوی باعث گردید تا مردم ایران در سال ۵۶ - ۵۷ «در طول ۱۷ ماه مبارزه سیاسی با این رژیم کودتائی و مستبد، آن را به زانو درآورند». هر چند که با موج‌سواری خمینی و حواریونش در خلاء رهبری درون‌زای دینامیک تکوین یافته از پائین، باعث گردید که این انقلاب سیاسی مردم ایران مرده به دنیا بیاید؛ اما و هزار اما از آنجائیکه (برعکس رژیم کودتائی و مستبد پهلوی) رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از آغاز در پروسه تکوین خود توسط انقلاب ۵۷ مردم ایران در چارچوب یک پروسه سه مؤلفه‌ای سیاسی و فقهاتی و اجتماعی، مادیت پیدا کرده است «همین امر باعث گردیده است که برعکس رژیم کودتائی و مستبد پهلوی، این رژیم تنها به صورت «یک مبارزه صرف سیاسی» گسترده نتواند به زانو درآید. عنایت داشته باشیم که:

اولاً «پروسه تکوین رژیم پهلوی با پروسه تکوین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم کاملاً متفاوت بوده است»؛ زیرا

آنچنانکه فوقاً اشاره کردیم، «رژیم پهلوی سنتز دو کودتای امپریالیستی بود» اما «رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سنتز توده‌ای‌ترین انقلاب سیاسی قرن بیستم جهان بود». پر روشن است که این امر باعث گردیده تا این رژیم از آغاز الی الان از یک پایگاه اجتماعی در جامعه ایران برخوردار گردد. هر چند که به لحاظ کمی و کیفی این پایگاه اجتماعی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۴ سال گذشته حرکتی کاهشی داشته است، ولی به هر حال در طول ۴۴ سال گذشته «این رژیم از یک پایگاه اجتماعی برخوردار بوده است که دلیل آن زایش این رژیم از توده‌ای‌ترین انقلاب سیاسی ضد استبدادی قرن بیستم می‌باشد».

ثانیاً از آنجائیکه رهبری اولیه این رژیم که همان رهبری انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران را در دست داشت یعنی «خمینی فردی بود که در جایگاه مرجعیت فقهاتی حوزه فقهی شیعه قرار داشت» و از آنجائیکه خمینی این جایگاه مرجعیت فقهی خودش را در کتاب «ولایت فقیه» اش در زمستان سال ۱۳۴۸ در نجف عراق تئوریزه فقهی کرده بود؛ و بعداً در فرایند انقلاب ۵۷ با گفتمان مسلط کردن این نظریه استبدادساز ولایت فقیه خود، شرایط فراهم گردید تا او بتواند در فرایند پسا انقلاب بهمن ۵۷ آن را نظام‌مند کند و توسط قانون اساسی ولایتمدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، به صورت قانون بر جامعه ایران درآورد، بی‌تردید همه این‌ها باعث گردید که از همان آغاز تکوین رژیم در کنار «مؤلفه سیاسی» کسب قدرت حاکم و در کنار «مؤلفه اجتماعی»، این رژیم (به عنوان سنتز توده‌ای‌ترین انقلاب قرن بیستم) از مؤلفه سوم دیگری که همان «جوهر فقهاتی» می‌باشد، هم برخوردار گردد؛ که البته از بعد از فوت خمینی در چارچوب قانون اساسی ولایتمدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (و به خصوص توسط متمم قانون اساسی که به وسیله خود خمینی قبل از فوتش بر قانون اساسی ولایتمدار رژیم اضافه شد) همه و همه باعث گردید تا «مؤلفه فقهاتی» این رژیم، در کنار «مؤلفه سیاسی» و «مؤلفه اجتماعی» مادیت پیدا کند. بدین خاطر، به

همین دلیل است که برعکس رژیم کودتائی و مستبد پهلوی که یک «رژیم تکه مؤلفه‌ای سیاسی بود» و توسط یک «انقلاب سیاسی تک مؤلفه‌ای سرنگون گردید» رژیم مطلقه فقهاتی حاکم یک «رژیم سه مؤلفه‌ای سیاسی و فقهاتی و اجتماعی می‌باشد» و هرگز توسط «یک مبارزه صرف سیاسی تک مؤلفه‌ای هر قدر هم که گسترده باشد نمی‌تواند به زانو درآید» که البته در طول ۴ ماه حیات ابرحرکت اعتراض ملی ترکیبی خیزشی - جنبشی ضد استبدادی شاهد بودیم که این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی در مقایسه با دیگر حرکت‌های خیزشی و جنبشی سه دهه گذشته (از نهم خرداد ۱۳۷۱ الی الان) از دو ممیزه و برتری مشخص برخوردار بود، یکی از زاویه زمان و استمرار بود که بیش از چهارماه طول کشید (که از این بابت باید داوری کنیم که طولانی‌ترین حرکت اعتراضی در طول ۴۴ سال گشته بوده است که برای فهم این مهم تنها کافی است که عنایت داشته باشیم که خیزشی ملی دی‌ماه ۹۶ تنها ۹ روز استمرار داشت و خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ تنها ۵ روز استمرار پیدا کرد.) دومین ممیزه و برتری این ابرحرکت اعتراضی خیزشی - جنبشی به لحاظ سیاسی این بود که توانست برای اولین بار در طول ۴۴ سال گذشته، یک ابرحرکت اعتراضی خیزشی - جنبشی جهانی هم بشود و به یکباره «وجدان بشریت را بر علیه رژیم آپارتاید تو در توی مطلقه فقهاتی حاکم به خصوص بر علیه آپارتاید جنسیتی به درد آورد» و چشم جهانیان مانند چشم ایرانیان «در برابر جوهر آپارتایدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باز کند» و جهانیان به یکباره «در قرن بیست یکم به عمق فاجعه سیستم آپارتاید تو در توی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم پی ببرند». البته خروجی نهائی این امر پس از چهار ماه این شد که متاسفانه و متاسفانه و متاسفانه، «این ابرحرکت اعتراضی خیزشی - جنبشی با اینکه هم طولانی‌ترین حرکت اعتراضی بود و هم به لحاظ جوهر سیاسی آن گسترده‌ترین حرکت سیاسی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی بود. توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سرکوب بشود» و مانند حرکت‌های

سه دهه گذشته خیزشی و جنبشی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، این ابرحرکت اعتراضی هم به رکود گرفتار گردد.

حال، سوالی که در اینجا قابل طرح است اینکه، «چه شد که این طولانی‌ترین و عظیم‌ترین ابرحرکت اعتراضی نتوانست رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به زانو درآورد؟ و نتوانست جامعه ایران را وادار به یک تحول عظیم ساختاری سیاسی بکند؟» بی‌تردید یکی از آفت‌های این ابرحرکت اعتراضی «همان تک مؤلفه‌ای بودن جوهر این ابرحرکت بود» و آن اینکه اپوزیسیون داخل و خارج از ایران بر این باور بودند که تنها توسط یک «حرکت تک مؤلفه‌ای سیاسی» می‌توانند ساختار سیاسی حاکم را زیر زبر نمایند. در صورتی که آنچنانکه مطرح کردیم، بدون مبارزه سه مؤلفه‌ای فرهنگی اجتماعی و سیاسی هرگز نمی‌توان «به صورت دینامیک» (نه به صورت استاتیک، یا تغییر رژیم از بالا توسط کودتا یا رژیم چنج و غیره) توسط جامعه عظیم جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را آچمز کرد. باز هم تاکید می‌کنیم که داوری ما در اینجا «بر پایه تحول دینامیک ساختاری توسط جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین می‌باشد» نه «بر پایه تحول استاتیک تزریق شده از بالا» آنچنانکه در دو دهه گذشته در افغانستان و عراق و لیبی و غیره شاهد بوده‌ایم. سال ۱۴۰۱ این درس را به مردم ایران می‌آموزد که:

اولاً رژیم مطلقه فقهاتی (و یا حزب پادگانی خامنه‌ای و هسته سخت این رژیم) در راستای «حفظ قدرت خود، به عنوان اوجب الواجبات» حاضر به انجام هر ترفندی از تعطیلی گشت ارشاد گرفته تا تابوت گردانی در شهرها و کشته‌سازی و دروغ و نیرنگ و فریب و شعبده بازی جهت تمویه افکار عمومی هستند.

ثانیاً آنچه برای رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان «اصلی لایتغییر» می‌باشد، فقط و فقط «حفظ نظام است نه چیزی دیگر». آنچنانکه دیدیم «آذری قمی در دهه ۶۰

اعلام کرد که برای حفظ نظام، ما حتی می‌توانیم امر به تعطیلی توحید در کشور ایران بدهیم؛ وهاکذا، «خمینی می‌گفت برای حفظ این نظام ما حتی می‌توانیم حکم به تعطیلی نماز و روز و حج مردم مسلمان ایران هم بدهیم». پر واضح است که آنچنانکه خود خامنه‌ای قبلاً هم اعلام کرده بود او در سال ۱۴۰۱ نشان داد که «خدای دهه ۶۰ همچنان زنده است»؛ و خامنه‌ای نشان داد که او «با خدای دهه ۶۰ بود که در سال ۱۴۰۱ توانست رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را از ورطه تمام عیار سرنگونی نجات بدهد». و باز خامنه‌ای نشان داد که «معنای شعار خدای دهه ۶۰ همچنان زنده است»، از نظر او «همان حفظ نظام مطلقه فقهاتی حاکم، با هر هزینه برای مردم ایران اعم از سرکوب و کشتار و اعدام و دستگیری و تمویه و عوام‌فریبی است». همچنین خامنه‌ای نشان داد که «معنای خدای دهه شصت همچنان زنده است»، از نظر او «عدم عقب‌نشینی، حتی در برابر حداقل مطالبات کنش‌گران اعتراض سیاسی می‌باشد»؛ و نشان داد که معنای شعار او مبنی بر اینکه «خدای دهه شصت زنده است» این است که «بزرگ‌ترین اهرمی که می‌توان با آن از موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دفاع کرد اهرم سرنیزه و سرکوب و کشتار است»؛ و نشان داد که برای او «معنای خدای دهه شصت زنده است»، این است که «برای حفظ موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی هر جنایتی مباح است»؛ و نشان داد که برای او «معنای خدای دهه ۶۰ همچنان زنده است»، به معنای آن است که «مردم نگون‌بخت ایران در برابر ولایت‌مداران مطلقه حاکم، تنها تکلیف دارند، نه حق و حقوق بشری و انسانی و دموکراتیک» و نشان داد که «معنای شعار خدای دهه ۶۰ همچنان زنده است»، برای او، یعنی آنچنانکه خمینی می‌گفت، «ولی مطلقه فقیه بر جامعه ایران قدرت خدائی دارد» و «بالاخر از قانون و اخلاق و حتی عرف و شرع خودشان هم می‌تواند حکم براند» و پاسخگوی هیچ نهاد و مسئولی در جامعه ایران نمی‌باشد، خودش هم می‌برد و خودش هم می‌دوزد، خودش هم حلال می‌کند و خودش هم آن را حرام می‌نماید؛ و خامنه‌ای نشان داد که «معنای

شعار خدای دهه ۶۰ همچنان زنده است»، برای او جز این نیست که «مردم نگون‌بخت ایران تا زمانیکه عمله و اگره رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باشند و تا زمانیکه مانند بز اخفش از رژیم مطلقه فقهاتی حمایت نکنند، مردم هستند، در غیر این صورت (آنچنانکه خامنه‌ای در وصف کنش‌گران ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ می‌گفت) تنها مشتی اغتشاش‌گر و ارادل اوباش می‌باشند». یا آنچنانکه محمود احمدی‌نژاد در سال ۸۸ خطاب به میلیون‌ها نفر کنش‌گران جنبش سبز می‌گفت: «تنها خس و خاشاک هستند»؛ و خامنه‌ای نشان داد که برای او «معنای خدای دهه ۶۰ همچنان زنده است»، جز این نمی‌باشد که آنچنانکه خمینی می‌گفت، «تنها با شکستن قلم و بریدن زبان و بر پا کردن چوب‌های دار در میدان‌ها برای مخالفین حکومت است که می‌توان انقلابی بودن در جامعه ایران را تعریف کرد»؛ و او نشان داد که برایش «معنای خدای دهه ۶۰ همچنان زنده است»، جز این نمی‌باشد که آنچنانکه خمینی در کتاب ولایت فقیه خود بارها تاکید می‌کند (و در نوشته خود در بهمن ماه ۵۷ در خصوص انتخاب مهندس مهدی بازرگان به عنوان دولت موقت انقلاب (و البته بعداً هم محمد تقی مصباح یزدی تئورسین نظام مطلقه فقهاتی حاکم آن را تئوریزه کرد) «مشروعیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و مقام ولایت در رژیم مطلقه فقهاتی از طریق آسمان تعریف و تعیین می‌شود، نه از طریق رأی و انتخاب مردم»؛ و او نشان داد که برایش «معنای شعار خدای دهه شصت همچنان زنده است»، جز این نمی‌باشد که آنچنانکه خمینی می‌گفت: «اقتصاد مال گاو خر است، مال انسان‌ها نیست» و باز آنچنانکه خمینی می‌گفت «مردم ایران برای خریزه انقلاب نکرده‌اند، بلکه تنها برای اجرای احکام اسلام فقهاتی حوزه فقهی انقلاب کرده‌اند». خامنه‌ای نشان داد که «معنای شعار خدای دهه شصت همچنان زنده است»، برای او جز این نیست که آنچنانکه خمینی می‌گفت، «مخالفین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مشتی سبع (حیوان وحشی) هستند نه انسان و بشر» او نشان داد که «معنای شعار خدای دهه شصت همچنان زنده

است»، برایش جز این نیست که «تنها با سلاح پوپولیسم می‌توان قدرت استوار بر سرنیزه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در جامعه ایران برای چند صباحی نهادینه کرد». آنچنانکه در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ خمینی پس از ورود خود به ایران، در سخنرانی‌اش در بهشت زهرا در چارچوب رویکرد وحشتناک پوپولیستی‌اش برای تمویه مردم ایران، خطاب به آنها اعلام کرد که: «به کم قانع نباشید، ما شما را صاحب خانه می‌کنیم، اتوبوس و آب و برق را مجانی می‌کنیم و شما را به مقام انسانی می‌رسانیم».

باری، از اینجاست که باید داوری کنیم که در سال ۱۴۰۱ مردم نگون‌بخت ایران با گوشت و پوست و استخوان خود به این واقعیت رسیدند که در نظم حاکم بر جامعه ایران، که «استبداد در سه مؤلفه (استبداد سیاسی، استبداد مدنی و اجتماعی، استبداد فقهاتی و مذهبی) آن به صورت مطلق عمل می‌کند» و «سیستم آپارتاید تو در توی رژیم در سه مؤلفه (آپارتاید جنسیتی، آپارتاید قومیتی، آپارتاید مذهبی) خود را تعریف می‌کند» و «وضعیت هزار تویی بحران‌های به بن بست رسیده، جامعه ایران را در آستانه فروپاشی قرار داده است» موفقیت هر گونه حرکت تحول‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه و حرکت‌های اعتراضی مطالباتی و سیاسی مردم ایران، در گرو تحول عظیم ساختاری نظام سیاسی حاکم (بر پایه تحول عظیم ساختاری اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی تکوین یافته از پائین و به صورت دینامیک) می‌باشد. بی‌شک، در چنین نظم پیچیده و بحران‌زده و فاجعه‌آمیزی، هر گونه حرکت اصلاح‌طلبانه و تحول‌خواهانه و مطالباتی صنفی و مدنی که از پائین شکل بگیرد، در اندک مدتی بدل به حرکت سیاسی در راستای تحول ساختاری سیاسی نظم حاکم بر جامعه ایران می‌شود؛ زیرا در حداقل زمان ممکن کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی مطالباتی و سیاسی و صنفی و مدنی در می‌یابند که فساد ساختاری و ناکارآمدی و رویکرد دسپاتیزم مطلقه فقهاتی حاکم و انسداد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نظم حاکم در طول ۴۴ سال گذشته نشان داده است که «نه تنها این

رژیم هر گونه عقب‌نشینی و پاسخگویی در برابر مطالبات مردم ایران، به معنای فروپاشی نظام خود تلقی می‌کند» و نه تنها رژیم حاکم در طول ۴۴ سال گذشته نشان داده است که «تنها هنر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در برابر حل مشکلات مردم ایران، بدل کردن آن مشکلات به بحران و فاجعه می‌باشد» و باز نشان داده است که «هزار تویی بحران‌های نظم حاکم ریشه در ناکارآمدی و فساد ۴۴ سال گذشته رژیم مطلقه فقهاتی دارد» و یک شبه شکل نگرفته است و همچنین این رژیم در ۴۴ سال گذشته نشان داده است که «جز سرکوب و سرنیزه و کشتار و بگیر و ببند و شکنجه و اعتراف‌گیری و اعدام و تیغ و داغ و درفش زبان دیگری برای گفتگو با مردم ایران بلد نیست». سال ۱۴۰۱ مردم ایران به این آگاهی عظیم سیاسی دست پیدا کردند که:

اولاً جوهر مبارزه را نباید بر پایه شکل مبارزه تعریف بکنیم، بلکه برعکس شکل مبارزه و همچنین شعار یا شعارهای مبارزه باید بر پایه جوهر مبارزه تعیین و تعریف بکنیم.

ثانیاً لازمه موفقیت در مبارزه در جامعه ایران این است که مبارزه بر پایه «عوامل ذهنی» خود مبارزه، خود را تعریف بکند، نه بر پایه «عوامل عینی» مبارزه. همچنین «عوامل ذهنی» مبارزه چیزی جز «برنامه‌ریزی و تعیین گفتمان و رهبری درون‌زای دینامیک تکوین یافته از پائین و استراتژی و تاکتیک و سازماندهی مبارزه نیست».

ثالثاً مبارزه باید به صورت «پروسه‌ای و گام به گام و درازمدت صورت بگیرد» نه دفعی و یک شبه و گتره‌ای و شیر و خط کردن.

رابعاً حرکت پروسه‌ای مبارزه سیاسی (به علت پیچیدگی‌های جامعه ایران و ساختار پیچیده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) «صورت مارپیچی» همراه با فراز فرود دارد، نه «صورت خطی و ساده و مستقیم».

خامساً رمز موفقیت مبارزه در جامعه ایران در «همبستگی سراسری مردم و توده‌ای شدن دامنه مبارزه نهفته است» نه در انجام آن توسط بخش محدودی از جامعه (مثل جوانان نسل هفتاد و هشتاد و یا صرف اقلیت‌های قومیتی

و مذهبی) که البته لازمه این امر «طرح شعار بسیج‌گرایانه عمومی می‌باشد». به بیان دیگر، هرگز و هرگز «بدون طرح شعارهایی که پتانسیل بسیج همگانی داشته باشد، نمی‌توان موفقیتی برای مبارزه گارانتی نمود و نمی‌توان مبارزه را در برابر ماشین سرکوب حاکمیت بیمه کرد، آن هم در شرایطی که کنش‌گران مبارزه صورت‌اتمیزه و توده‌ای بی‌شکل دارند و فاقد سازمان‌یابی سراسری می‌باشند و در خلاء رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین به سر می‌برند». برای مثال شعار «زن، زندگی، آزادی» در طول چهارماه حیات ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نشان داد که «این شعار توان بسیج‌گری برای همه گروه‌های اجتماعی جامعه ایران من جمله اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (اعم از کارگری و کارمندی) و ۲۲ میلیون نفر حاشیه‌نشینان شهری و حتی بسیج جنبش‌های دینامیک مطالبه‌محور به صورت فراگیر ندارد». هر چند که این «شعار توانست در اقصای میانی جامعه ایران و به ویژه نسل جوان و در میان اقلیت‌های قومی قدرت بسیج‌گری داشته باشد».

سادساً مبارزه در کشور ایران باید بتواند قبل از هر چیز «سر پلی برای پیوند بین سه آشکوبه ساختار طبقاتی جامعه ایران، یعنی طبقه متوسط شهری و اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) و اعماق حاشیه‌نشینان شهری بشود». البته لازمه این کار در گرو «پیوند دو جبهه عظیم آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در بستر مبارزه می‌باشد». پر پیداست که ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ به علت تک مؤلفه‌ای جوهر «آزادی‌خواهانه» آن نتوانست، بین سه آشکوبه ساختار طبقاتی جامعه ایران (طبقه متوسط شهری و اردوگاه عظیم نیروی کار «اعم از کارگری و کارمندی» و اعماق حاشیه‌نشینان یا فرودستان جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) همبستگی و پیوند سراسری ایجاد نماید. همچنین به علت تک مؤلفه‌ای بودن جوهر شعار «زن، زندگی، آزادی» ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «نتوانست بین دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و

برابری‌طلبانه جامعه ایران پیوند همه جانبه و ارگانیکی ایجاد نماید.»

سابعاً مبارزه در جامعه امروز ایران باید حتماً «به صورت دو مؤلفه‌ای سلبی و ایجابی» صورت بگیرد و قطعاً با «مبارزه تک مؤلفه‌ای سلبی» هر قدر هم که محوری باشد، نمی‌توان، جنبش‌های دینامیک مطالبه‌محور خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای دینامیک تکوین یافته از پائین را بسیج کرد. هر چند که ممکن است که، با شعار سلبی صرف بتوان نسل هفتاد و هشتاد جوانان کشور و یا حاشیه‌نشینان شهری فرودست جامعه که در فقر عوامل ذهنی به سر می‌برند بسیج کرد، اما قطعاً نمی‌توان، به صورت همه جانبه کنش‌گران جنبش‌های سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی به صورت دینامیک جامعه بزرگ ایران را بسیج کرد؛ و دلیل این امر هم آن است که کنش‌گران جنبش‌های مطالباتی و سیاسی دینامیک جامعه بزرگ ایران، در «بستر پراکسیس سیاسی - اجتماعی و جنبشی - خیزشی سه دهه گذشته (از نهم خرداد ۱۳۷۱ الی الان) توانسته‌اند به «عوامل ذهنی، نسبی» دست پیدا کنند. در نتیجه همین تکوین عوامل ذهنی نسبی، در کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی سه دهه گذشته مطالباتی و سیاسی باعث گردیده است که دیگر نتوانیم با «شعار سلبی صرف» آن‌ها را وارد دایره مبارزه سیاسی - اجتماعی با رژیم مطلقه فقهاتی بکنیم. یادآوری می‌کنیم، یکی از عوامل اصلی شکست انقلاب ۵۷ «تک مؤلفه‌ای بودن یا سلبی بودن جوهر مبارزه ضد استبدادی کنش‌گران بود»؛ که البته ریشه اصلی این آفت در کنش‌گران جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ «فقر عوامل ذهنی» در تمامی گروه‌های اجتماعی از بالا تا پائین از روشنفکر تا تارک فکر از پیشاهنگ تا پیشرو و از چپی تا راستی و از مذهبی تا ملی و مارکسیستی و غیره و غیره بود. به بیان دیگر در پروسه ۱۷ ماهه تکوین انقلاب ۵۷ تمامی کنش‌گران آن در «فقر ذهنی» به سر می‌بردند. البته حد و اندازه این «فقر ذهنی» برای همه آنها صورت یکسان نداشت. نباید فراموش کنیم که هنر بزرگ خمینی در سال ۵۷ جهت

صورت دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی) هم در گرو دو مؤلفه‌ای بودن (سلبی و ایجابی) «جوهر مبارزه می‌باشد». مع هذا تاریخ ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ ایران، این واقعیت را برای ما روشن ساخته که تنها با «حرکت تک مؤلفه‌ای و سلبی ضد استبدادی هر قدر هم که گسترده و فراگیر باشد، نمی‌توان به دموکراسی به صورت دینامیک و دموکراتیک در جامعه ایران دست پیدا کرد.»

سال ۱۴۰۱ در بستر حرکت‌های اعتراضی مطالباتی و سیاسی گروه‌های مختلف جامعه بزرگ ایران (و در رأس همه آنها ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱) کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی مطالباتی و سیاسی به این واقعیت دست پیدا کردند که «رهبری جمعی، درون‌زای، تکوین یافته از پائین و تحول ساختاری دینامیک (نه استاتیک توسط رهبری برونی) در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران امری ممکن می‌باشد». قابل ذکر است که یکی از حفره‌های عمیق ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «حفره رهبری سراسری، درون‌زای دینامیک بود» که همین حفره رهبری سراسری درون‌زای تکوین یافته از پائین در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث گردید که:

اولاً بخش عظیم «خاکستری» جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران اعتمادی جهت ورود به عرصه میدانی پیدا نکنند.

ثانیاً این حفره رهبری سراسری درون‌زای تکوین یافته از پائین، باعث گردید که شرایط برای تکوین حرکت تحول‌خواهانه ساختاری سیاسی، یا به عبارت دیگر «شرایط برای ورود جامعه ایران به فاز موقعیت انقلابی، جهت یک تحول ساختاری سیاسی و اجتماعی دینامیک تکوین یافته از پائین آماده نشود». علی‌هذا، در طول ۴ ماه حیات این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی، جامعه ایران در مبارزه ضد استبدادی خود با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «در همان فاز اعتراضی سیاسی خود تا آخر باقی ماند.»

«موج‌سواری بر انقلاب ضد استبدادی مردم ایران» (آن هم با شعار صرف سلبی «شاه باید برود» بدون طرح هر گونه آلترناتیو ایجابی علنی) در این بود که «خمینی به خوبی فقر عوامل ذهنی کنش‌گران جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ از بالا تا پائین فهم کرده بود» و به خوبی دریافته بود که «لیدر جامعه روشنفکری آن زمان جامعه بزرگ ایران یعنی جلال آل احمد از حداقل شعور سیاسی و تاریخی ایران برخوردار نیست» لذا، به همین دلیل بود که «خمینی از سال ۴۲ مانند راحت الحلقوم توانست جلال آل احمد و در ادامه آن دیگر روشنفکران حتی بیژن جزنی مارکسیست، ضد مذهبی، ارتدکس، چریک فدائی خلق را هم در پای اندیشه دگماتیست و ارتجاعی و قدرت‌طلبانه خودش ذبح نماید». بر این مطلب بیافزائیم که «یکی از آفت‌های مهم دیگر ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ تک مؤلفه‌ای سلبی بودن جوهر شعارها و مبارزه بود» به طوری که در این رابطه می‌توانیم داوری کنیم که حتی در خصوص شعار «زن، زندگی، آزادی» که به ظاهر یک شعار ایجابی می‌باشد، «به علت عام و کلی و انطباقی بودن آن» حتی برداشت کنش‌گران میدانی این ابرحرکت اعتراضی و در رأس آنها جنبش زنان ایران «یک برداشت سلبی، در کادر لغو حجاب اجباری و تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم داشت» نه برداشت ایجابی (توسط شعار برابری‌خواهانه و آلترناتیو اثباتی مبارزه ضد آپارتایدی توسط برابری جنسیتی، برای) لغو اثباتی مردسالاری ریشه دار در جامعه ایران. لذا به همین دلیل بود که «از آنجائیکه بخش بزرگی از کنش‌گران جامعه جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین، بر خوداری نسبی از عوامل ذهنی داشتند، همین امر باعث گردید تا حتی شعار «زن، زندگی، آزادی» نتواند برای آنها مفهوم ایجابی و آلترناتیوی پیدا کند». از اینجا بود که «حمایت جامعه جنبشی دینامیک مطالباتی و سیاسی جامعه ایران از ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نتوانست صورت فراگیر و همه‌جانبه پیدا کند». لازم به ذکر است که «مبارزه دموکراسی‌خواهانه در جامعه (به

ثالثاً آفت جایگاه تک مؤلفه‌ای «خیابان» به عنوان «جایگاه محوری» و جایگاه «اعتصاب» به عنوان «جایگاه موردی و محدود و حاشیه‌ای» در این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی، بدون تردید مولود همین «خلاء رهبری جمعی، درون‌زای سراسری دینامیک تکوین یافته از پائین بود». عنایت داشته باشیم که «خیابان» به عنوان استراتژی و حتی به عنوان تاکتیک محوری (در غیبت رهبری دینامیک جمعی درون‌زای سراسری تکوین یافته از پائین) هر چند هم که «خیابان» گسترده باشد هرگز و هرگز، «خیابان» نمی‌تواند «برنامه سیاسی» برای کنش‌گران ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی تعیین نماید.

رابعاً خلاء و حفره رهبری درون‌زای سراسری دینامیک تکوین یافته از پائین باعث گردید که شرایط برای دخالت قدرت‌های سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و جریان‌های برانداز و قدرت‌طلب و فرصت‌طلب خارج‌نشین از مجرای حضور در دالان‌های واشنگتن و پاریس و لندن و برلین و معامله و مذاکره پشت درهای بسته به دنبال چلبی و کرازی و رهبرسازی و انجام پروژه رژیم چنج از بالای سر مردم ایران فراهم بشود.

خامساً خلاء رهبری جمعی درون‌زای سراسری تکوین یافته از پائین در ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث تکوین و رشد «خشونت‌گرایی» (چه از طریق عکس‌العملی استاتیک تزریق شده توسط دستگاه‌های سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و چه به صورت دینامیک خود) کنش‌گران، در عرصه مبارزه «خیابان» در طول چهارماه حیات این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی خیزشی - جنبشی گردید. البته در چارچوب دیالکتیک حرکت‌های اعتراضی دینامیک (نه استاتیک) خود این «خشونت‌گرایی» باعث بالا رفتن هزینه سرانه مبارزه برای مشارکت کنش‌گران گردید که بالا رفتن هزینه سرانه مبارزه برای کنش‌گران نیز باعث عدم مشارکت سراسری و عدم توده‌ای شدن دامنه این ابرحرکت اعتراضی نیز گردید. باز هم تاکید و تکرار می‌کنیم و از این تاکید و تکرار خودمان هرگز خسته نمی‌شویم که در رویکرد جنبش

پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۶ سال گذشته (از خرداد ۱۳۵۵ الی الان، چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران) پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده و هستیم که «خشونت پرهیزی» در پروسه انجام مبارزه به صورت دموکراتیک با «مبارزه مسالمت‌آمیز» (که کار رفرمیست‌ها و اصلاح‌طلبان حکومتی می‌باشد) از فرش تا عرش متفاوت می‌باشد؛ و قطعاً کسی یا جریانی که توان فهم این مهم در مبارزه را نداشته باشد، «نه مبارزه دموکراتیک خشونت پرهیز شناخته و نه مبارزه رفرمیست استاتیک مسالمت‌آمیز درک کرده است». معنای دیگر این حرف آن است که «خشونت‌گرایی» در عرصه مبارزه دموکراتیک اعتراضی و انقلابی و سیاسی، «نه تنها باعث رادیکالیزه کردن مبارزه نمی‌شود» بلکه برعکس «شرایط برای سکتاریسم کنش‌گران در عرصه مبارزه فراهم می‌سازد» آنچنانکه در پروسه چهار ماهه حیات ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ شاهد بودیم که به موازات رشد خشونت‌گرایی (چه در شکل استاتیک و چه در شکل دینامیک آن) کنش‌گران، این ابرحرکت اعتراضی روندی افولی و رو به رکود پیدا کرد و با بالا رفتن هزینه سرانه مشارکت در این مبارزه نه تنها این ابرحرکت اعتراضی نتوانست به «جذب جنبش‌های مطالباتی دینامیک، خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین دست پیدا کند» و نه تنها این ابرحرکت اعتراضی هرگز و هرگز حتی به صورت موضعی هم نتوانست (در طول چهار ماه حیات خود) «توازن قوا در عرصه میدانی به سود پائینی‌های قدرت تغییر بدهد» و نه تنها این ابرحرکت اعتراضی نتوانست «کنش‌گران اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (اعم از کارگری و کارمندی) را به صورت سراسری به میدان مبارزه ضد استبدادی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بکشاند» از همه مهمتر اینکه این آفت به مرور زمان (از پنجم آبان‌ماه ۱۴۰۱ به بعد) باعث «ایجاد روند سکتاریستی» در این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی

گردید. تا آنجائیکه به خصوص از نیمه دوم آذر ماه ۱۴۰۱ به بعد، حتی عرصه مبارزه «خیابان» هم تعطیل شد و مبارزه تنها به قبرستان‌ها و مراسم چهلم‌ها محدود گردید؛ و «کارکنش‌گران بدل به شمردن جنازه‌ها و مرثیه‌خوانی در قبرستان‌ها و نفرین کردن برای سرنگونی حاکمیت شد». در نتیجه در غیاب مشارکت فعال میلیونی توده‌ها، این ابرحرکت اعتراضی به مرور زمان مستأصل و مستهلک گردید و گرفتار سرنوشت ابرحرکت‌های اعتراضی خیزش و جنبشی گذشته گردید، بدون تردید آنچه که در این مرحله می‌تواند شرایط برای بازتولید این ابرحرکت اعتراضی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران فراهم نماید، «زایش یک سنتز دیالکتیکی از دل آن می‌باشد» تا از یکسو با تکیه بر مبارزه دموکراتیک خشونت پرهیز (نه مسالمت‌آمیز) و کاهش هزینه سرانه مشارکت برای کنش‌گران، شرایط برای مشارکت فعال توده‌های میلیونی اردوگاه عظیم کار (اعم از کارگری و کارمندی) و اعماق فرودستان و حاشیه‌نشینان شهری و جنبش‌های گسترده مطالبه‌محور فراهم نماید و از طرف دیگر با زایش راهبری و رهبری جمعی درون‌زای سراسری تکوین یافته از پائین، از دل جنبش‌های دینامیک مطالباتی (که در رأس آنها جنبش معلمان و جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش زنان و غیره قرار دارند) و با تعطیل شدن جنگ تن به تن و قهرمانی خیابانی چهار ماهه ۱۴۰۱ «شرایط برای خلق مکانیسم‌های جدید جهت مصونیت از ضربه‌های دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی و آنالیز و سیاست‌گذاری و اتخاذ استراتژی و تاکتیک‌های کلان فراهم بشود».

سادساً خلاء رهبری سراسری و جمعی و درون‌زای تکوین یافته از پائین در ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث گردید که «حتی خط مشی محله‌محور جوانان» (که باعث استیصال نیروهای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شده بود) در ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «به صورت یک پدیده نوین مادیت پیدا کرده بود» و می‌توانست، «نقشه راهی برای آینده آن حرکت اعتراضی بشود» متأسفانه به مرور زمان در

خلاء رهبری جمعی سراسری درون‌زای تکوین یافته از پائین، «خط مشی محله‌محور جوانان بی‌ستون فقرات و بی‌چشم‌انداز و بدون استراتژی کلان و بدون مکانیسم آنالیز و جمع‌بندی و اتخاذ تاکتیک و سیاست‌های کلان متناسب با وضعیت‌های متغیر سخت» در خطر مبارزه «خیابان» صورت اتمیزه و بدون استراتژی کلان و بی‌سر و بی‌رهبری پیدا کردند؛ که حاصل آن در تحلیل نهائی آن شد که ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ محدود به جانفشانی پارتیزانی با سازماندهی محله‌محور و متکی بر شبکه‌های مجازی و تلفن همراه بشود که البته کنترلش در دست دستگاه‌های اطلاعاتی پیچیده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود که با این سیستم، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توانست بیش از ۲۰ هزار نفر از کنش‌گران میدانی را دستگیر کنند. اضافه کنیم عامل اصلی سرکوب فیزیکی و میدانی ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ بیش از آنکه با کشتار و زخمی کردن هولناک کنش‌گران و اعدام آنها توسط دستگاه قضائی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باشد، «توسط دستگیری مهندسی شده بیش از ۲۰ هزار نفر کنش‌گران میدانی این ابرحرکت صورت گرفت» که توسط «تخلیه اطلاعات آنها با شکنجه و فشار، دستگاه‌های امنیتی توانستند، چشمه‌های جوشان نیرو آفرین این ابرحرکت اعتراضی را عقیم و سترون نمایند». البته دستگاه‌های امنیتی «این مکانیزم را از دهه ۶۰ در سرکوب جریان‌های سیاسی آموخته بودند» که بدون تردید این مکانیزم در سرکوب ابرحرکت اعتراضی ۱۴۰۱ برای آنها کاربرد بسیاری داشت.

سابعاً خلاء رهبری جمعی سراسری درون‌زای تکوین یافته از پائین در ابرحرکت اعتراضی ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث گردید که این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی «تواند عرصه مبارزه را به محیط تولید، کار، اداره و زندگی مردم جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بکشاند»؛ و نتوانست «فشار سرکوب دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی را از روی کنش‌گران تظاهرات خیابانی کم بکند». ثامناً خلاء رهبری جمعی درون‌زای سراسری تکوین یافته

از پائین در ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث گردید که در طول چهار ماه حیات این ابر حرکت اعتراضی، شرایط برای تکوین «احزاب افقی» (نه احزاب عمودی) و «رهبران سیاسی عمودی» تکوین یافته از پائین (که نماینده و سخنگو و پاسخگو به پائینی‌های جامعه، می‌باشند) بوجود نیاید. تا در زمانی که کنش‌گران این ابر حرکت اعتراضی در معرض تندبادهای سرکوب‌گر حاکمیت قرار دارند با سازمان‌یابی مستقل دینامیک سیال شرایط برای مقاومت کنش‌گران را فراهم نمایند.

سال ۱۴۰۱ نشان داد که مردم ایران از آغاز تا انتهای این سال توسط حرکت‌های خیزشی و جنبشی و در رأس آنها ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی سال ۱۴۰۱ تنها و تنها به دنبال آن بودند تا با «پتانسیل عظیم حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی خود به ساختن ایران فردائی پردازند» که در آن دیگر از سیستم آپارتاید تو در توی حاکم خبری نیست و کسی به خاطر جنسیت و قومیت و مذهبش مورد ستم و تبعیض قرار نمی‌گیرد و در آن دیگر هیچ هویتی اعم از اجتماعی و سیاسی و فرهنگی انکار نمی‌شود و دیگر هیچ اندیشه‌ای سرکوب نمی‌شود و هیچ کودکی از فقر از تحصیل باز نمی‌ماند و هیچ فردی استثمار نمی‌شود؛ و دیگر در آن جامعه، اقتصاد مال‌خرها نیست بلکه مال انسان‌هاست و افراد به خاطر روحانی و یا فقیه بودن حق سلطه بر مردم ندارند. سال ۱۴۰۱ به ما نشان داد که حرکت‌های اعتراضی و مطالباتی و انقلابی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران اگرچه ممکن است که سیاست‌ها و تاکتیک‌ها و مواضع مختلفی در عرصه عمل داشته باشند، ولی آنچه که باعث می‌گردد، «تا همه آنها تبدیل به جنبش اجتماعی در جامعه بزرگ ایران بشوند، چشم‌انداز و اهداف و خواسته‌های استراتژیک و سیستم ارزشی مشترک آنها ست که باعث می‌گردد تا آنها را در کنار هم قرار بدهد». سال ۱۴۰۱ مردم ایران در بستر حرکت‌های جنبشی و خیزشی و در رأس همه آنها توسط ابر حرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ این پیام مهم را به همه انسان‌های قرن بیست و یکم دادند، که: اولاً جامعه بدون «آزادی و رهائی زن» (از نظام آپارتایدی

حاکم) هرگز و هرگز نمی‌تواند به آزادی و دموکراسی دست پیدا کند.

ثانیاً زنان دیگر نباید در جامعه «به عنوان جنس دوم» محسوب کرد.

ثالثاً برای لغو آپارتاید جنسیتی در جامعه، باید «برابری جنسیتی» در همه عرصه‌ها از جمله عرصه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و حقوقی، حاکم بشود.

رابعاً رهائی زن باید بر پایه «ارزش‌های انسانی» انجام گیرد، نه بر پایه تشخیص مصلحت نظام حاکم.

خامساً آزادی زن باید در تمامی عرصه‌ها اعم از سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و حقوقی و قانونی مادیت پیدا کند «نه فقط در عرصه پوشش».

سال ۱۴۰۱ نشان داد که تبعیض و نابرابری در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «تنها شکاف و حفره‌ای است که شعار مبارزه با آن به صورت سلبی و ایجابی می‌تواند باعث بسیج مردم ایران بشود» زیرا در نظامی که سپاه و بسیج و بیت رهبری بر بیش از ۵۰ درصد از اقتصاد ایران فرمانروائی می‌کنند و در نظامی که از یک طرف مالتی میلیونرها (به دلار) قرار دارند و از طرف دیگر ۸۰ درصد جامعه درآمدشان یک پنجم خط فقر اعلام شده خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد، «تبعیض و نابرابری اقتصادی (مانند تبعیض جنسیتی و قومیتی و مذهبی) یک حفره‌ای است که برای مقابله با آن می‌توان همه جامعه بزرگ ایران را بسیج کرد». از اینجا است که باید داوری کنیم که در ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تنها حقوق مدنی و اجتماعی زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی در جامعه بزرگ ایران به چالش کشیده نشده است بلکه حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی همه گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران انکار و پایمال شده است؛ زیرا آنچه‌انکه کارگر و کارمند یا نیروی کار ایرانی حق تشکل مستقل از حکومت برای دفاع از حقوق خود ندارد، هیچ بخش دیگر از جامعه ایران نمی‌توانند حتی فعالیت‌های مدنی و فرهنگی آزادانه داشته باشند. به بیان دیگر در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۴ سال

گذشته «آزادی تشکل مستقل برای شهروندان ایرانی به همان میزان نقض شده است که آزادی قلم و اندیشه و بیان و مطبوعات و غیره نقض شده است». در سال ۱۴۰۱ با تأیید عضویت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سازمان همکاری شانگهای و حمایت علنی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از روسیه در جنگ امپریالیستی با اوکراین و ناتو، باعث گردید تا هر چه بیشتر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به سمت شرق و در رأس آنها روسیه چرخش نماید که کمترین اثر آن «بحران توقف برجامی به خصوص از نیمه دوم سال ۱۴۰۱ است». البته در همین رابطه بود که در سال ۱۴۰۱، CNN و BBC و دیگر بوق‌های امپریالیسم خبری مغرب زمین یک شبه با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای بدل به اپوزیسیون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شدند و به دنبال انجام پروژه رژیم چنج در کشور ایران بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شدند، بنابراین، حتی حمایت دولت‌های سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در طول چهار ماه گذشته از ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ایران، نه به خاطر روحیه انسانی و حقوق بشری آن‌ها می‌باشد، بلکه فقط و فقط انتقام از نقش رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در حمایت از روسیه در جنگ امپریالیستی با اوکراین و ناتو است. در سال ۱۴۰۱ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، بر پایه تجربیاتی که در جریان سرکوب خیزش‌های ملی، دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ اندوخته بود همراه با گسترش سرکوب و اعدام و دستگیری و غیره (به موازات اعتلای ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ از آنجائیکه به نقش اجتماعی اینترنت در خبر و اطلاع رسانی و بسیج و سازماندهی کنش‌گران واقف بود) حکومت نظامی بی‌سابقه‌ای حتی شدیدتر از خیزش آبان‌ماه ۹۸ بر فضای مجازی کشور حاکم کرد و ابعاد فیلترینگ و سانسور را وسیعتر کرد و مردم ایران را از دستیابی به اینترنت سریع و اخبار و اطلاعات غیر حکومتی محروم ساخت، البته آنچه در این رابطه بیشتر قابل توجه است، اینکه رژیم مطلقه فقهاتی در سال ۱۴۰۱ این سانسور را بر فضای مجازی نهادینه کرده است، به طوری که گرچه در این زمان ابرحرکت اعتراض

ملی ۱۴۰۱ وارد فرایند رکودی و فرودی خود شده است، با همه این احوال هنوز که هنوز است، سرعت اینترنت دیگر به حد ماقبل این ابرحرکت اعتراضی بازگشت پیدا نکرده است؛ و به نظر می‌رسد، از قبل حزب پادگانی خامنه‌ای مترصد فرصتی جهت کند کردن سرعت اینترنت (برای محروم کردن کنش‌گران اجتماعی و سیاسی از اطلاع یابی و سازمان‌یابی و پیوند با جریان‌های سیاسی خارج‌نشین) بودند و در این رابطه حتی طرحی جهت محدودیت اینترنت و فضای مجازی در مجلس پادگانی یازدهم برده بودند، ولی از آنجائیکه به علت اطلاع رسانی وسیعی که توسط اپوزیسیون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در باب افشاگری موضوع صورت گرفت در نتیجه همین امر باعث گردید تا شرایط داخل و خارج (قبل از اعتلای ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱) جهت پائین آوردن سرعت اینترنت در کشور و جایگزین کردن «اینترنت به اصطلاح ملی» به جای «اینترنت جهانی» به حزب پادگانی خامنه‌ای نمی‌داد. با اعتلای ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ جهت انجام سرکوب فراگیر این ابرحرکت اعتراضی، شرایط برای حزب پادگانی خامنه‌ای فراهم شد تا پروژه کند کردن سرعت اینترنت جهانی در کشور (با هر هزینه‌ای که برایشان داشته باشد) عملیاتی سازند البته در ادامه به دنبال نهادینه کردن آن نیز می‌باشند.

باری، اگر چه در طول پنج ماه گذشته این قطع و کند کردن اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و نرم افزارهای مختلف فیلترینگ به لحاظ اقتصادی هزینه‌های هنگفتی بر دوش کسبه دیجیتالی و آموزش تحصیلات عالی کشور (که روزمره نیازمند به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی هستند) گذاشته است، ولی حزب پادگانی خامنه‌ای به علت اینکه یکی از عوامل مهم به چالش کشیده شدن موجودیت و مشروعیت رژیم مطلقه فقهاتی در داخل و خارج از کشور همین افشاگری و آگاهی‌بخشی و سازماندهی از طریق فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی تحلیل می‌کنند. لذا به همین دلیل است که در طول پنج ماه گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هرگز «حاضر به

عقب‌نشینی در عرصه حکومت نظامی در فضای مجازی نشده است» و چنین به نظر می‌رسد که در ادامه بر این امر جهت نهادینه کردن حکومت نظامی بر فضای مجازی و کاهش سرعت اینترنت پافشاری خواهند کرد؛ و قطعاً تا زمانی که توسط تکنولوژی جدید ماهواره‌ای اینترنتی وارداتی کنش‌گران نتوانند شکست حکومت نظامی بر فضای مجازی، بر رژیم مطلقه فقهاتی تحمیل کنند، رژیم تلاش خواهد کرد که سانسور خود را بر فضای مجازی وسیعتر نمایند.

در سال ۱۴۰۱ ابربحران زیست محیطی در کشور ایران ابعاد عمیق‌تری پیدا کرد هر چند که تغییرات اقلیمی (که مولود تفاله کردن طبیعت توسط نظام سرمایه‌داری جهانی می‌باشد) آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری بر محیط زیست وارد کرده است و محیط زیست در کشور ایران از این بابت هم دچار تغییرات و زیان‌های قابل توجه‌ای شده است، ولی سیاست رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۴۴ سال گذشته در راستای سودجوئی و چپاول‌گری‌های حکومت‌گران و شرکای آنها همراه با ناکارآمدی این رژیم باعث تشدید بحران زیست محیطی به شکل بی‌سابقه‌ای در کشور ایران شده است که این مهم در سال ۱۴۰۱ به اوج خود رسید تا آنجا که افزایش آلاینده‌های مولود سوخت مشتقات نفتی بویژه در شهرهای بزرگ کشور که همراه با تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و گاه‌ا ادارات دولتی بوده است، به صورت امری روتین درآمده است. و هیچ نهادی در کشور پاسخگوی موضوع نمی‌باشد. هجوم ریزگردها، کمبود آب، سیل‌گرفتگی و آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۴۰۱ مانند سال‌های گذشته روندی رو به افزایش داشته است. سال ۱۴۰۱ در مقایسه با ۴۴ سال حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی یک «استثناء» می‌باشد. چراکه از آغاز تا انتهای این سال گروه‌های بزرگ اجتماعی جامعه رنگین‌کمان ایران، در حال عصیان و حرکت اعتراضی و مبارزه مطالبه‌محور و اعتراضات سیاسی خیزشی و جنبشی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بودند، به طوری که به ضرس قاطع می‌توان داوروی کرد که حتی برای یک روز هم در سال ۱۴۰۱ تنور داغ مبارزه

مردم ایران با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سرد نشد و دلیل این امر هم آن است که:

اولاً با انتخابات مهندسی شده سال ۱۴۰۰ حزب پادگانی خامنه‌ای در خصوص دولت سیزدهم ابراهیم رئیسی و نهادینه شدن دولت ابراهیم رئیسی از آغاز سال ۱۴۰۱ پروژه یکدست کردن قدرت توسط خامنه‌ای به پایان رسید. بنابراین، از آغاز سال ۱۴۰۱ حزب پادگانی خامنه‌ای می‌خواست از شجره یکدست کردن قدرت در دست خودش میوه چینی کند که خود این امر یکی از دلایلی شد که از آغاز سال ۱۴۰۱ مردم ایران همراه با شکست پروژه یکدست شدن قدرت خامنه‌ای، شرایط برای عصیان خود فراهم بینند.

ثانیاً از اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ با اجرائی شدن «پروژه حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی» (در چارچوب سیاست نئولیبرالیستی رژیم مطلقه فقهاتی) توسط دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، رشد آگران‌دیسمانی کالاها (به خصوص در رابطه با کالاهای استراتژیک مورد نیاز مردم در بخش خوراکی‌ها که گاه‌ا طبق اعلام خود نهادهای آماری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم این تورم در اقلامی خوراکی مورد نیاز اکثریت جامعه ایران به بیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد هم رسید) به یکباره باعث گردید که تورم فزاینده و موج‌گرانی افسار گسیخته‌ای که از شهریور ماه ۱۴۰۰ با ورود دولت پادگانی ابراهیم رئیسی به پاستور (همراه با چاپ و انتشار بی‌رویه پول در ادامه رویکرد دولت‌های گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم برای پرکردن کسری بودجه به ارث رسیده از دولت شیخ حسن روحانی) روند تصاعد هندسی پیدا کرده بود از اردیبهشت ۱۴۰۱ این روند گرانی و افزایش تورم (به خصوص در بخش خوراکی مورد نیاز بیش از ۸۰ درصد مردم ایران) صورت جهشی پیدا کرد و همراه با سیل گرانی‌ها و کاهش قدرت خرید مردم و سقوط آزاد و شتابان پول ملی کشور شرایط برای رشد فقر و فلاکت مردم ایران و فراهم شدن عوامل عینی حرکت‌های خودجوش فراگیر خیزشی و جنبشی و اعتراضی و مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران، فراهم گردید.

ثالثاً طبق اعلام وزارت کار دولت پادگانی رئیسی (اعلام شده در ۱۳ دی ماه ۱۴۰۱ توسط روزنامه اعتماد) در سال ۱۴۰۱ خط فقر در کشور ایران نسبت به سال گذشته ۵۰ درصد بالا رفته است؛ و بر اساس برآورد نهادهای دولتی کمیته دستمزد شوراهای اسلامی دست‌ساز حکومتی از آغاز سال ۱۴۰۱ با جهش تورم و گرانی «هزینه سبد معیشت ۱۴ میلیون خانوار تابع قانون کار کشور (بر پایه سه نفر و نصفی اعضاء خانوار کارگری) به ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان رسید» که با در نظر گرفتن حداقل حقوق تعیین شده برای ۱۴ میلیون خانوار تابع قانون کار در سال ۱۴۰۱ توسط شورای عالی کار دولت پادگانی ابراهیم رئیسی (با افزایش ۵۷/۴ درصد نسبت به حداقل حقوق کارگران در سال ۱۴۰۰) که مبلغ ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار و ۷۵۰ تومان می‌باشد، خود این موضوع نشان دهنده آن است که در سال ۱۴۰۱ چهارده میلیون خانوار کارگری تابع قانون کار کشور ایران، «تنها یک سوم هزینه سبد معیشتی اعلام شده توسط خود رژیم توانسته‌اند دریافت کنند»؛ که معنای دیگر این حرف آن است که در سال ۱۴۰۱ مانند سال‌های گذشته «۱۴ میلیون خانوار کارگری ایران در زیر خط فقر زندگی کرده‌اند». در نتیجه همین امر باعث گردید، «تا این ۱۴ میلیون کارگر و کارمند تابع قانون کار، در سال ۱۴۰۱ در صورت دستگیری آنها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (در پروسه مبارزه مطالباتی و اعتراضی سیاسی) حتی توان تأمین یک روز هزینه زندگی‌شان را هم نداشته باشند». لذا به همین دلیل است که «یکی از عواملی که باعث گردید تا جامعه نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) نتوانند به صورت گسترده در ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ شرکت نمایند، همین زندگی زیر خط فقر و ناتوانی آنها در تأمین حداقل معیشت خانواده در صورت دستگیری و کشته شدن آنها می‌باشد». یادمان باشد، آنچنانکه مولوی هم می‌گوید:

آدمی اول اسیر نان بود / زانکه قوت نان ستون جان بود
چون به نادر گشت مستغنی زنان / عاشق شعر است، مدح

شاعران

به عبارت دیگر در یک نگاه عام «مردم عادی جامعه در تعریف مسئولیت اجتماعی و سیاسی خودشان، قبل از همه تأمین زندگی حداقلی برای خانواده‌اش تعریف می‌نمایند و برای زندگی بهتر خود و خانواده‌شان است که وارد مبارزه مطالباتی صنفی و اعتراضی سیاسی می‌شوند». پر روشن است که، وقتی این حداقل زندگی زیر خط فقر آنها هم با دستگیری و کشته شدن نان‌آور خانواده به چالش کشیده می‌شود آنها ترجیح می‌دهند که ابتدا آن حداقل زندگی خود را از دست ندهند. بنابراین آخرین جمله مانیفست حزب کمونیست کارل مارکس «غلط است» که می‌گوید: «بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند که پرولتاریا در این رابطه چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی‌دهند ولی جهانی را به دست خواهند آورد»؛ و باز در این رابطه است که ارسطو می‌گوید: «مردم را باید فقیر نگه داشت تا از حکومت‌ها اطاعت کنند». البته این سخن مارکس صحیح می‌باشد که می‌گوید: «وقتی که فقر فلاکت در جامعه فراگیر بشود، مردم طغیان می‌کنند». چراکه در سال ۱۴۰۱ شاهد بودیم که «به موازات رشد فقر و فلاکت در جامعه ایران، از فروردین ماه تا آخر، شرایط عینی برای طغیان مردم ایران به صورت خیزشی و جنبشی معیشتی و صنفی و سیاسی فراهم شد». البته در همین رابطه است که «می‌توانیم کل حرکت‌های دینامیک اعتراضی خیزشی و جنبشی تکوین یافته از پائین در جامعه ایران در طول سه دهه گذشته (از نهم خرداد ۱۳۷۱ الی الان) مولود همین طغیان مردم از پائین، به علت گسترش فقر و فلاکت در جامعه ایران تعریف بکنیم».

رابعاً چاپ و خلق ۱۲۵ هزار میلیارد تومان پول جدید در ۸ ماه سال ۱۴۰۱ توسط دولت پادگانی ابراهیم رئیسی (طبق گفته ناصر همتی رئیس اسبق بانک مرکزی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۲۹ آذر ۱۴۰۱) که عامل اصلی «سقوط ۶۴ درصدی ارزش پول ملی کشور شد» (یادآوری می‌کنیم قیمت دلار که هنگام روی کار آمدن دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در شهریور ۱۴۰۰ مبلغ ۲۶

هزار تومان بود، توسط چاپ ۱۲۵ هزار میلیارد تومان اسکناس جدید در ۸ ماه اول سال ۱۴۰۱ به ۴۴ هزار تومان در دی‌ماه ۱۴۰۱ رسید که خود نشان دهنده رشد ۶۴ درصدی قیمت دلار در مقایسه با قیمت ریال می‌کند. البته خود این موضوع نشان دهنده کاهش ۶۴ درصدی قدرت خرید مردم در سال ۱۴۰۱ می‌باشد. بر این مطلب بیافزائیم که افزایش نرخ ارز تابع مؤلفه‌های مختلف اقتصادی همچون:

الف - افزایش سرسام‌آور نقدینگی و چاپ بی‌وقفه پول.
ب - تورم.

ج - نابودی تولید و فرار سرمایه‌ها از کشور، می‌باشد؛ که بدون تردید در میان این عوامل در اقتصاد سرمایه‌داری نفتی و رانتی و حکومتی کشور، «افزایش سرسام‌آور نقدینگی یا چاپ بی‌وقفه پول، نقش اصلی و محوری دارد». لذا، به همین دلیل است که افزایش نرخ ارز در اقتصاد سرمایه‌داری رانتی و نفتی و حکومتی کشور ایران تنها شاخص غیر قابل انکاری است که جلو چشم مردم ایران و نگاه جهانی قرار دارد و رژیم مطلقه فقهاتی با هیچ شعبده‌ایی نمی‌تواند آن را انکار کند؛ و باز در همین رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که «افزایش ۶۴ درصدی نرخ ارز، یا به عبارت دیگر کاهش ۶۴ درصدی ارزش پول ملی کشور در سال ۱۴۰۱ توسط سیاست اقتصادی و پولی و مالی غارت‌گرانه دولت پادگانی ابراهیم رئیسی خود نشان دهنده شاخص ورشکستگی و فقر و فلاکت ۶۴ درصدی مردم ایران در سال ۱۴۰۱ می‌کند.»

خامساً در یک نگاه کلی می‌توانیم عوامل عینی که در سال ۱۴۰۱ باعث اعتلای جهشی حرکت‌های اعتراضی و مطالباتی خیزشی و جنبشی صنفی و مدنی و سیاسی مردم ایران گردید، عبارتند از: «گسترش فقر و فلاکت و گرانی و تورم و بیکاری و نابرابری‌های اجتماعی و گسترش فساد ساختاری و سیستمی چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.»

سادساً فراموش نکنیم که در سال ۱۴۰۱ نه تنها به لحاظ اقتصادی گروه‌های مختلف جامعه ایران در مرحله انفجاری قرار گرفتند، بلکه همراه با شرایط بحران اقتصادی، شرایط

اجتماعی و سیاسی مردم ایران هم در سال ۱۴۰۱ در وجه انفجاری قرار گرفتند؛ زیرا دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در چارچوب سیاست یکدست کردن قدرت حزب پادگانی خامنه‌ای، به موازات نهادینه کردن قدرت سیاسی خود، سیاست سرکوب در عرصه اجتماعی و سیاسی هم گسترش داد و تلاش کرد تا پایه‌های سیستم آپارتاید تو در توی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که در رأس آنها آپارتاید جنسیتی قرار داشت بر علیه جامعه زنان ایران توسط نهادهای سرکوب‌گری مثل گشت ارشاد تشدید بکند. لذا به همین دلیل است که از روز سه شنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۱ که مهسا امینی توسط گشت ارشاد رژیم مطلقه فقهاتی دستگیر می‌شود و توسط ضرب و جرح ماموران سرکوب‌گر گشت ارشاد رژیم به کما می‌رود و به بیمارستان کسری منتقل می‌شود تا روز جمعه ۲۵ شهریور که او در بیمارستان کسرای تهران فوت می‌کند و روز شنبه ۲۶ شهریور که در شهر سقز مراسم تشییع جنازه او انجام می‌گیرد جامعه زنان ایران و همراه آن گروه‌های مختلف مردم ایران به صورت انفجاری بر علیه آپارتاید جنسیتی تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی به حرکت درآمدند.

سابعاً عنایت داشته باشیم که آنچنانکه قبلاً هم اشاره کرده‌ایم، ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نه تنها بزرگترین حرکت اعتراضی سال ۱۴۰۱ مردم ایران بوده است، بلکه مهمتر از آن اینکه طولانی‌ترین حرکت اعتراضی مردم ایران بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۴ سال گذشته هم بوده است که برای مدت بیش از چهار ماه توانست دوام متوالی و متناوب پیدا کند، که بی‌شک خود این امر نشان دهنده پتانسیل قوی این ابرحرکت اعتراضی می‌باشد؛ و نشان دهنده آن است که «ابرحرکت اعتراضی ۱۴۰۱ کانون و گرانیگاه تمامی گروه‌های ضد آپارتاید جنسیتی و قومیتی و مذهبی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشد که توسط آن ابرحرکت اعتراضی به دنبال به چالش کشیدن سیستم آپارتاید تو در توی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بودند» و بر این باور بودند که «برای رهایی مردم ایران قبل از همه

باید سیستم آپارتاید تو در توی حاکم و در رأس همه آنها باید آپارتاید جنسیتی به چالش کشیده شود؛ یعنی از نظر کنش‌گران ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «تا زمانی که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بتواند در چارچوب سیستم آپارتاید تو در توی حاکم خود را در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نهادینه نکند، امکان رهایی مردم ایران از تبعض‌های تحمیلی ۴۴ سال رژیم مطلقه فقهاتی حاکم وجود ندارد». مع الوصف، از اینجا بود که کنش‌گران در این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی شعار می‌دادند که: «نه روسری، نه تو سری / آزادی، برابری» یا می‌گفتند: «از کردستان تا تبریز / صبر ما گشته لبریز». سال ۱۴۰۱ نشان داد که در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، «طبقه متوسط شهری، همچنان دینامیک و بالنده می‌باشد و شعار دموکراسی‌خواهی و یا آزادی‌خواهی همچنان در جامعه ایران (مانند ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول‌خواهانه در جامعه بزرگ ایران) قدرت بسیج‌گری دارد؛ و نشان داد که در مقایسه با جنبش سبز ۸۸ (که توده‌ای‌ترین جنبش آزادی‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه طبقه متوسط شهری مردم ایران در طول عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده است) ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱:

اولاً این ابرحرکت اعتراضی «بازتولید ابرجنبش آزادی‌خواهانه سبز سال ۸۸ توسط طبقه متوسط شهری بود».

ثانیاً ابرحرکت اعتراضی ۱۴۰۱ در مقایسه با ابرجنبش آزادی‌خواه سبز سال ۸۸ دارای دو خودویژگی جدید بود: الف - اینکه ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ جوهری دینامیک تکوین یافته از پائین داشت، در صورتی که ابرجنبش آزادی‌خواه ۸۸ جوهری استاتیک تکوین یافته از بالا داشت، هر چند که در اواخر عمر از نیمه دوم سال ۸۸ با جایگزین شدن رهبری جنبش دانشجویی بر آن ابرجنبش تا عاشورای ۸۸ یا ششم دی‌ماه ۸۸ جنبش سبز هم توانست جوهری دینامیک پیدا کند.

ب - اینکه ابرجنبش آزادی‌خواه سبز ۸۸ طبقه متوسط شهری ایران بر پایه رهبری برون از جنبش یعنی میر

حسین موسوی آن هم در شکل کاریزماتیک توانست کریستالیزه و بسیج بشود، در صورتی که اگر چه ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ در طول چهار ماه اعتلای خود فاقد رهبری سراسری بود ولی نباید فراموش کنیم که همان رهبری نسبی (که به خصوص از نهم مهرماه ۱۴۰۱ با بازگشائی دانشگاه‌ها و رود تمام قد جنبش دانشجویی به عرصه میدانی آن ابرحرکت اعتراضی پیدا کرد) صورت دینامیک درون‌زای تکوین یافته از پائین داشت نه استاتیک تزریق شده از بالا.

ثالثاً ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ پس از ۱۳ سال توانست برای بار دیگر مبارزه آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری ایران را به عنوان مبارزه محوری جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران درآورد. یادآوری می‌کنیم که بعد از سرکوب هولناک جنبش سبز توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در تابستان سال ۸۸ طبقه متوسط شهری برای مدت ۱۳ سال (۸۸ تا ۱۴۰۱) دچار رکود شد. هر چند که در انتخابات دولت یازدهم و دوازدهم شیخ حسن روحانی، طبقه متوسط شهری تلاش کردند تا اصلاح‌طلبان حکومتی بنفش رنگ، به نمایندگی خودش انتخاب نماید، اما از سال ۹۶ و از زمانیکه پس از انتخابات ۹۶ شیخ حسن روحانی کوشید تمامی خواسته‌های تاریخی و اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط شهری ایران در پای حزب پادگانی خامنه‌ای (جهت‌گارانتی کردن خودش به عنوان جانشینی خامنه‌ای در فرایند پسا وفات خامنه‌ای) ذبح نماید، طبقه متوسط شهری از تابستان ۹۶ (حتی قبل از خیزش ملی دی‌ماه ۹۶) امید تاریخی خودش را از اصلاح‌طلبان حکومتی و اصلاحات از بالا در جامعه ایران پایان یافته تعریف کرد. به این ترتیب بود که از تابستان ۹۶ با اعتلای جنبش مالباختگان، جنبش معلمان و جنبش دانشجویی و جنبش کامیون‌داران و غیره طبقه متوسط شهری به صورت دینامیک «رویگرد جنبشی تکوین یافته از پائین خود را، جایگزین رویکرد استاتیک قبلی بر پایه اصلاحات از بالا کرد». علی‌ایحال، از اینجا است که باید بگوئیم «ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ سنتز و حاصل همین رویکرد

دینامیک با رهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین طبقه متوسط شهری یا اقلشار میانی جامعه بزرگ ایران بود، اینکه آیا طبقه متوسط شهری ایران در فرایند رکود ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ در سال ۱۴۰۲ باز هم می‌تواند روند جنبشی آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبان با رهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین ادامه بدهد پاسخ به این سؤال مهم را باید به آینده محول نمائیم»، چرا که با گسترش فراگیر شرایط عینی معیشتی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (آنچنانکه در سال ۹۶ یعنی ۸ سال بعد از جنبش سبز شاهد بودیم) در سال ۱۴۰۲ شرایط برای اعتلای حرکت‌های جنبشی مطالبه‌محور و حرکت‌های فراگیر خیزشی معیشتی بیشتر فراهم می‌باشد. تا حرکت جنبشی آزادی‌خواهانه اقلشار میانی جامعه بزرگ ایران. سال ۱۴۰۱ نشان داد که «برای انجام تحول ساختاری دینامیک سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تکوین یافته از پائین توسط مردم و از طریق استراتژی جامعه مدنی عظیم جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای مستقل تکوین یافته از پائین، باید عنایت داشته باشیم که کشور ایران مانند هیچ جای دیگری در جهان نیست که بخواهیم با رویکرد انطباقی نقشه راه از بیرون وارد بکنیم». برای باز کردن قفل مکانیزم یا ساز و کار تحول ساختاری دینامیک سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، فقط و فقط باید از «مسیر راهبرد و استراتژی تطبیقی عمل بکنیم» نه از مسیر ساز و کارها یا مکانیزم‌های وارداتی و کپی - پیست کرده از جوامع دیگر. شاید بهتر باشد که موضوع را اینچنین مطرح کنیم که مهم‌ترین درس و پیامی که سال ۱۴۰۱ (در جریان یکسال حرکت‌های اعتراضی مطالبه‌محور و سیاسی مردم به صورت‌های خیزشی و جنبشی) به ما می‌آموزد اینکه، تاریخ ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه ایران (و سه تحول عظیم انقلابی مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت توسط دکتر محمد مصدق و انقلاب ۵۷) این واقعیت یا این حقیقت محوری را برای ما روشن می‌سازد که «راه حل هر گونه تحول ساختاری سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی، آن هم در شکل دینامیک (نه در صورت استاتیک وارداتی از کشورهای و جوامع دیگر و نه به صورت تزریق شده از بالا) تنها و تنها در گرو آن است که ما بتوانیم در بستر پراکسیس تحول‌خواهانه دینامیک گروه‌های مختلف اجتماعی این ساز و کار و مکانیزم را از دل دیالکتیک پراکسیس تحول‌خواهانه دینامیک خود مردم ایران کشف بکنیم، نه اینکه به صورت وارداتی از جوامع و کشورهای دیگر به عنوان یک پکیج انطباقی بخواهیم به جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران تزریق نمائیم». یادمان باشد که یکی از عوامل رکود ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ تزریق شیوه‌های مبارزاتی جوامع دیگر آن هم به صورت مکانیکی و دگماتیستی به این ابرحرکت اعتراض ملی مردم ایران بود. ریشه اصلی این انحراف از آنجاست که نظریه‌پردازان مربوطه هیچگونه تحلیل مشخص و کنکرتی از جامعه بزرگ و رنگین کمان امروز ایران ندارند. لذا با چهل سال خارج‌نشینی و زندگی در جوامع غربی می‌خواهند از کانال آگاهی و دیتاهای مجرد و انتزاعی و ذهنی اینترنتی و کنترل از راه دور و بدون اینکه آن آگاهی را خود در جامعه ایران تجربه کرده باشند، برای مردم ایران نسخه تحول‌خواهانه یا اصلاح‌طلبانه یا انقلاب‌سازانه انطباقی بپیچند آنچنانکه در پروسه چهار ماهه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ شاهد بود تمامی این نسخه پیچی‌های آن‌ها، کوک کردن ساز برای نواختن از دهان گشادش بود. عنایت داشته باشیم که در طول چهار ماه پروسه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ آنچه موفق گردید، فقط و فقط همان راه حل‌ها و مکانیزم‌هایی بود که خود کنش‌گران این ابرحرکت به صورت تطبیقی از دل همین پراکسیس سیاسی - اجتماعی مردم ایران کشف و استخراج کرده بودند، نه اینکه به صورت انطباقی از کانال رسانه‌های پروغرب و امپریالیست خبری اعم از اینترنت‌نشال و منو تو و صدای آمریکا و بی‌بی‌سی و غیره حاصل کرده باشند؛ که در این رابطه به عنوان مشتی نمونه خروار، می‌توانیم به مکانیزم تطبیقی

کشف شده جنبش دانشجویی در این ابرحرکت اعتراضی اشاره نمائیم که برای اولین بار در طول ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول خواهانه مردم ایران، جنبش دانشجویی ایران توانست نمونه‌ای از راهبری و راهبری دینامیک درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین (به صورت محدود نه سراسری) به نمایش بگذارد، که بدون تردید این راهبرد و ساز و کار جدید مبارزاتی جنبش دانشجویی ایران در عرصه‌سازمان‌یابی و راهبری و رهبری این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی باید به عنوان بزرگترین دستاورد این ابرحرکت اعتراض ملی به حساب بیاوریم، آنچنانکه بزرگ‌ترین دستاورد خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ گفتمان‌سازی برای آن خیزش (بی‌سر و اتمیزه و بی‌برنامه) توسط جنبش دانشجویی با شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا / دیگه تمامه ماجرا» بود که با گفتمان شدن این شعار استراتژیک جنبش دانشجویی، فرایند نوینی در پروسه مبارزاتی پراکسیس سیاسی - اجتماعی جامعه ایران ایجاد شد؛ زیرا:

اولاً توسط این شعار و گفتمان جنبش دانشجویی توانست در دی‌ماه ۹۶ به دو دهه (از ۷۶ تا ۹۶) سلطه گفتمان اصلاح‌طلبان حکومتی در جامعه بزرگ ایران پایان بدهد. ثانیاً با پایان یافتن سلطه گفتمان اصلاح‌طلبان حکومتی، بازی در بساط «لاتاری» رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم به پایان رسید و حزب پادگانی خامنه‌ای و یا هسته سخت رژیم مجبور شدند در برابر مردم به صورت آشکار چهره واقعی رژیم با پروژه یکدست کردن قدرت به نمایش بگذارند. همان پروژه یکدست شدنی که «سنتر نهائی آن چه در عرصه نظام سیاسی و چه در عرصه نظام اقتصادی و چه در عرصه نظام قضائی و چه در عرصه نظام قانون‌گذاری و تقنینی و حقوقی در سال ۱۴۰۱ شاهد آن بوده‌ایم.»

ثالثاً گفتمان‌سازی در چارچوب شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا / دیگه تمامه ماجرا» توسط جنبش دانشجویی در واپسین روزهای خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ اعلام نفی هر گونه رهبرسازی، راهبرسازی به صورت استاتیک خارج

از حرکت‌های اعتراضی چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور نیز بود؛ که البته معنای دیگر آن، «اثبات این حقیقت بود که رهبر و راهبر حرکت‌های اعتراضی مردم ایران باید در داخل کشور و از دل همین پراکسیس سیاسی اجتماعی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر دینامیک جمعی، درون‌زای تکوین یافته از پائین حاصل بشود، همان پروژه‌ای که جنبش دانشجویی به عنوان مشتی نمونه خروار توانست در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبداد ۱۴۰۱ به نمایش بگذارد.»

رابعاً همین گفتمان‌سازی در چارچوب شعار: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا / دیگه تمومه ماجرا» توسط جنبش دانشجویی در واپسین روزهای خیزش دی‌ماه ۹۶ باعث گردید که خیزش (اتمیزه و بی‌سر و بی‌برنامه) دی‌ماه ۹۶ جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را وارد مرحله نوینی از حرکت تحول خواهانه خود بکند که اعتلای حرکت‌های جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین مطالبه‌محور صنفی مدنی و سیاسی در طول ۵ سال گذشته (از ۹۶ الی زماننا هذا) در جامعه ایران باید به عنوان محصول این فرایند نوین تحلیل بکنیم.

باری، در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که از دستاوردهای مهم یا مهمترین دستاورد ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ این پیام و درس بود که جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در عرصه حرکت تحول ساختاری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به صورت دینامیک، «جای دیگری» نیست. بنابراین «هر گونه استراتژی و راهبرد تحول خواهانه ساختاری باید به صورت دینامیک و تطبیقی (نه انطباقی و دگماتیستی) از دل پراکسیس سیاسی اجتماعی خاص و مشخص و کنکرت همین مردم ایران در داخل کشور کشف بشود، نه توسط نظریه پردازان خارج‌نشین به صورت انتزاعی و مجرد و ذهنی و انتقال از راه دور». شاید هنوز زود باشد که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به این داوری بزرگ پردازد که «متاسفانه و متاسفانه و متاسفانه، ابرحرکت اعتراض

ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ مردم ایران نشان داد که تمامی راه حل‌ها و ساز و کارها و راهبردهای ارائه شده توسط خارج‌نشین‌ها در طول چهار ماه حیات این ابرحرکت اعتراضی، تأثیر یا کارکرد و فونکسیون منفی داشته و یکی از عواملی بودند که بستر ساز رکود و انحراف و بن بست این ابرحرکت اعتراضی شده‌اند». نکته‌ای که طرح آن در اینجا خالی از عریضه نمی‌باشد، اینکه از آنجائیکه بیش از ۸۰ درصد کنش‌گران میدانی این ابرحرکت اعتراضی حدود ۲۰ سال سن داشته‌اند، بدون شک، همین «جوان سالاری کنش‌گران میدانی» ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی در طول چهار ماه حیات این ابرحرکت اعتراضی باعث گردید که:

الف - «اصل شجاعت، کنش‌گران در مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و در عمل میدانی در این ابرحرکت اعتراضی در مقایسه با دیگر حرکت‌های اعتراضی ضد استبدادی ۱۵۰ سال گذشته ایران بی‌بدیل و بی‌مثال و فراموش نشدنی می‌باشد». به طوری که باید بگوئیم همین شجاعت بی‌بدیل کنش‌گران در عرصه میدانی بود که باعث گردید حتی رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای و ماشین سرکوب‌گر چند لایه‌ای این رژیم در سر کوب این ابرحرکت اعتراضی دچار استیصال و سر در گمی همه جانبه بشود.

ب - جوان‌گرایی کنش‌گران در این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ (هرچند در عرصه شجاعت در مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی کنش‌گران باید به عنوان یک عامل مثبت از آن یاد کنیم ولی) در عرصه ضعف آنها در سازمان‌یابی و در نظریه‌پردازی و بی‌تجربه بودن باید از آن به عنوان یک آفت یاد کنیم. چرا که همین «جوان‌گرایی ۸۰ درصد کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی» باعث «گسست نسلی مبارزاتی» با گذشته شد؛ که در کادر این گسست نسلی مبارزاتی بود که در این ابرحرکت اعتراضی، کنش‌گران آن در خلاء تجربه‌پذیری از ۱۵۰ سال مبارزه ضد استبدادی گذشته جامعه ایران مبارزه می‌کردند؛ و خود را نیازمند به تجربه گذشته کنش‌گران مبارزه ضد استبدادی مردم ایران نمی‌دانستند.

ج - همین خالی الذهن بودن کنش‌گران (ابحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱) از تجربه مبارزاتی گذشتگان و از نظریه‌پردازی تطبیقی باعث گردید تا شرایط برای نفوذ فرصت‌طلبان و قدرت‌طلبان خارج‌نشین در عرصه رهبری‌سازی و راهبری کردن انطباقی و تزریق رویکرد و اهداف باطل خود به کنش‌گران میدانی این ابرحرکت اعتراضی فراهم بشود که رسواترین و نخ‌نماترین آنها پروژه رهبری‌سازی توسط کشورهای سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بود.

د - جوان‌گرایی و خالی الذهن و بی‌تجربگی و گسست نسلی (نسبت به مبارزات گذشته مردم ایران) کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی باعث گردید که (با اینکه این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی طولانی‌ترین حرکت اعتراضی جنبشی - خیزشی، مردم ایران در طول ۴۴ سال گذشته بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده است) کنش‌گران نتوانند، در عرصه سازمان‌یابی سراسری خود به دستاوردی چشمگیر دست پیدا کنند. قابل ذکر است که «سازمان‌یافتگی کنش‌گران میدانی به صورت دینامیک و خودجوش در بستر پراکسیس سیاسی - اجتماعی مهمترین شاخص تعمیق و رادیکالیزه و ضربه‌ناپذیری حرکت‌های اعتراضی می‌باشند»؛ که البته معنای دیگر این داوری آن است که «حرکت‌های اعتراضی مطالبه‌محورو سیاسی (همان پراکسیس سیاسی - اجتماعی مردم ایران) تا زمانیکه وارد فاز سازمان‌یابی گسترده کنش‌گران به صورت درون‌زای و دینامیک تکوین یافته از پائین و خودجوش نشوند، آن حرکت و پراکسیس نمی‌تواند تعمیق و رادیکالیزه و درازمدت بشود». پر واضح است که متاسفانه باید داوری کنیم که در خصوص «سازمان‌یابی دینامیک» کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی حتی پس از چهار ماه مبارزه بی‌امان و سخت و مستصعب با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، آنها نمی‌توانند نمره قابل قبولی دریافت کنند. بی‌شک آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم این «ضعف مولود همان بی‌تجربگی و گسست نسلی و جوان‌گرایی کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی می‌باشد». ه - جوان‌گرایی کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی ضد

استبدادی ۱۴۰۱ خود مولود «برتری عوامل عینی بر عوامل ذهنی» در تکوین این ابرحرکت اعتراضی بوده است. چراکه آنچنانکه قبلاً هم اشاره کردیم، «عوامل عینی زمینه‌ساز ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ همان سیستم تو در توی آپارتاید رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد که در رأس آن آپارتاید جنسیتی و در ادامه آن آپارتاید قومیتی و آپارتاید مذهبی قرار دارند». در نتیجه همین تراکم و انبار شدن نفرت ضد آپارتایدی (به خصوص نسل ده هفتاد و هشتاد جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، به عنوان عوامل عینی تکوین این ابرحرکت اعتراضی، در خلاء یا ضعف عوامل ذهنی (به علت گسست نسلی کنش‌گران) باعث گردید تا علاوه بر اینکه این ابرحرکت اعتراضی از ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ به صورت انفجاری مادیت پیدا کند و علاوه بر اینکه در طول چهار ماه حیات این ابرحرکت اعتراضی شعار آزادی (برای رهائی از سیستم آپارتاید تو در توی رژیم) به عنوان شعار محوری (آن هم به صورت سلبی نه ایجابی دموکراسی‌خواهانه و دموکراتیزه شده) کنش‌گران مطرح بشود، از همه مهمتر اینکه همین نفرت تراکم و انبار شده ضد آپارتایدی بیش از همه باعث عصیان نسل دهه هفتاد و هشتاد کشور ایران گردید. زیرا «نسل دهه هفتاد و هشتاد که بیش از هشتاد درصد کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی را شامل می‌شدند، بیش از همه نسل‌ها در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم قربانی سیستم آپارتاید تو در توی رژیم مطلقه فقهاتی و در رأس آنها آپارتاید جنسیتی شده‌اند»؛ و البته همین امر هم باعث گردید تا در این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نسل دهه هفتاد و هشتاد، «جامعه زنان ایران» نقشی تعیین کننده داشته باشند؛ و باز به همین دلیل بود که قتل حکومتی مهسا امینی توسط گشت ارشاد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توانست به عنوان رمز و استارت ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ درآید. بر این مطلب بیافزائیم که برعکس ابرحرکت اعتراضی ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ (که «عوامل عینی» تکوین آن در چارچوب سیستم تو در توی آپارتایدی رژیم مطلقه

فقهاتی حاکم تعریف می‌شود) «عوامل عینی» تکوین تمامی حرکت‌های اعتراضی سه دهه گذشته، مردم ایران (از نهم خرداد ۱۳۷۱ الی الان، به جز دو حرکت جنبشی استاتیک تیرماه ۷۸ و خرداد ۸۸) چه در شکل جنبشی آن و چه در شکل خیزشی آن، چه در مؤلفه مطالبه‌محور صنفی و مدنی و چه در حرکت‌های اعتراضی آنها، این عوامل عینی، عبارت بوده‌اند از:

- ۱ - فقر و فلاکت.
- ۲ - گرانی و تورم.
- ۳ - بیکاری و رکود اقتصادی.
- ۴ - سقوط روزمره و ساعت‌مره ارزش پول ملی کشور و همراه با آن کاهش قدرت خرید مردم.
- ۵ - رشد بی‌سابقه فاصله طبقاتی.
- ۶ - رشد فراگیر فساد چند لایه‌ای ساختاری سیستمی در تمامی ابعاد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.
- ۷ - ناامیدی مردم ایران به آینده و ورود آنها به تونل تاریکی در ۴۴ سال گذشته که در آخر آن نوری پیدا نیست.

در این رابطه است که ما بر این باوریم که «در چارچوب سیر حلزونی و مار پیچی حرکت‌های اعتراضی مطالبه‌محور و سیاسی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، در فرایند پسا افول و رکود ابرحرکت اعتراضی ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ بازتولید این ابرحرکت اعتراضی در سال ۱۴۰۲ به بعد، دیگر مانند ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ صورت تک مؤلفه‌ای صرف سلبی ضد سیستم آپارتایدی تو در توی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نخواهد داشت، بلکه به صورت دو مؤلفه‌ای در راستای به چالش کشیدن سیستم هزار توی بحران‌های نظم ۴۴ ساله حاکم بر جامعه بزرگ ایران خواهد بود». طبیعتاً، در آن شرایط به همان اندازه سیستم آپارتایدی تو در توی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به چالش کشیده می‌شود که سیستم هزار توی بحران‌های معیشتی و زیست محیطی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، نظم ۴۴ ساله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به چالش کشیده می‌شود. همچنین در آن شرایط

(مانند حرکت اعتراض ضد استبدادی ۱۴۰۱) دیگر گسست نسلی وجود ندارد و دیگر بیش از ۸۰ درصد کنش‌گران جوان‌های دهه هفتاد و هشتاد نمی‌باشند، بلکه برعکس با «توده‌ای شدن دامنه آن حرکت‌های اعتراضی» شرایط برای ورود اکثریت عظیم مردم ایران به عرصه میدانی مبارزه فراهم می‌شود؛ و دیگر در حرکت‌های اعتراضی آینده، «خلاء اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ ایران (اعم از کارگری و کارمندی آنچنانکه در ابرحرکت اعتراضی ۱۴۰۱ شاهد بودیم) وجود ندارد». همچنین در حرکت‌های اعتراضی آینده جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دیگر مبارزه «خیابان» جایگاه تک مؤلفه‌ای و عمده نخواهد داشت، بلکه برعکس مبارزه «اعتصابی کارگری و کارمندی» در کنار مبارزه «خیابان» مادیت پیدا می‌کند؛ و دیگر در حرکت‌های اعتراضی آینده «فرصت‌طلبان و قدرت‌طلبان خارج‌نشین نمی‌توانند در راستای کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم نگون‌بخت ایران، با حمایت واشنگتن و پاریس و برلین و لندن و غیره اقدام به پروژه رهبری‌سازی و آلترناتیوسازی و چلبی و کرزای‌سازی برای مردم نگون‌بخت ایران بکنند»؛ و بدون تردید، در حرکت‌های اعتراضی آینده کنش‌گران می‌توانند (برعکس خلاء رهبری درون‌زای دینامیک سراسری تکوین یافته از پائین ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱) به رهبری مستقل درون‌زای دینامیک و مستقل و جمعی و تکوین یافته از پائین دست پیدا کنند و باز در حرکت‌های اعتراضی ضد استبدادی آینده به دلیل پر شدن گسستگی نسلی و پیوند تاریخی بین کنش‌گران حال با کنش‌گران ۱۵۰ سال مبارزه ضد استبدادی و رهائی بخش جامعه بزرگ ایران، گذشته شرایط آنچنان برای «خودسازماندهی دینامیک تکوین یافته از پائین کنش‌گران در راستای تکوین خودرهبری مستقل و جمعی و دینامیک درون‌زای تکوین یافته از پائین فراهم می‌گردد».

سال ۱۴۰۱ نشان داد که مهم‌ترین و بزرگترین حادثه جهانی که تأثیرگذار در تمامی معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین تأثیرگذار در معادلات رژیم مطلقه

فقهاتی حاکم در عرصه منطقه و بین‌المللی و تأثیرگذار در سیاست و اقتصاد مردم نگون‌بخت ایران داشته است، «موضوع جنگ امپریالیستی روسیه با اوکراین بود». چراکه:

اولاً این جنگ یک جنگ امپریالیستی، بین امپریالیسم روسیه از یکطرف و ناتو یا جهان سرمایه‌داری غربی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از طرف دیگر، در راستای انتقال نظم جهان تک قطبی گذشته (تحت هژمونی سیاسی و نظامی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا) به جهان چند قطبی (که دو امپریالیسم روسیه و چین در کنار امپریالیسم آمریکا در جایگاه رهبری نظم جدید هستند) می‌باشند. همچنین «این جنگ امپریالیستی، در عرصه تقسیم باز تقسیم، بازارهای جهانی بین دو اردوگاه امپریالیستی شرق (تحت هژمونی چین و روسیه) با اردوگاه امپریالیستی غرب (تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپائی اعم از آلمان و فرانسه و انگلیس و غیره) می‌باشد». البته اوکراین و مردم نگون‌بخت آن هم «وجه معامله» و سر پل این «جنگ امپریالیستی» در تندپیچ تاریخی قرن بیست و یکم شده‌اند.

ثانیاً جنگ اوکراین اعلام «پایان دوران تک قطبی نظم جهانی تحت هژمونی تک سوار نظامی و اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا برای همیشه می‌باشد» (که در فرایند پسا فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن دوران جنگ سرد قرن بیستم و دنیای دو قطبی از دهه آخر قرن بیستم شکل گرفته بود).

ثالثاً جنگ امپریالیستی روسیه و اوکراین در سال ۱۴۰۱ محدود به عرصه نظامی بین ناتو و ارتش روسیه با «سرپلی زلنسکی و ارتش اوکراین» نماند؛ بلکه برعکس در حداقل زمان ممکن «بدل به جنگ اقتصادی و سیاسی امپریالیستی، در ادامه جنگ نظامی امپریالیستی در عرصه بین‌المللی شد».

رابعاً این جنگ امپریالیستی در شرایطی تکوین پیدا کرد که «دولت دست راستی زلنسکی در اوکراین، به دنبال پیوستن به پیمان نظامی - امپریالیستی ناتو بود» آنچنانکه در همین زمان «ناتو به دنبال حضور و محاصره

نظامی امپریالیسم روسیه بود». علی ایحال، «امپریالیسم روسیه قبل از پیوستن اوکراین به ناتو و قبل از حضور ارتش امپریالیستی ناتو در مرزهایش، پیشدستی کرد و جهت سرنگون کردن دولت دست راستی زلنسکی به خاک اوکراین حمله کرد که با حمایت همه جانبه ناتو و کشورهای امپریالیستی اردوگاه غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از اوکراین، جنگ امپریالیستی روسیه و اوکراین بدل به جنگ بین دو جبهه بزرگ امپریالیستی جهانی غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و با نمایندگی اوکراین؛ و اردوگاه شرق به سرکردگی امپریالیسم روسیه شد»؛ و در عرصه اقتصادی و تقسیم باز تقسیم بازارهای جهانی (با شیوه امپریالیستی) به موازات تحریم‌های همه جانبه اقتصادی جهان سرمایه‌داری غربی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، «علیه امپریالیسم روسیه» امپریالیسم روسیه هم متقابلاً تحریم‌های اقتصادی خودش؛ (که در رأس آن‌ها تحریم گاز و نفت و مواد فسیلی) بود، بر کشورهای سرمایه‌داری غربی وارد کرد. تحریم‌های «مواد غذایی که در رأس آنها غلات قرار دارند از دیگر مواردی بود که امپریالیسم روسیه بر کشورهای سرمایه‌داری غرب تحمیل کرد»؛ اما آنچه که در این رابطه بیش از هر چیز در سال ۱۴۰۱ قابل تأسف گردید، اینکه «جنگ امپریالیستی روسیه و اوکراین و دایره تحریمات منفی اقتصادی بر تمامی مردم کره زمین از جمله کشورهای در حال توسعه هم اثر گذاشت و همراه با آن سفره معیشت تمامی زحمتکشان و فرودستان کره زمین را به چالش کشید». چرا که «با کاهش صادرات غلات از اوکراین و روسیه به کشورهای در حال توسعه، باعث گردید که قحطی و تورم و گرانی بر مردم محروم کشورهای در حال توسعه دو چندان بشود؛ که البته همچنان هم ادامه دارد.»

خامسا اگرچه پو تین و روسیه توسط تجاوز نظامی به اوکراین به دنبال جلوگیری از حضور ناتو در مرزهای روسیه بودند، ولی با تجاوز امپریالیستی روسیه به کشور اوکراین و به موازات آن ایجاد فضای ضد روسیه توسط امپریالیسم خبری (سرمایه‌داری غرب به سرکردگی

امپریالیسم آمریکا) در سال ۱۴۰۱ امپریالیسم آمریکا و دولت بایدن تلاش کردند، از یکطرف، با گل آلود شدن آب، دامنه حضور ناتو در مرزهای روسیه (با قبول دو کشور فنلاند و سوئد) گسترش بدهند و از طرف دیگر توسط فروش تسلیحات کارتل‌های نظامی آمریکا به اوکراین و ناتو و کشورهای سرمایه‌داری غربی، جناح نظامیان و پنتاگون‌نویس آمریکا را (که از بعد جنگ افغانستان و خاورمیانه در بحران قرار داشتند) تقویت کنند. همچنین بدین ترتیب است که «امپریالیسم آمریکا تلاش می‌کند تا در چارچوب این جنگ امپریالیستی، همراه با تضعیف کردن ارتش دوم جهان (ارتش روسیه) همچنان هژمونی نظامی و سیاسی خودش را در جهان چند قطبی نظم جدید، حداقل بر کشورهای سرمایه‌داری غربی نهادینه و تثبیت نماید». یادآوری می‌کنیم که تا زمانیکه لهستان و بلغارستان و مجارستان و چکسلواکی که اعضای ناتو می‌باشند (و در کنار انگلیس و امپریالیسم آمریکا می‌باشند) در اتحادیه اروپا حضور داشته باشند، اروپا نمی‌تواند به لحاظ نظامی و سیاسی در برابر امپریالیسم هار آمریکا در عرصه نظم جدید چند قطبی جهانی عرض اندام نماید. اگرچه «اتحادیه اروپا با ۵۰۰ میلیون جمعیت و پتانسیل عظیم اقتصادی که بر روی هم دارند، می‌توانند در برابر قدرت اقتصادی به عنوان یک قطب بزرگی اقتصادی مطرح بشوند.»

سادساً عواقب انسانی این جنگ امپریالیستی، از کشته و مجروح شدن صدها هزار نفر از دو طرف و آواره شدن بیش از ده میلیون نفر شروع می‌شود تا ایجاد بحران اقتصادی به ویژه در حوزه سوخت‌های فسیلی و مواد غذایی و بالا رفتن سرسام‌آور قیمت برخی از اقلام غذایی پرمصرف همه مردم جهان نظیر غلات و روغن مایع، همچنین تشدید مسابقه تسلیحاتی و افزایش باور نکردنی بودجه‌های تسلیحاتی در تمامی کشورهای جهان، به خصوص در کشورهای عضو ناتو و در ادامه آن رشد تضادهای امپریالیستی آمریکا با امپریالیسم چین، در راستای محدودسازی قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی، امپریالیسم چین در جهان چند قطبی نظم جدید جهانی می‌باشد که همه و همه

باعث گردیده است که جنگ اوکراین در سال ۱۴۰۱ در سه جبهه نظامی و سیاسی و اقتصادی صورتی بین‌المللی پیدا کند و تمامی کشورهای جهان را به صورت مستقیم و غیر مستقیم درگیر خود نماید که بیش از همه در این رابطه باید به آسیای جنوب شرقی و منطقه دریای چین اشاره کنیم که امپریالیسم هار آمریکا تلاش می‌کند، با نظامی و جنگی کردن منطقه آسیای جنوب شرقی و حمایت همه جانبه نظامی و اقتصادی و سیاسی از تایوان، در این شرایط بحران جهانی، پای چین را به صورت مستقیم به عرصه این جنگ بین‌المللی در سه جبهه اقتصادی و سیاسی و نظامی بکشاند. یادآوری می‌کنیم، آنچنانکه اکثر نظریه‌پردازان ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیکی بین‌المللی حتی سرمایه‌داری غربی معتقدند، امپریالیسم چین، در نظم جهان چند قطبی جدید چه در عرصه اقتصادی «به عنوان اقتصاد اول جهانی» و چه در عرصه سیاسی و نظامی «نقش هژمونیک» خواهد داشت. لذا، امپریالیسم هار آمریکا (که برای سه دهه هژمونی بلامنزاع جهانی در عرصه‌های نظامی و اقتصادی و سیاسی داشته است) در دوران انتقال نظم کهن تک قطبی، به نظم جدید جهان چند قطبی تلاش می‌کند تا همچنان، «در نظم جدید چند قطبی جهانی، جایگاه هژمونیک خود را حفظ نماید». مع الوصف، از اینجاست که، همین امر باعث گردیده تا در این شرایط «جهان در آستانه جنگ جهانی سوم و جنگ اتمی قرار گیرد». همان جنگی که به قول آلبرت اینشتین، «بشریت در پایان آن اگر باقی بماند، مجبور است به عصر سنگی برگردد و با سنگ به عنوان ابزار استفاده کند».

سابقاً آنچه در خصوص تأثیری‌گذاری جنگ امپریالیستی روسیه و اوکراین بر مردم ایران و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سال ۱۴۰۱ قابل توجه می‌باشد، اینکه «حمایت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از روسیه در جنگ با اوکراین و کشورهای امپریالیسم غربی همه جانبه می‌باشد، مثل حمایت نظامی دومین ارتش جهان توسط پهبادهای ارزان قیمت ساخت ایران که روسیه توسط این پهبادهای انتحاری و ارزان قیمت ایرانی توانست بیش از ۶۰ درصد

از صنایع استراتژیک اوکراین را مورد هدف قرار بدهد همچنین توسط این حملات پهبادی انتحاری روسیه توانست زمستان سرد و خاموشی بر مردم نگون‌بخت اوکراین تحمیل نماید و باعث آواره شدن جدید بیش از یک میلیون نفر از مردم نگون‌بخت اوکراین بشود، همچنین این موضوع به صورت تاکتیکی باعث تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود روسیه و بر علیه ناتو و کشورهای سرمایه‌داری غربی به سرکردگی امپریالیسم هار آمریکا گردید. مع هذا، در همین رابطه است که کشورهای سرمایه‌داری غربی به سرکردگی امپریالیسم هار آمریکا، در راستای هدف قراردادن رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «منهای ایجاد تحریم‌های جدید اقتصادی و سیاسی و نظامی و منهای مسکوت گذاشتن توافق برجام و منهای حمایت همه جانبه از اپوزیسیون راست خارج‌نشین وابسته به خود جهت آلترناتیوسازی رژیم مطلقه فقهاتی و منهای اپوزیسیون علیه رژیم مطلقه فقهاتی شدن تمامی خبرگزاری و رادیو تلویزیون‌های امپریالیسم خبری و منهای در دستور کار قرار دادن پروژه رژیم چنج بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این شرایط و منهای تشویق و تجهیز و حمایت همه جانبه از دولت سوپر راست و نژادپرست و آپارتاید اسرائیل جهت حمله به کشور ایران و منهای تلاش جهت بایکوت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در منطقه خاورمیانه و منهای استمرار و تشدید تحریم‌های اقتصادی استخوان‌سوز گذشته بر مردم ایران از همه مهمتر اینکه سرمایه‌داری جهانی در جهت انتقام از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (در خصوص حمایت نظامی سیاسی و اقتصادی از امپریالیسم روسیه در جنگ با اوکراین) تلاش می‌کنند تا دستاوردهای نظامی و سیاسی گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط جنگ‌های نیابتی در منطقه از لبنان تا عراق و سوریه و تا یمن به چالش بکشند تا رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مانند گذشته نتواند فشارهای بحران‌های هزار توی خودش را در عرصه جنگ‌های نیابتی و هژمونی بر هلال شیعیه حل نماید». باری، از اینجاست که می‌توانیم سال ۱۴۰۱ سال به چالش کشیده شدن «عمق استراتژیک»

رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در کشورهای منطقه از لبنان و سوریه تا عراق و یمن هم تعریف نکنیم. بنابر این، عملکرد جنگ امپریالیستی روسیه و اوکراین در سال ۱۴۰۱ را می‌توانیم اینچنین خلاصه کنیم:

الف - این جنگ پایان نظم سه دهه گذشته جهان تک قطبی با تک سواری امپریالیسم هار آمریکا اعلام می‌کند. ب - این جنگ در سال ۱۴۰۱ نظم نوین جهان چند قطبی با رهبری امپریالیسم چین را به نمایش می‌گذارد. ج - این جنگ در سال ۱۴۰۱ نشان داد که می‌تواند آغازگر یک جنگ جهانی باشد نه یک جنگ منطقه‌ای بین روسیه و اوکراین.

د - این جنگ در سال ۱۴۰۱ نشان داد که فقط محدود به عرصه نظامی نمی‌شود، بلکه مهمتر از آن اینکه در عرصه اقتصادی، اقتصاد تمامی کشورهای جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است و در عرصه سیاسی باعث فشار همه جانبه کشورهای سرمایه‌داری غربی به سرکردگی امپریالیسم هار آمریکا بر امپریالیسم چین شده است.

ه - این جنگ نشان داد که امپریالیسم اروپا در برابر امپریالیسم هار آمریکا همچنان مانند گذشته یک «کوتوله نظامی و یک کوتوله سیاسی می‌باشند».

و - این جنگ در سال ۱۴۰۱ نشان داد که بهترین بستر جهت تقویت ناتو در اروپا می‌باشد.

ز - این جنگ در سال ۱۴۰۱ نشان داد که مهمترین بازار فروش سلاح‌های کارتل‌های نظامی امپریالیسم هار آمریکا می‌باشد.

ح - این جنگ در سال ۱۴۰۱ توانست توازن قوا در عرصه بین‌المللی را دچار تغییر بدهد.

ط - این جنگ در سال ۱۴۰۱ باعث دخالت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و حمایت همه جانبه از روسیه شد و باعث گردید در عرصه صف‌بندی جهان سرمایه‌داری غرب به سرکردگی امپریالیسم هار آمریکا در حمایت از اوکراین و ناتو، رژیم مطلقه فقهاتی به صورت عریان در صف روسیه قرار بگیرد.

ی - این جنگ در سال ۱۴۰۱ باعث به رکود کشاندن مذاکرات برجام گردید.

ک - این جنگ در سال ۱۴۰۱ باعث صف‌بندی جدید سرمایه‌داری غرب به سرکردگی امپریالیسم هار آمریکا در برابر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شد.

ل - این جنگ نشان داده است که «امپریالیسم چین» در نظم جدید جهان چند قطبی آنچنانکه ابر قدرت اقتصادی است، ابر قدرت سیاسی و نظامی نیز می‌باشد.

م - جنگ امپریالیستی روسیه و اوکراین در سال ۱۴۰۱ شرایط ژئوپولیتیکی جهان را تغییر داد. (زیرا جنگ روسیه و اوکراین علاوه بر اینکه یک جنگ امپریالیستی بین دو جبهه عظیم امپریالیست جهان می‌باشد، در آستانه عبور از نظم کهنه تک قطبی جهانی به چند قطبی جدید و تقسیم باز تقسیم بازارهای جهانی صورت گرفته است). بنابراین جنگ روسیه و اوکراین هرگز و هرگز جنگ بین دو کشور نبوده و نیست و نخواهد بود.

باری، یکی از خودویژگی‌های ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ که باعث جهانی شدن گفتمان این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی گردید، شرایط خاص بین‌المللی این ابرحرکت اعتراضی بود؛ که بدون تردید جنگ امپریالیستی روسیه و اوکراین و حمایت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از روسیه در این جنگ، نقش تعیین کننده در تعیین شرایط بین‌المللی ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ داشته است. برای فهم بیشتر شرایط بین‌المللی ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ لازم می‌بینیم که به عنوان نمونه شرایط بین‌المللی این ابرحرکت اعتراضی را در اینجا با شرایط بین‌المللی انقلاب ۵۷ مورد مقایسه قرار بدهیم. در تبیین تفاوت بین شرایط بین‌المللی ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ با شرایط بین‌المللی انقلاب ۵۷ باید عنایت داشته باشیم که انقلاب ۵۷ در شرایط «جهان دو قطبی و جنگ سرد اتفاق افتاد» در صورتی که ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی سال ۱۴۰۱ در زمان «گذار نظم جهانی از صورت تک قطبی تحت هژمونی امپریالیسم هار آمریکا به جهان چند قطبی صورت گرفته است.»

در سال ۱۴۰۱ توافق برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) که در تیرماه ۱۳۹۴ (ژوئیه ۲۰۱۵) در پی مذاکره نفس

گیر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با گروه ۱+۵ به امضاء رسیده بود و توسط ترامپ لغو شده بود و با آمدن بایدن به کاخ سفید جان دوباره پیدا کرده بود، دوباره به خاطر حمایت رژیم مطلقه فقهاتی از روسیه در جنگ امپریالیستی با اوکراین، مسکوت ماند. یادمان باشد که در تاریخ دیپلماسی ایران هیچ مذاکره و توافقی به اندازه توافق و مذاکره بر جام نتوانسته این چنین توجه مردم ایران را به سوی خود جلب کند؛ زیرا تمامی گروه‌های جامعه ایران یکی از دلایل فقر و فلاکت سه دهه گذشته خودشان را با پروژه خانمان‌سوز هسته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و عواقب سیاسی بین‌المللی آن من جمله بن بست مذاکرات بر جام گره می‌زنند. لذا هرچند مردم ایران با ورود ترامپ به کاخ سفید این توافق نامه را به بن رسیده تفسیر می‌کردند، با ورود بایدن به کاخ سفید، امیدی برای زنده شدن توافق برجام باز در دل‌های آن‌ها روشن شده بود که با حمایت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سال ۱۴۰۱ از روسیه در جنگ امپریالیستی با اوکراین، این امیدها دوباره به یاس بدل شد و در سال ۱۴۰۱ «برجام، وجه‌الحمایت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از روسیه در جنگ با اوکراین گردید». عنایت داشته باشیم که پروژه هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، هزینه‌های اقتصادی - انسانی جبران ناپذیری را به مردم ایران در طول سه دهه گذشته تحمیل کرده است که فرصت‌های تاریخی از دست رفته آن بسیار سنگین‌تر و ویران‌گرتر از هزینه‌های و مصیبت‌های جنگ هشت ساله رژیم مطلقه فقهاتی با حزب بعث عراق و صدام حسین بوده است؛ و البته دلیل اصلی این امر هم آن است که برای خامنه‌ای «برجام» تنها برای یک هدف در سال ۱۳۹۴ امضاء شده بود و آن آزاد کردن دلارهای بلوکه شده توسط امپریالیسم آمریکا و فراهم آوردن شرایط لازم برای صدور نفت و جلوگیری از فروریزی کل ظرفیت‌های مالی نظام حاکم بود. که البته حزب پادگانی خامنه‌ای تا اندازه‌ای توانست به این خواسته خود دست پیدا کند اما از آنجائیکه حزب پادگانی خامنه‌ای دریافتند که سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به دنبال محدود کردن قدرت نظامی

رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در منطقه و در ساخت تسلیحات موشکی تحت عنوان برجام «دو و سه» هستند، با عنایت به اینکه برای حزب پادگانی خامنه‌ای محدود کردن قدرت تسلیحات موشکی و نظامی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در منطقه و به موازات آن به چالش کشیدن عمق استراتژیک رژیم مساوی است با به چالش کشیدن کل موجودیت رژیم در داخل و در منطقه لذا، همین امر باعث گردید تا خامنه‌ای (به خصوص از بعد از ورود بایدن به کاخ سفید توسط انتخابات رئیس‌جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا، در زمان دولت دوازدهم شیخ حسن روحانی که به دنبال ادامه توافق برجام یک و دو و سه بود) جلو پیشرفت مذاکره برجام، در اواخر دوران دولت شیخ حسن روحانی، سنگ اندازی کرد، به این امید که با یک دست شدن قدرت تصفیه رنگ‌های مختلف اصلاح‌طلبان حکومتی در قدرت و جایگزینی مهندسی شده دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، بتواند هژمونی بر هلال شیعه رژیم مطلقه فقهاتی را بر امپریالیسم آمریکا و رژیم آپارتاید اسرائیل تحمیل نماید. مع‌هذا، در سال ۱۴۰۱ با حمایت علنی خامنه‌ای از پوتین در جنگ با اوکراین، مذاکرات برجام توسط ۱+۵ به عنوان یک اهرم فشار بر حزب پادگانی خامنه‌ای، در بن بست کامل قرار گرفت. لازم به ذکر است که حاصل استراتژی فشار حداکثری ترامپ بر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از تحریم‌های فلج‌کننده و بویژه به کارگیری تهدیدهای نظامی تا ترور قاسم سلیمانی و غیره از سوی امپریالیسم آمریکا، فرصتی طلائی برای حزب پادگانی خامنه‌ای بوجود آورد تا از طریق عوام فریبی ضد استکباری و سوء استفاده از احساسات ملی‌گرایانه و مبارزه علیه زورگویی امپریالیسم آمریکا در صفوف مردم ایران در عرصه مبارزه ضد استبدادی داخلی شکاف ایجاد نماید. بر این مطلب بیافزائیم که تجربه گذشته نشان داده است که در جامعه بزرگ ایران هنگامی که خطر رویارویی نظامی و اشغال و تجزیه کشور از سوی قدرت خارجی کشور ایران را تهدید بکند، در آن صورت مبارزه با استبداد خودی علی‌رغم تنفر عظیم و عمومی مردم افول می‌کند. مع‌هذا، در همین رابطه بود که اصلاح‌طلبان حکومتی در رنگ‌های مختلف

آن، در طول دو دهه گذشته برای فروکش ساختن مبارزه ضد استبدادی مردم ایران، در داخل کشور، از همین اهرم تبلیغاتی استفاده کرده‌اند، آن‌ها با شعار: «سوریزاسیون شدن ایران (سوریه شدن ایران)» پیوسته و علی‌الدوام سعی کرده‌اند تا آب و خاک بر آتش ضد استبدادی مردم نگون‌بخت ایران بریزند.

سال ۱۴۰۱ نشان داد که بزرگ‌ترین مشکل امروز جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در مبارزه ضد استبدادی سیاسی (و مبارزات مطالباتی صنفی و مدنی) با رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، «عدم توازن قوا، بین جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و مستقل و خودرهبر، درون‌زای، جمعی تکوین یافته از پائین با حاکمیت می‌باشد». در این رابطه لازم است که عنایت داشته باشیم که:

الف - موفقیت مبارزه دموکراتیک و دینامیک در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، چه در عرصه مطالباتی و چه در عرصه حرکت‌های اعتراضی سیاسی ضد استبدادی در اشکال آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه سیاسی، در گرو «توازن قوای جامعه مدنی جنبشی دینامیک با حاکمیت است». معنای دیگر این حرف آن است که، هرگز «بدون توازن قوا با بالائی‌های قدرت، جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین نه تنها نمی‌تواند به دموکراسی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دست پیدا کنند، حتی نمی‌توانند در عرصه مبارزه مطالباتی صنفی و مدنی هم مبارزه به صورت دموکراتیک انجام بدهند و رژیم را در برابر قبول مطالبات‌شان وادار به عقب‌نشینی سازند و به موفقیت دست پیدا کنند». تاریخ ۱۵۰ سال گذشته مبارزه آزادی‌خواهانه مردم ایران نشان داده است که «علت و دلیل اینکه تمامی مبارزه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه و مطالبه‌محور صنفی و مدنی مردم ایران در طول ۱۵۰ سال گذشته شکست خورده است، به خاطر خلاء توازن قوا بین جامعه مدنی جنبشی دینامیک با حاکمیت‌های مختلف اعم از شیخ و شاه بوده است.»

ب - عنایت داشته باشیم که رابطه «توازن قوا بین

پائینی‌های قدرت با بالائی‌های قدرت» با «توازن قوا بین جامعه مدنی جنبشی و حاکمیت» صورت اعم و اخص من وجه دارد، به این ترتیب که «هر توازن قوا، بین جامعه مدنی جنبشی با حاکمیت، خود توازن قوا بین بالائی‌های قدرت و پائینی‌های قدرت در جامعه نیز می‌باشد» در صورتی که «هر گونه توازن قوا بین پائینی‌ها و بالائی‌های قدرت ضرورتاً، به معنای توازن قوا بین جامعه مدنی جنبشی دینامیک و دموکراتیک جامعه و حاکمیت نیست»؛ زیرا «توازن قوای بین بالائی‌ها و پائینی‌های قدرت می‌تواند از مسیرهای دیگری هم در جامعه مادیت پیدا کند که توازن قوا بین جامعه مدنی جنبشی دینامیک با حاکمیت تنها یک شکل از آن می‌تواند باشد.»

ج - آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی و رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین و مستقل از حاکمیت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور، «لازمه اصلی و اولیه تکوین جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش می‌باشد». به بیان دیگر «بدون آگاهی‌یابی دینامیک (نه آگاهی‌یابی استاتیک) و سازمان‌یابی و استقلال و رهبری جمعی درون‌زای دینامیک (نه رهبری برون‌زای استاتیک) امکان تحقق جامعه مدنی جنبشی فراگیر و سراسری در راستای ایجاد توازن قوا با حاکمیت وجود ندارد.»

د - رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در طول ۴۴ سال گذشته عمر خود در راستای «سترون کردن پروسه تکوین جامعه مدنی جنبشی دینامیک در کشور ایران» پیوسته و علی‌الدوام از این گونه ساز و کارها استفاده کرده است:

اول - ایجاد و تزریق جنبش استاتیک زرد حکومتی تکوین یافته از بالا، تحت عنوان بسیج و انجمن‌های اسلام و یا شوراهای دست‌ساز حکومتی، در میان تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران اعم از کارگری و دانشجویی و زنان و کارمندی و غیره به عنوان آلترناتیو جنبش‌های مستقل دینامیک.

دوم - لغو هر گونه حق و حقوق حرکت اعتراضی و اعتصابی مستقل در جامعه ایران حتی در اشکال مطالباتی صنفی و مدنی؛ زیرا رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم خوب واقف است که «بزرگ‌ترین مدرسه و مکتب آموزشی کنش‌گران

دینامیک و مستقل، خود حرکت‌های اعتراضی و جنبشی دینامیک و مستقل کنش‌گران جامعه می‌باشد». به همین دلیل است که در طول ۴۴ سال گذشته (با اینکه حتی در «قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی هم حق تشکل مستقل و حرکت اعتراضی برای گروه‌های مختلف جامعه ایران به رسمیت شناخته شده است») اما رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، هرگز حاضر به رسمیت شناختن حق تشکل و حرکت‌های اعتراضی مستقل به صورت میدانی برای گروه‌های مختلف جامعه ایران حتی در شکل مطالباتی صنفی و مدنی هم نشده است.

سوم - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۴۴ سال گذشته جهت عقیم و سترون کردن هر گونه حرکت و تشکیلات مستقل از حاکمیت در نهادهای مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، قبل از همه تلاش کرده است، برای جلوگیری از این امر، «به حذف نیروهای اکتیو و دینامیک درون‌زای گروه‌های مختلف اجتماعی که دارای پتانسیل آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی می‌باشند» پردازد. علی‌هذا، بدین ترتیب بوده است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۴ سال گذشته، با امنیتی کردن فضای کارگاهی و جامعه و ادارات و غیره و تکیه بر بگیر و ببند و تیغ و داغ و درفش و اعدام و اعتراف‌گیری و قتل‌های زنجیره‌ای و نسل‌کشی سیاسی زندانیان و ترورهای مهندسی شده خارج از کشور و غیره (در چارچوب «مانیفست اعلام شده خمینی، مبنی بر اینکه اوجب الواجبات حفظ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد») پیوسته و علی‌الدوام تلاش کرده است تا به «حذف نیروهای دارای پتانسیل آگاهی‌بخش و سازمانده و گفتمان‌ساز و نظریه‌پرداز و تئوری‌ساز و آنانی که قدرت آلترناتیوی برای رژیم، در جامعه بزرگ ایران بپردازد». البته، در این رابطه رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۴۴ سال گذشته، «کوچک‌ترین مسامحه و عقب‌نشینی و تلورانس نداشته است و با بی‌رحمانه‌ترین شکل هر گونه آلترناتیوی را در سر راه خود برداشته و در نطفه خفه کرده است؛ و این فاجعه تا آنجا پیش رفته است که حزب پادگانی خامنه‌ای، حسینعلی منتظری قائم مقام رهبری خمینی و میر حسین موسوی نخست وزیر دوران خمینی

را به دلیل خطر آلترناتیوی‌شان، برای سالیان دراز در حصر خانه به بند کشیده‌اند.»

باری، مهم‌ترین وظیفه کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود، در این رابطه «تقویت جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و مستقل و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین می‌باشد»؛ و بدون تردید این مهم تنها، «با آگاهی‌یابی دینامیک مشخص (نه استاتیک انتزاعی و مجرد) و گفتمان‌سازی و نظریه‌پردازی سلسلی و ایجابی و تحلیل‌گری اوضاع روز و تدوین برنامه و استراتژی و تاکتیک‌های محوری و راهبری (نه رهبری) مبارزه مطالباتی و سیاسی کنش‌گران در عرصه افقی می‌باشد.»

۵ - تقویت جامعه مدنی جنبشی دینامیک تنها از طریق «تکوین جنبش‌ها و احزاب دینامیک افقی (نه جنبش‌ها و احزاب عمودی استاتیک تزیق شده از بالا) حاصل می‌شود.»

و - تجربه شکست خورده بیست و پنج سال گذشته (از خرداد ۷۶ الی الان) اصلاح‌طلبان حکومتی در رنگ‌های مختلف آن، این درس را به ما آموزش می‌دهد که در جامعه امروز ایران «هر گونه حزب‌سازی و جنبش‌سازی توسط نخبه‌ها از بالا» به صورت استاتیک، محکوم به شکست خواهد بود و هرگز نمی‌تواند، عامل تقویت جامعه مدنی جنبشی دینامیک در جامعه بزرگ ایران بشود. لذا، باید بگوئیم که «امروز آزموده را، آزمایش خطاست.»

ز - عنایت داشته باشیم که «هر گونه جنبش‌سازی از بالا به صورت استاتیک (نه دینامیک) توسط نخبه‌ها، در راستای تقویت جامعه مدنی جنبشی، راهی جز گرفتار شدن در ورطه حزب‌سازی عمودی از بالا برای مشارکت در قدرت نخواهد داشت.» «تجربه سیاه جنبش اصلاح‌طلبان حکومتی از خرداد ۷۶ به بعد این موضوع مهم را برای ما آفتابی می‌سازد» چرا آنچنانکه شاهد بودیم آن‌ها با ادعا و شعار «جنبش‌سازی اصلاح‌طلبی» به میدان آمدند، اما در اندک مدتی این ادعای آنها «بدل به معماران حزب‌ساز عمودی استاتیک در عرصه مشارکت

در قدرت برای خودشان شد». باری، عنایت داشته باشیم که بدون رویکرد جنبشی دینامیک، کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هرگز نمی‌توانند «پیوند مدنی جنبشی افقی (نه عمودی) با کنش‌گران جنبش‌های افقی گروه‌های مختلف در عرصه مبارزه مطالباتی و سیاسی حاصل نمایند» شکست جنبش چریک‌گرائی مدرن (از نیمه دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۵۰) در کشور ایران (چه توسط گروه‌های مارکسیستی و چه توسط گروه‌های مذهبی، از فدائیان خلق تا مجاهدین خلق) خود گویای این حقیقت مهم می‌باشد که در تحلیل نهائی آنچه که باعث شکست جنبش چریکی از نیمه دهه ۵۰ در کشور ایران گردید، بدون تردید، این بود که آنها به دنبال آن بودند که توسط «موتور کوچک» (جنبش چریکی تکوین یافته از بالا توسط نخبه‌ها) «موتور بزرگ» یا جامعه ایران را به حرکت درآورند که البته نشد. آنچنانکه از شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ برای مدت ۱۲ سال گروه‌های مختلف «ت حزب‌گرای مارکسیستی و مذهبی و ملی» همین ناتوانی «حرکت‌های استاتیک نخبه‌گرایانه حزبی تکوین یافته از بالا» را در به حرکت درآوردن «موتور بزرگ یا جامعه ایران» را تجربه کرده بودند. البته، حاصل همه این ناتوانی‌های چریک‌گرایانه و حزب‌گرایانه عمودی و استاتیک آن شد که «همه این کنش‌گران چه در پروسه تکوین انقلاب ۵۷ (در سال‌های ۵۶ و ۵۷) و چه در فرایند پسا انقلاب ۵۷ (تا ۳۰ خرداد ۶۰) نتوانند، پیوند مدنی و جنبشی با مردم ایران از پائین به صورت افقی برقرار کنند». سنتز نهائی این شده است که، در ۴۴ سال گذشته چه در داخل و چه در خارج از کشور، «دوباره همان رویکرد چریک‌گرائی و حزب‌گرائی استاتیک تکوین یافته از بالا بازتولید بشود که در این رابطه هم باید داوری کنیم که بازتولید آنها نتوانسته دستاوردی برای جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران به همراه داشته باشد». آنچنانکه «اصلاح‌طلبان حکومتی در ۲۵ سال گذشته (از خرداد ۷۶ الی الان) با این رویکرد بدل به پیشمرگان رژیم مطلقه فقهاتی یا هسته سخت این رژیم شده‌اند». بنابراین، از اینجا بود که در سال ۱۴۰۱ همه این افراد و جریان‌ها

از راست راست تا چپ چپ نشان دادند که نه تنها نمی‌توانند شرایط برای بسیج مردم ایران جهت توده‌ای شدن دامنه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ فراهم نمایند، بلکه حتی نتوانستند رهبری خودخوانده استاتیک خود را هم بر کنش‌گران ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ تزریق و تحمیل نمایند. لذا، به همین دلیل است که در طول پنج ماه گذشته در میان خارج‌نشینان دور از گود نشسته پی در پی رهبران جدیدی ظاهر شدند و ائتلاف‌ها و اتحادهای جدیدی شکل گرفتند، اما به همان سرعتی که شکل گرفته بودند، به محاق رفتند که آخرین سناریوی آنها، پس از افول ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ در داخل کشور سلطنت‌طلبان خارج‌نشین هستند که در طول ۴۴ سال گذشته جهت «بازتولید ولایت سلطانی» و جایگزین کردن «ولایت سلطانی» به جای «ولایت فقهاتی» یا جایگزین کردن «شاه» به جای «شیخ» (برعکس سال ۵۷ که شیخ به جای شاه نشست) چندین بار تلاش کرده بودند تا با غوغاسالاری و ایجاد تشکل‌های پوشالی مثل «ائتلاف شورای ملی ایران» و «پروژه ققنوس» و «پیمان نوین» و غیره، سناریوی دست‌ساز کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیسم مغرب زمین با حمایت رژیم سوپر ارتجاعی عربستان سعودی را عملیاتی کنند که البته هر بار شکست خوردند تا آنجا که در طول چهار ماه حیات ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نه تنها یک شعار در حمایت آنها توسط کنش‌گران اعلام نشد بلکه برعکس کنش‌گران به صورت گسترده با شعار: «نه سلطنت، نه رهبری / دموکراسی، برابری» یا شعار: «مرگ بر ستمگر / چه شاه باشه، چه رهبر» نفرت و انزجار خود را نسبت به آنها اعلام کردند. علی‌هذا به همین دلیل در فرایند افول و رکود ابرحرکت اعتراض ضد استبدادی ۱۴۰۱ با سازماندهی شوهای تلویزیونی و هشتک‌سازی، از مردم نگون‌بخت ایران خواستند که به «شازاده رضاخان دوم پهلوی» وکالت بدهند تا او (برای سرنگون کردن رژیم مطلقه فقهاتی توسط کشورهای سرمایه‌داری غربی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا) به

عنوان وکیل و صاحب اختیار، وارد مذاکره پشت درب‌های بسته بشود. لذا در همین رابطه بود که «شازاده رضاخان دوم پهلوی» را بر صندلی تلویزیونی «منو تو» نشانند تا «شازاده رضاخان» اعلام کند که برای اینکه «دولت‌های خارجی من را آدم حساب کنند، به من وکالت دهید تا با آن‌ها نشست و برخاست و رایزنی داشته باشم». البته جریان سلطنت‌طلب این بار برای جا زدن خود به عنوان «نماینده مردم ایران در بند و بست‌های بین‌المللی» تلاش می‌کردند، در شرایطی که در داخل کشور دیگر جایی حتی در حد طرح یک شعار توسط آدم‌های اجاره‌ای داخلی خودشان را هم ندارند، لااقل بتوانند تبدیل به «بدیل مطلوب قدرت‌های سرمایه‌داری غربی بشوند». مع هذا، از اینجا بود که با تبلیغات شبانه روزی تلویزیون‌های امپریالیسم خبری، امثال منو تو، یا ایران اینترنشنال سعودی‌ها و راه اندازی هشتک «من وکالت می‌دهم» از کانال چند سلبریتی دست‌ساز چلبی و کرزای نما، از قماش هنرپیشه و ورزشکار و منتقم قتل زن بچه‌اش در هواپیمای اوکراینی توسط سپاه و غیره، تلاش کردند تا برای «شازاده رضاخان دوم» وکالت میلیونی دست پا کنند، اما این بار هم رسواتر از گذشته آنها با طرح نام‌های مهندسی شده و آمار مهندسی شده، طبق گفته خودشان در کل جهان و از ۸۵ میلیون ایرانی داخل کشور و ۸ میلیون ایرانی خارج کشور، «تنها ۳۰۰ هزار رأی وکالت برای شازاده رضا خان دوم پهلوی دست و پا کردند». البته اگر تنها کارمندان بخش فارسی امپریالیسم خبری هم رأی وکالت به شازاده می‌داند (تا برود با امپریالیست‌های جهت تغییر رژیم ایران و انتقال قدرت به آنها مذاکره نماید) باز تعداد افراد وکالت دهنده به شازاده رضاخان دوم بیشتر از این رقم‌ها می‌شد.

سال ۱۴۰۱ نشان داد که هر گونه تحول ساختاری، اعم از سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و غیره در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، باید از پائین و توسط خود مردم یا «جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و مستقل و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین صورت بگیرد». چراکه «تنها مسیر

برای تقویت جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و مستقل و خود رهبر درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین، اعتلای دینامیک خود این جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی سیاسی ضد استبدادی می‌باشد، نه از طریق احزاب استاتیک تکوین یافته از بالا. تجربه دهه ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ این پیام و درس بزرگ را به ما می‌دهد که هرگز و هرگز «توسط احزاب استاتیک تکوین یافته از بالا نمی‌توانیم شرایط برای تقویت جنبش‌های دینامیک اجتماعی فراهم کنیم، یا نمی‌توانیم شرایط برای اعتلای جامعه مدنی جنبشی دینامیک فراهم نمائیم». مع الوصف درس بزرگ یا بزرگترین درسی که ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ به ما آموخت این بود که تنها و تنها با «تکوین جامعه مدنی جنبشی دینامیک سراسری خودجوش و خودسازمانده و مستقل و خودرهبر درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین است که می‌توانیم در جامعه ایران تحول ساختاری همه جانبه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی ایجاد نمائیم». طبیعتاً تا زمانی که جامعه ایران در خلاء جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش تکوین یافته از پائین به سر می‌برد، امکان هیچگونه تحول ساختاری پایدار تکوین یافته از پائین در جامعه ایران وجود ندارد. بنابراین، اگر «صد بار دیگر هم ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ به همان شکل سابق بازتولید بشود باز آس همان آس است و کاسه همان کاسه». چراکه کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی می‌خواستند، «بدون تکوین جامعه مدنی جنبشی دینامیک تکوین یافته از پائین و بدون رهبری درون‌زای سراسری تکوین یافته از پائین جنبشی، توسط نخبه‌های بیرون از جنبش، به تحول ساختار سیاسی در جامعه ایران (آن هم با شعار سلبی «مرگ بر استبداد» و در غیاب نظام آلترناتیوی ایجابی بعدی) موفق بشوند» که البته انقلاب ۵۷ مردم ایران نشان داد که چنین موفقیتی امری محال می‌باشد و حداکثر دستاورد آن تغییر «ولایت» از صورت «ولایت سلطانی» به «ولایت فقهاتی» و یا بالعکس از «ولایت فقهاتی» به «ولایت سلطانی» خواهد بود و یا جایگزینی شیخ به جای شاه و

یا شاه به جای شیخ، البته با لباس‌های جدید می‌باشد. اینکه یکی مانند «رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، بر تن زور لباس تقوی و فقه می‌پوشاند (که به قول رادها کریشان هندی، بزرگ‌ترین فاجعه و جنایات تاریخ در این مرحله انجام می‌گیرد، چنانکه در ۴۴ سال گذشته شاهد بودیم که بزرگ‌ترین جنایات تاریخ ایران و تاریخ بشر در عصر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم انجام گرفت) و دیگری برای جایگزین کردن ولایت سلطانی به جای ولایت فقه‌ای تلاش می‌کند تا به دروغین بر تن زور لباس مدرنیته و حقوق بشر و یا لیبرال دموکراسی غربی بپوشاند (که تجربه ۵۷ سال دوران پهلوی، از کودتای امپریالیستی اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ماه ۵۷ رژیم کودتائی پهلوی نشان داد که وقتی که زور لباس مدرنیته وارداتی می‌خواهد به تن بکند، زور در خدمت صاحبان سرمایه جهانی خواهد بود نه در خدمت مردم و کشور ایران) باری، به همین دلیل است که می‌توانیم جمع‌بندی کنیم که از عوامل دیگر فرود و رکود ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ اینک:

اولاً این ابرحرکت اعتراضی «فاقد زیرساخت جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین به صورت سراسری بود.» ثانیاً کنش‌گران میدانی این ابرحرکت اعتراضی «بدون تحول ساختاری اجتماعی دینامیک در راستای تحقق جامعه مدنی جنبشی دینامیک نهادینه شده از پائین (در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) می‌خواستند به صورت مستقیم با سرنگون کردن رژیم سیاسی حاکم آن هم با شعار سلبی و بدون تبیین نظام سیاسی روشن آلترناتیوی، به اهداف خود برسند که امری محال و غیر ممکن می‌باشد». چراکه آنچنانکه بارها و بارها و بارها تکرار کرده‌ایم و از تکرارهای خودمان هم هرگز خسته نمی‌شویم، «تنها و تنها و تنها از طریق جامعه مدنی جنبشی سراسری نهادینه شده دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای و مستقل و تکوین یافته از پائین است که می‌تواند به دموکراسی سه مؤلفه‌ای مستقیم یا مشارکتی آن هم به صورت

دموکراتیک در جامعه ایران دست پیدا کند». بی‌تردید آنچه که باعث شد که از دل دولت ۲۷ ماهه مصدق، «کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲» بوجود بیاید، رویکرد غلط دکتر محمد مصدق بود که می‌خواست از «طریق دولت و قدرت حاکم و در غیبت جامعه مدنی جنبشی دینامیک تکوین یافته از پائین و نهادینه شده سراسری در جامعه ایران، به دموکراسی برسد» که نشان داد امری غیر ممکن می‌باشد. بی‌شک، اگر «مصدق به جای مشارکت در قدرت سیاسی حاکم و به جای تکیه بر احزاب استاتیک نخبه‌های تکوین یافته از بالا» (مانند مبارزه جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران خودش) بر «جنبش‌های دینامیک خودجوش و خودسازمانده و تکوین یافته از پائین تکیه می‌کرد» دستاوردی به مراتب عظیم‌تر از آنچه در ۲۷ ماه دولت خود حاصل کرده بود، به دست می‌آورد. یادمان باشد، اشتباهات استراتژیک محمد مصدق در ۲۷ ماه دولتش این بود که:

الف - مصدق می‌خواست از طریق «مشارکت در قدرت» به تقویت جامعه مدنی جنبشی دست پیدا کند که نشد.

ب - مصدق می‌خواست از طریق «احزاب استاتیک تکوین یافته از بالا» شرایط برای اعتلای جنبش‌های تکوین یافته از پائین فراهم نماید که نشد.

ج - مصدق می‌خواست توسط «ایجاد حزب دو پای استاتیک در بالا» (که یک پای پایش در قدرت باشد و پای دیگرش در مردم و جامعه) دموکراسی را از بالا به جامعه ایران تزریق کند که نشد.

د - مصدق می‌خواست از «طریق قدرت حکومتی یا دولت، به جای جنبش فرهنگی و اجتماعی ساختاری تکوین یافته از پائین» جامعه ایران را دموکراتیزه نماید که نشد.

ه - مصدق می‌خواست که با «ورود در قدرت و حکومت کودتائی پهلوی، به عنوان نماینده مردم ایران، نقش اپوزیسیون داشته باشد» که نشد.

و - مصدق می‌خواست «بدون جامعه مدنی جنبشی دینامیک سراسری تکوین یافته از پائین» توسط «دولت و احزاب دو پای استاتیک تکوین یافته از بالا توازن قوا در

عرصه میدانی بین حکومت و مردم را به سود مردم تغییر بدهد» که نشد.

ز - مصدق می‌خواست «با رویکرد پوپولیستی» به جای «تحول عظیم اجتماعی و فرهنگی دینامیک در جامعه ایران» دموکراسی از بالا به جامعه ایران به صورت استاتیک تزریق نماید که نشد.

ح - مصدق می‌خواست به جای «احزاب دینامیک تکوین یافته از پائین» (که سنتز و حاصل جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای جمعی و مستقل دینامیک تکوین یافته از پائین می‌باشند) توسط «احزاب استاتیک نخبه‌گرایانه تکوین یافته از بالا، از طریق انتخابات و صندوق‌های رأی» به دموکراسی و اصلاحات پایدار در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دست پیدا کند که نشد.

ط - مصدق می‌خواست «بدون تکیه بر حرکت نهادینه شده از پائین توسط شوراهای سراسری و جنبش‌های دینامیک سراسری» با رویکرد از بالا «به تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان» برسد که نشد.

ی - مصدق می‌خواست تنها از «طریق انتخابات و صندوق‌های رأی مسیر ورود به دموکراسی مشارکتی در جامعه ایران را تعریف کند» که نشد.

ک - مصدق می‌خواست «ابتدا از طریق جنبش‌های دینامیک تکوین یافته از پائین مردم ایران به قدرت برسد» و بعد از به قدرت رسیدن و کسب دولت «توسط احزاب استاتیک و دولت از بالا نظام سیاسی مورد نظرش به عنوان آلترناتیو رژیم کودتائی پهلوی (آن هم با شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت») به صورت گام به گام نهادینه کند» که نشد.

ل - مصدق می‌خواست «بدون حل شدن در قدرت» پس از «کسب دولت در حکومت کودتائی پهلوی، قدرت را از بالا به پائین سرازیر کند و در دست مردم قرار بدهد» که نشد.

ن - مصدق می‌خواست «احزاب بالائی را سوار جنبش‌های پائینی بکند» (نه جنبش‌های پائینی را سوار احزاب بالائی) که نشد.

ع - مصدق می‌خواست بگوید که جنبش‌های پائینی از دل دولت و احزاب بالائی حاصل می‌شوند (نه برعکس) که نشد.

ف - مصدق می‌خواست با «عصای پوپولیسم در دولت ۲۷ ماهه خود (نه در جریان جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران) مردم ایران را بسیج نماید» که نشد.

باری، یادآوری می‌کنیم که مصدق قبل از کسب قدرت سیاسی یا قبل از ورود به قدرت سیاسی و مشارکت در قدرت حاکم، «در جریان ملی کردن صنعت نفت ایران، رویکردی کاملاً عکس رویکرد پس از مشارکت در قدرت و کسب دولت داشت». چراکه منهای اینکه، مصدق «در فاز اول حرکتش رویکرد جنبشی داشت (نه رویکرد تحزب‌گرایانه استاتیکی)» و منهای اینکه، مصدق در «فاز اول حرکتش معتقد، به حرکت از پائین بود (نه حرکت از بالا)» و منهای اینکه، مصدق «در فاز اول حرکتش اصالت به جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و مستقل و تکوین یافته از پائین می‌داد» و منهای اینکه، مصدق «در فاز اول حرکتش، معتقد به جایگاه اپوزیسیون و نقد قدرت حاکم از پائین بود، نه از بالا و نه از درون قدرت حاکم» مهم‌تر از همه اینکه، مصدق در فاز اول حرکتش (برعکس فاز دوم حرکت او) «دموکراسی و نهادینه کردن دموکراسی، در جامعه را بر پایه توازن قوا بین پائینی‌های قدرت و بالائی‌های قدرت تعریف می‌کرد» در صورتی که همین مصدق، «در فاز دوم حرکتش، پس از شرکت در قدرت و کسب دولت، دموکراسی را به جای توازن قدرت دینامیک بین پائینی‌ها قدرت و بالائی‌های قدرت، محصول اصلاحات از بالا توسط احزاب و انتخابات و صندوق‌های رأی از بالا تعریف می‌کرد». علی‌ایحال، «همین رویکردهای متفاوت باعث شکست مصدق در فاز دوم حرکتش شد» و باعث گردید که از «دل دولت ۲۷ ماهه مصدق، کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ زایش نماید».

باری، در سال ۱۴۰۱ مردم جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، به این واقعیت بزرگ دست یافتند که:

اول - بدون «جامعه مدنی جنبشی دینامیک» (خودجوش

و خودسازمانده و مستقل و خودرهبر سراسری درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین) هرگز نمی‌توانند «توازن قوا» به صورت دموکراتیک و پایدار و به سود پائینی‌های قدرت و به ضرر بالائی‌های قدرت» تغییر بدهند.

دوم - در سال ۱۴۰۱ و در جریان ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی مردم ایران دریافتند که «بدون تغییر توازن قوا از پائین، هرگز نمی‌توانند به تغییر ساختاری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از پائین در جامعه ایران» دست پیدا کنند و اگر هم بتوانند، رژیم را سرنگون کنند، سرانجامش جایگزین شدن شاه به جای شیخ و شیخ به جای شاه یا تغییر ولایت سلطانی به جای ولایت فقهاتی و یا تغییر ولایت فقهاتی به جای ولایت سلطانی خواهد بود، نه چیزی بیشتر از آن.

سوم - مردم ایران در جریان حرکت‌های خیزشی و جنبشی خود دریافتند که تا زمانی که «عدد بزرگ و عظیم توده‌های جامعه ایران به میدان نیایند» هیچگونه تحول دموکراتیک و دینامیک در جامعه ایران امکان‌پذیر نمی‌باشد.

چهارم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران آموختند که «بدون تغییر همه جانبه ساختاری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» هیچ تحول ساختاری از بالا در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران امکان‌پذیر نمی‌باشد.

پنجم - در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران خیزشی و جنبش در جامعه ایران دریافتند که هرگز از طریق «اصلاحات حکومتی و اصلاحات از طریق انتخابات و مشارکت در قدرت» نمی‌توان به تغییر ساختاری دینامیک در جامعه ایران دست پیدا کرد.

ششم - در سال ۱۴۰۱ جامعه بزرگ ایران دریافت که دیگر «دوران تکیه بر رهبری فردی و رهبری کاریزماتیک بیرون از جنبش‌های دینامیک جامعه گذشته است» و رهبری بیرون از جامعه هرگز نمی‌تواند «به صورت دموکراتیک جنبش‌های پائینی جامعه را بسیج نماید».

هفتم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند که بزرگ‌ترین حفره در حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «خلاء رهبری درون‌زای جمعی دینامیک تکوین یافته

از پائین بود.»

هشتم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند که «تنها با حرکت سلبی تک مؤلفه‌ای ضد استبدادی مرگ بر استبداد و مرگ بر دیکتاتور نمی‌توان جامعه بزرگ ایران را به حرکت درآورد.»

نهم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند که جریان‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین (از راست راست تا چپ چپ) نمی‌توانند، «نماینده منافع» آن‌ها باشند و نمی‌توانند برای جامعه ایران «دموکراسی مشارکتی» بیاورند.

دهم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند که بدون تغییر توازن قوا از پائین توسط تکوین «جامعه مدنی جنبشی دینامیک سراسری» نمی‌توان دموکراسی مستقیم و مشارکتی در جامعه بزرگ ایران نهادینه کرد.

دهم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند تنها «احزاب تکوین یافته از پائین (به صورت افقی، آن هم از دل جنبش‌های دینامیک سراسری) است» که می‌توانند به عنوان «نماینده مستقیم آنها در بالا رسالت دموکراتیک خود را به انجام برسانند.»

یازدهم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند که دموکراسی کالای وارداتی نیست، بلکه در تحلیل نهائی «سنتری است که از دل مبارزه دموکراتیک خود مردم حاصل می‌شود.»

دوازدهم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند که تنها با شیوه مبارزه دموکراتیک و دینامیک و جنبشی است که امکان نهادینه کردن دموکراسی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران حاصل می‌شود.

سیزدهم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند که بدون پیوند «جنبش سراسری و دینامیک اعتصابی اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی)» و تنها با استراتژی «خیابان» نمی‌توان نه به تغییر توازن قوا دست پیدا کرد و نه می‌توان رژیم را سرنگون کرد و نه می‌توان به نظام دموکراتیک آلترناتیو دست پیدا کرد.»

چهاردهم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند که اصلاحات از بالا و اصلاحات توسط جناح‌های درون قدرت

و اصلاحات از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده یک دروغ بزرگ است.

پانزدهم - در سال ۱۴۰۱ مردم ایران دریافتند که هرگز جریان‌های درون حاکمیت با هر رویکردی هم که داشته باشند، نمی‌توانند، به عنوان «اپوزیسیون حکومت باشند» زیرا قطعاً در زمانی که «موجودیت رژیم به چالش کشیده بشود» تمامی این جریان‌های بالائی در صف واحدی در برابر مردم قرار خواهند گرفت.

در سال ۱۴۰۱ پیشگامان مردم ایران دریافتند که محوری‌ترین وظیفه آنها در فرایند پسا رکود و فرود ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «تقویت جامعه مدنی جنبشی دینامیک سراسری خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود می‌باشد.

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که بدون تحلیل مشخص از سه دهه حرکت خیزشی و جنبشی مردم ایران (از نهم خرداد ۱۳۷۱ تا به امروز) هرگز نمی‌توان در سال ۱۴۰۲ به بعد به «بازتولید، دموکراتیک حرکت اعتراض ملی جامعه ایران دست پیدا کرد.»

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود) دریافتند که حرکت در راستای «کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی» به عنوان سم مهلك برای پیشگامان می‌باشد. چراکه «کار پیشگامان، نقد قدرت حاکم و تقویت جامعه مدنی جنبشی دینامیک و آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی کنش‌گران و تحلیل‌گری و نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی و تدوین استراتژی و نقشه راه و تاکتیک محوری و برنامه و آسیب‌شناسی پی در پی برای کنش‌گران میدانی حرکت‌های مطالباتی و اعتراضی سیاسی می‌باشد، نه حزب‌سازی و نه تعیین رهبری از بیرون جامعه مدنی جنبشی و نه مشارکت در قدرت.»

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود) دریافتند که ورود پیشگامان «به قدرت یا ورود برای کسب قدرت

و تلاش در جهت مشارکت در قدرت» نه تنها باعث ناامیدی مردم می‌شود، بلکه مهمتر اینکه باعث سترون شدن حرکت آنها در راستای تقویت جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین می‌گردد.»

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود) دریافتند که برای «بازتولید ابرحرکت اعتراضی دینامیک آینده، ما نباید هرگز حرکت اعتراضی آینده در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را در چارچوب و در کادر ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ بسازیم.»

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود) دریافتند که برای آسیب‌شناسی حرکت‌های مطالباتی و اعتراضی سیاسی (گروه‌های مختلف یا جامعه بزرگ ایران) باید در کادر آسیب‌شناسی و تحلیل مشخص از آن حرکت و دیگر حرکت‌های اعتراضی مطالباتی و خیزشی و جنبشی سه دهه گذشته جامعه بزرگ ایران، با تکیه بر این اصل و این رویکرد دیالکتیکی که «علت و علل شکست و رکود تمامی حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی سه دهه گذشته مردم ایران ریشه در درون خود این حرکت‌ها دارد، نه در عوامل برون از جنبش‌ها و خیزش‌ها» (هر چند که عوامل برونی می‌توانند نقش شرط برای زایش آنها داشته باشند) به انجام آسیب‌شناسی بپردازند.

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که تنها «توسط سازمان‌یابی و رهبری درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین است که می‌توان قدرت در بالا را به صورت دموکراتیک به پائین کشید.»

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که قدرت در پائین فقط و فقط همان جامعه مدنی جنبشی سراسری خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری درون‌زای تکوین یافته از پائین می‌باشد نه چیزی بیشتر و یا کمتر از آن.

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که هر چه جامعه مدنی جنبشی دینامیک

با رهبری درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نیرومندتر بشود، امکان دستیابی به دموکراسی تطبیقی (نه دموکراسی انطباقی یا لیبرال دموکراسی وارداتی، سرمایه‌داری) بیشتر است. در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود) دریافتند که پیشگامان به جای آنکه به دنبال تصرف قدرت سیاسی و دولتی باشند، «باید بدانند که هدف آنها تقویت عاملیت و خودگردانی جامعه است.»

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که هویت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، تنها در باور به «پیوند ناگسستنی بین آزادی و برابری و مبارزه بی‌وقفه برای آنها قابل تعریف می‌باشد.» در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در بستر ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ دریافتند، برعکس سال ۵۷ در جامعه بزرگ و رنگین کمان امروز ایران، دیگر شعار و رویکرد «ید واحد و مشیت واحد و همه با هم خمینی» نمی‌تواند، مردم ایران را فریب بدهد.

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که کسانی که حاضرند عدالت را در پای آزادی ذبح نکنند، غافل از آنند که خود آنها پیش از آن، آزادی را قربانی کرده‌اند.» چراکه «نه آزادی بدون عدالت آزادی می‌شود و نه عدالت بدون آزادی عدالت می‌گردد.» در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در بستر آسیب‌شناسی ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ دریافتند که خطاهای سیاسی و اجتماعی و تاریخی جامعه ایران اگر مورد انتقاد قرار نگیرد و بر طرف نگردد، باز تکرار می‌شوند. یادآوری می‌کنیم که تمامی خطاها و آسیب‌های که باعث رکود و افول ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ شد، قبلاً در حرکت‌های خیزشی و جنبش مردم ایران در سه دهه گذشته (از نهم خرداد ۱۳۷۱ تا به امروز) وجود داشته است و مردم ایران هزینه آنها را پرداخت کرده بودند، اما از آنجائیکه آن خطاها بر طرف نشده بودند، در نتیجه به

همین دلیل همان خطاها برای بار چندم در این ابرحرکت اعتراضی تکرار شد و باعث رکود و افول این ابرحرکت اعتراضی گردید. لذا به همین دلیل است که از نظر کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «راهکار آینده بدون تحلیل از گذشته امکان‌پذیر نمی‌باشد.»

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در بستر ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ دریافتند که بحران سیاسی فراگیر امروز جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، بیانگر این واقعیت می‌باشد که «جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نیازمند به یک تحول ساختاری اجتماعی، توسط یک تحول ساختاری عمیق فرهنگ دینامیک تکوین یافته از پائین می‌باشد» تا توسط این «تحول ساختاری اجتماعی و فرهنگی دینامیک، تمام بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه کنونی ایران دچار تحول ساختاری دینامیک بشود و جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و مستقل و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین بتوانند به عنوان نیروی محرکه اصلی این تحول عظیم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در تند پیچ هولناک امروز جامعه ایران عمل بکنند.

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در جریان ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ دریافتند که وظیفه اصلی پیشگامان در رابطه با حرکت‌های مطالباتی و اعتراضی سیاسی، خودرهبر درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین (در کادر استراتژی آگاهی‌بخش) عبارت است از «آگاهی‌بخشی، سامان‌دهی، سازمان‌گری، جهت‌دهی به شعارها، تدوین نقشه راه، راهبری (نه رهبری) کنش‌گران، حضور دائمی و مستمر میدانی در حرکت‌های مطالبه‌محور و اعتراض‌های سیاسی دینامیک خودجوش تکوین یافته از پائین.»

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم: اولاً رژیم «ناکارآمد» است و هرگز نمی‌تواند معضلات و بحران‌های هزار توی امروز جامعه بزرگ ایران را «مدیریت» نماید.

ثانیاً رژیم مطلقه فقهاتی حاکم آنچنان در حل بحران‌های هزار توی نظم حاکم به «بن بست» رسیده است که به جای مدیریت حتی مشکلات حداقلی روزمره مردم نگون بخت ایران، «آنان را به بحرانی دیگر» تبدیل می‌کند. ثالثاً رژیم مطلقه فقهاتی حاکم حق هر گونه اعتراضی (چه صنفی و چه مدنی و چه سیاسی) از مردم ایران گرفته است و سرکوب می‌کند.

رابعاً رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دستانی آلوده در کشتار مردم ایران در طول ۴۴ سال گذشته دارد و هر گونه کشتار و سرکوب مردم ایران را برای حفظ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مشروع می‌داند.

خامساً نابسامانی و ناکارآمدی و فساد چند لایه‌ای ساختاری و سیستمی و بن بست رژیم در حل بحران‌های هزار توی نظم حاکم و سیستم آپارتایدی تو در توی این رژیم همه و همه باعث گردیده است تا «جامعه ایران حالت انفجاری سراسری پیدا کند» و گروه‌های مختلف جامعه ایران با «حداقل چاشنی» به حرکت درآیند.

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، «دموکراسی سیاسی» بدون «دموکراسی اجتماعی» و «دموکراسی اقتصادی» امکان‌پذیر نیست.

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که وظیفه اصلی پیشگامان در رابطه با «ساماندهی حرکت‌های مطالباتی و اعتراضی سیاسی، تکیه بر خودسازماندهی، خود کنش‌گران حرکت‌های مطالباتی و اعتراضی می‌باشد» نه سازماندهی توسط پیشگامان از «بالا و از بیرون» بنابراین، هرگز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نباید «جایگزین خودکنش‌گران جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی سیاسی بشوند». به بیان دیگر، وظیفه پیشگامان این است که کاری کنند تا جنبش‌های خودجوش تکوین یافته از پائین از صورت «جنبش‌های در خود» بدل به «جنبش‌های برای خود» بشوند. بدون تردید این مهم اتفاق نمی‌افتد، جز با «سازمان‌یابی، به صورت خودسازماندهی از درون جنبش» نه «سازماندهی از بیرون» که باعث می‌گردد

تا حرکت آنها «طفیلی جریان‌های بیرونی بشوند». ورود کنش‌گران جنبش چریکی مدرن ایران در دهه ۴۰ و ۵۰ (از نیمه دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۵۰) به خصوص بخش مارکسیستی جنبش چریکی و بالاخص «بخش کودتاگران اپورتونیست سازمان مجاهدین خلق» (که برای نهادنیه کردن کودتای تشکیلاتی خود، طبق اعلام بیانیه تغییر ایدئولوژی سازمان نوشته محمد تقی شهرام، رهبر مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق، از بعد از شهادت رضا رضائی توسط ساواک رژیم کودتائی و مستبد پهلوی، «بیش از ۵۰ درصد اعضاء سازمان مجاهدین خلق که در جریان کودتای فوق، مذهبی باقی مانده بودند» رهبری مارکسیست سازمان آنها را «جهت تغییر ایدئولوژی مذهبی‌شان») به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها تحت عنوان به اصطلاح «پرولتریزه کردن خصلت‌های روشنفکری یا خرده بورژوازی خودشان می‌فرستادند» که خود این «رویکرد مارکسیستی فرصت‌طلبانه و قدرت‌طلبانه آن‌ها» نمونه‌ای از این رویکرد انحرافی «سازمان‌یابی جنبش کارگری از بالا و بیرون از جنبش توسط پیشاهنگ در کشور ایران بوده است» که هیچگونه حاصلی برای جنبش کارگری ایران نداشته است؛ و متأسفانه باید داوری کنیم که «این رویکرد مکانیکی همچنان در میان مارکسیست‌های خارج‌نشین به صورت نظری وجود دارد که باعث سکتاریسم آن‌ها نسبت به جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های دینامیک خودجوش جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران شده است.

در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که شعار: «حق آزادی در انتخاب پوشش برای همه زنان ایران» نه دفاع از حجاب اجباری است و نه دفاع از بی‌حجابی اجباری است. چراکه «حق آزادی در انتخاب پوشش برای همه زنان ایران، تنها در کادر عدالت جنسیتی و رفع آپارتاید جنسیتی حاصل می‌شود» نه مطلق کردن شعار «مبارزه با حجاب زنان، آنچنانکه رضاخان میرپنج دنبال می‌کرد». یادمان باشد که رویکرد رضاخان در تحمیل بی‌حجابی بر زنان ایران توسط سرنیزه با رویکرد تحمیل حجاب با سرنیزه بر زنان توسط رژیم

مطلقه فقهاتی حاکم دو روی یک سکه می‌باشند. ماحصل آنچه که فوقاً مطرح کرده‌ایم اینک:

۱ - سال ۱۴۰۱ سال شکست پروژه حزب پادگانی خامنه‌ای در راستای «یک دست کردن قدرت در دست خود» می‌باشد.

۲ - سال ۱۴۰۱ سال به چالش کشیدن «زنجیره‌های آپارتاید جنسیتی توسط جنبش زنان ایران است.»

۳ - سال ۱۴۰۱ سالی است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (حزب پادگانی خامنه‌ای یا هسته متصلب رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) نشان داد که جز سرکوب اعتراضات و جنبش‌های مطالباتی دینامیک صنفی و مدنی و سیاسی مسیر دیگری برای بقا و موجودیت خود ندارند.

۴ - سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داد که رهائی زنان ایران از سیستم آپارتایدی تو در توی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تنها در عرصه مبارزه برای «عدالت همه جانبه جنسیتی» حاصل می‌شود، نه «مطلق کردن، شعار لغو حجاب اجباری.»

۵ - سال ۱۴۰۱ سالی است که جنبش زنان ایران در عرصه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نشان دادند که میزان پیشرفت اجتماعی مردم ایران با «جایگاه اجتماعی جنس زن سنجیده می‌شود.»

۶ - سال ۱۴۰۱ سالی است که نشان داده شد که بدون مبارزه سازمان یافته زنان ایران «رهائی کامل سیاسی و اجتماعی زنان ایران برای دستیابی به دموکراسی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران امکان پذیر نمی‌باشد.»

۷ - سال ۱۴۰۱ در عرصه ابرحرکت اعتراضی ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نشان داده شد که تبعیض جنسیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۴۴ سال گذشته بر زنان ایران «در سطح آپارتاید جنسیتی عمل کرده است.»

۸ - سال ۱۴۰۱ توسط ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی نشان داده شد که تمامی جریان‌های مارکسیستی خارج‌نشین که به دنبال آن هستند تا «ستم جنسیتی زنان ایران را به صورت ستم طبقاتی تحلیل کنند» شیپور را از دهان گشادش می‌نوازند. چراکه «ستم تحمیلی بر زنان ایران در طول ۴۴ سال گذشته، ستم

مضعف، در چارچوب تبعیض جنسیتی و آپارتایدی می‌باشد، نه طبقاتی.»

۹ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که فعالین «لیبرال فمینیسم‌های خارج‌نشین» از تربیون‌های مختلفی که کشورهای سرمایه‌داری غربی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در اختیارشان می‌گذارند، تلاش می‌کنند تا با برجسته کردن پاره‌ای از آزادی‌های روبنائی (مثل «کشف حجاب» «نه حق انتخاب در پوشش برای همه زنان ایران») موج‌سواری فرصت‌طلبانه و قدرت‌طلبانه بکنند و رهائی زنان ایران را به پاره‌ای از درخواست‌های روبنائی محدود کنند.

۱۰ - سال ۱۴۰۱ سال شکست «اقتدار» و به چالش کشیدن تمام عیار «مشروعیت» و «موجودیت» رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد.

۱۱ - سال ۱۴۰۱ سالی بود که «جنبش‌های مدنی و صنفی و سیاسی وارد فاز نوینی از حرکت خود شدند.»

۱۲ - در سال ۱۴۰۱ در عرصه اقتصاد و سیاست کشور ایران پنج کلمه بیشتر از همه تکرار شد:

الف - «زن» (همراه با نام مهسا امینی).

ب - «آزادی» (همراه با «مرگ بر استبداد» و «مرگ بر رژیم» و...).

ج - «فقر»

د - «فساد»

ه - «گرونی»

۱۳ - در سال ۱۴۰۱ توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و حزب پادگانی خامنه‌ای، «دروغ گفتن نظام‌مند و سازمان‌یافته از بالا تا پائین (که در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم امری روتینی شده است) در جریان چهارماهه اعتلای ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی (از دجال‌گری تا شعبده بازی‌ها و اعتراف‌گیری‌ها و صحنه‌سازی‌های فریبنده ایکه در باره قتل حکومتی مهسا امینی توسط گشت ارشاد و دیگر قتل‌های حکومتی رژیم گرفته تا تحریف هویت بیش از ۵۰۶ کشته میدانی این ابرحرکت اعتراضی توسط نیروهای سرکوب‌گر رژیم و تا تکذیب هویت اعدام شدگان کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی و تا اعتراف‌گیری دروغین از بیش از ۳۰ هزار

دستگیرشدگان کنش‌گران این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی) به نقطه اوج خود در ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم رسید.

۱۴ - در سال ۱۴۰۱ طبق شاخص‌ها و آمارهای مهندسی شده نهادهای حکومتی، سفره بیش از ۸۰ درصد مردم ایران بیش از یک سوم حجم سال قبل کوچکتر شد. قابل ذکر است که، طبق اعلام مرکز آمار رژیم، میانگین میزان تورم در سال ۱۴۰۱ در گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها که بیشترین تأثیر در معیشت و سفره مردم ایران دارد، «۶۵ درصد» می‌باشد؛ و طبق گفته ناصر همتی رئیس اسبق بانک مرکزی «تنها در ۸ ماه اول سال ۱۴۰۱ دولت پادگانی رئیسی برای پرکردن کسری بودجه خود بیش از ۱۲۵ هزار میلیارد تومان خلق و چاپ پول جدید کرده است.»

۱۵ - در سال ۱۴۰۱ برای اولین بار نسل دهه هفتاد و هشتاد جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران به میدان آمدند. به طوری که طبق آمارهای افشا شده خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بیش از ۸۰ درصد کنش‌گران ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی حدود ۲۰ سال سن داشتند. ۱۶ - در سال ۱۴۰۱ مردم جهان با مردم ایران با تکرار شعار: «زن، زندگی، آزادی» هم صدا شدند که «بدون رهائی زن، هر گونه تعریف از آزادی و دموکراسی در کشور ایران یک دروغ بزرگ و باور نکردنی است.»

۱۷ - در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی صنفی و مدنی و سیاسی از فروردین تا اسفند ماه نشان دادند که با «تعطیل شدن بازی لاتاری اصلاح‌طلبان حکومتی در رنگ‌های مختلف آن» بالاخره «خود مردم ایران» (به صورت خودجوش و جنبشی و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای دینامیک تکوین یافته از پائین) به عنوان «فاعل اجتماعی» توانستند برای تعیین سرنوشت «خود به دست خود» به میدان مبارزه بیایند و مطالبات و حقوق و خواسته‌های خودشان را مستقل از جناح‌های حکومتی و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور (از راست راست تا چپ چپ) فریاد بزنند. ۱۸ - در سال ۱۴۰۱ تنها ارزش پول ملی کشور (با در

نظر گرفتن قیمت ۲۶ هزار تومان دلار در اسفند ۱۴۰۰ و قیمت ۴۴ هزار تومان دلار در شرایط فعلی) «۷۴ درصد» سقوط کرده است و به همین میزان نیز قدرت خرید مردم نگون‌بخت ایران در سال ۱۴۰۱ «کاهش» پیدا کرده است.

۱۹ - در سال ۱۴۰۱ بیش از همه ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «بازار رهبرسازی» توسط فرصت‌طلبان و قدرت‌طلبان خارج‌نشین دور از گود نشسته (برای کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم ایران و به ارث بردن غنیمت‌های جنگی حاصل ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی مردم نگون‌بخت ایران) با حمایت کشورهای سرمایه‌داری غربی و تبلیغات بوق‌های امپریالیسم خبری گرم و داغ شده بود.

۲۰ - در سال ۱۴۰۱ طبق آمار بانک جهانی «بیش از ۸۰ درصد مردم ایران» زندگی‌شان به زیر خط فقر سقوط کرده است. لازم به ذکر است که، طبق برآورد کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «هزینه سبد معیشت حداقلی یک خانوار ۳/۵ نفری، به ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان رسیده است.»

۲۱ - در سال ۱۴۰۱ به لحاظ تعداد میلیونرهای دلاری، یک درصدی‌های جامعه، کشور ایران به «رتبه پانزدهمین کشورهای جهان تبدیل شدند» و حتی از کشور عربستان هم پیشی گرفتند.

۲۲ - در سال ۱۴۰۱ برای اولین بار تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (از طبقه میانی تا اعماق جامعه ایران) به این واقعیت مشترک رسیدند که «بدون تحول همه جانبه ساختاری سیاسی و اقتصادی دینامیک تکوین یافته از پائین، امکان حل بحران‌های هزار توی نظم حاکم وجود ندارد.»

۲۳ - در سال ۱۴۰۱ طبق آمار نهادهای مدافع حقوق بشری بین‌المللی، «تنها تا تاریخ ۲۹ آذر ماه ۱۴۰۱ فقط ۵۰۶ نفر (که ۶۳ نفر آنها کودک بوده‌اند) در جریان ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی به صورت میدانی به دست گزمه و عسس‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم کشته شده‌اند». کشتار این افراد توسط ۸ نوع سلاح کشنده که

بعضی از آنها در میدان‌های جنگ‌های کلاسیک به کار می‌روند مثل کلاشنیکوف و دراگانوف و دوشکا صورت گرفته است.

۲۴ - در سال ۱۴۰۱ کامل‌ترین شعاری که توسط کنش‌گران خیزشی و جنبشی مطرح شده است، عبارت است از «نه سلطنت، نه رهبری / دموکراسی، برابری».

۲۵ - در سال ۱۴۰۱ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، به عیان نشان داد که بدون سیستم آپارتایدی تو در توی جنسیتی و قومیتی و مذهبی و غیره، «استبداد سه مؤلفه‌ای سیاسی و مدنی و فقهاتی» این رژیم در چارچوب «سرمایه‌داری، نفتی و رانتی و حکومتی» نمی‌تواند دوام پیدا کند.

۲۶ - در سال ۱۴۰۱ کنش‌گران خیزشی و جنبشی، صنفی و مدنی و سیاسی نشان دادند که «بدون داشتن سطحی از آگاهی‌یابی و ذهنیت تاریخی و سازمان‌یابی و رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین» کنش‌گران نمی‌توانند، در مبارزه خود به پیروزی برسند.

۲۷ - در سال ۱۴۰۱ عیان گردید که قدرت‌طلبان و فرصت‌طلبان خارج‌نشین «به جای جستجوی جنگل از درون، از پشت درختان و از راه دور و از طریق فضای مجازی و اینترنت می‌خواهند به درون جنگل بیایند، بدون اینکه خود در ختان جنگل را به صورت مستقیم و بدون واسطه تجربه کنند»؛ و تلاش می‌کنند تا با واسطه از طریق شبکه‌های مجازی و خبرگزاری‌های امپریالیسم خبری، خود را جایگزین مردم ایران بکنند و با حرکت با چراغ خاموش و موج‌سواری بر حرکت‌های اعتراضی داخل کشور و مسکوت گذاشتن اهداف و هویت‌های خود، به رهبری‌سازی برای مردم ایران بپردازند.

۲۸ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که خلاء عامل ذهنی از جمله فقدان «احزاب سیاسی افقی» استخواندار دینامیک تکوین یافته از پائین (نه احزاب عمودی تزریق شده از بالا) و سازمان‌یابی که بتواند به «رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین» بیانجامد و «شبکه‌های ارتباطی فیزیکی و میدانی کنش‌گران و نهادهای مدنی مستقل و آزاد برای رابطه‌گیری و سازمان‌یابی» از عمده‌ترین مشکلات و حفره‌های حرکت‌های اعتراضی سیاسی و

مدنی و صنفی امروز جامعه بزرگ ایران می‌باشد. ۲۹ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که انقلاب ساختاری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی دینامیک تکوین یافته از پائین، «تنها شکل گفتگوی بین پائینی‌های قدرت با بالائی‌های قدرت» در جامعه بزرگ و رنگین امکان امروز می‌باشد. چراکه در این شرایط «دیگر نه حرف مردم نگون‌بخت ایران بالائی‌های قدرت می‌شنوند و نه مردم ایران دیگر حاضر به شنیدن وعده و وعیدها و حرف‌های دروغین و دجالانه بالائی‌های قدرت می‌باشند». بنابراین، بدون تردید در چنین شرایط است که باید بگوئیم «انقلاب یا تحول عظیم ساختار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دینامیک تکوین یافته از پائین (نه استاتیک تزریق شده از بالا) تنها شکل گفتگوی بین ناشنویان بالای قدرت و پائین قدرت است». یادمان باشد که شاه نگون‌بخت پهلوی در آذر ماه ۵۷ پس از اعتلای حرکت سراسری انقلابی مردم ایران برای اولین بار خطاب به مردم ایران اعلام کرد که «من صدای انقلاب شما را شنیدم»؛ اما در آن شرایط دیگر مردم ایران حاضر به شنیدن صدای شاه نگون‌بخت رژیم کودتائی و مستبد پهلوی نشدند. چراکه از نظر مردم ایران، این شاه، همان شاهی بود که در زمستان ۵۴ پس از ادغام دو حزب دست‌ساز حکومتی ایران نوین و مردم و «ایجاد حزب دست‌ساز حکومتی رستاخیز» با «تک حزبی شدن، رژیم کودتائی و مستبد پهلوی» خطاب به مردم ایران گفت «آنانی که نمی‌خواهند این حزب را بپذیرند، بیایند گذرنامه بگیرند و از کشور ایران خارج بشوند».

۳۰ - سال ۱۴۰۱ در جریان پروسه چهار ماهه حیات ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی، نشان داده شد که مهم‌ترین مشخصه «موقعیت انقلابی» در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، فقط و فقط ورود فراگیر و سراسری و گسترده مردم، یا «توده‌ای شدن دامنه حرکت اعتراض سیاسی» (که خود عامل تغییر توازن قوا در عرصه میدانی) می‌باشد، نه «خشونت‌گرایی» کنش‌گران و نه «نسخه پیچی خارج‌نشینان با رهبرسازی» و غیره. علی‌هذا، از اینجاست که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که موقعیت انقلابی، تنها

در زمانی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران مادیت پیدا می‌کند که توده عظیم مردم ایران به عنوان «فاعل اجتماعی» وارد حرکت بشوند و با ورود خود «توازن قوا» به سود پائینی‌های قدرت و بر علیه بالائی‌های قدرت تغییر بدهند. همچنین «موقعیت انقلابی» در شرایطی مادیت پیدا می‌کند که «بن بست» در حل بحران‌های هزار توی نظم حاکم (به علت ناکارآمدی و فساد فراگیر سیستمی حاکم) امید پائینی‌های قدرت در حل بحران‌ها توسط بالائی‌های قدرت عقیم و سترون شده باشد. طبیعتاً، به همین دلیل است که «در موقعیت انقلابی، حرکت عظیم توده‌ای صورت خطی مستقیم ندارد، بلکه برعکس شکل زیگزاگی و مارپیچی و گام به گام و خشونت پرهیز دارد» زیرا برعکس حرکت‌های کودتائی و استاتیکی و مخملی که «صورت دفعی و مستقیم» دارند، در حرکت عظیم توده‌ها در موقعیت انقلابی، به خاطر اینکه عوامل متعدد پیش‌بینی نشده دخالت دارند، حرکت آنها «صورت غیر خطی یا مارپیچی و زیگزاگی» دارند.

باری، از اینجاست که باید بگوئیم تنها در موقعیت انقلابی است که «دیالکتیک عظیم حرکت‌های اعتراضی سیاسی شکل می‌گیرند». چراکه در «موقعیت انقلابی» مشارکت اکثریت عظیم مردم در مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باعث «کاهش هزینه سرانه مبارزه» برای مشارکت کنش‌گران می‌شود. آنچنانکه «کاهش هزینه سرانه مبارزه مشارکت برای کنش‌گران» خود بستر ساز «مشارکت اکثریت عظیم توده‌ها در مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌گردد»؛ که البته حاصل و سنتز نهائی همه آنها، «تغییر توازن قوا» در عرصه میدانی به سود پائینی‌های قدرت می‌باشد. از اینجاست که اگر بخواهیم شرایطی را که باعث تحول ساختاری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در وضعیت انقلابی توسط جنبش‌های دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین می‌شود، فرموله نمائیم، باید بگوئیم که:

الف - جبهه عظیم ضد استبدادی با پیوند جنبش‌های دینامیک به صورت میدانی مادیت پیدا کند.

ب - ابرحرکت اعتراضی سیاسی باید بتواند «جمعیت

عظیم یا عدد بزرگی از مردم را وارد مبارزه میدانی به صورت خیابان و اعتصاب بکند.»

ج - ابرحرکت اعتراضی سیاسی جنبشی یا خیزشی باید روزهای پی در پی و به بیان بهتر ماه‌های پی در پی ادامه داشته باشد.

د - مبارزه اعتراضی نباید فقط به مبارزه خیابانی خلاصه بشود، بلکه به موازات اعتلای مبارزه خیابان، باید اعتصاب‌های سراسری اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) بخش قابل توجه ای از جمعیت کشور را بسیج نماید.

ه - حل بحران‌های هزار توی نظم حاکم، به «بن بست» رسیده باشد.

و - پژواک حرکت‌های اعتراضی مردم به «درون حاکمیت» انتقال پیدا کرده باشد و باعث ریزش نیروها از بالائی‌های حاکمیت به پائین‌های قدرت شده باشد.

ز - رژیم حمایت کارگزاران خودش را رفته رفته از دست داده باشد.

ح - توازن قوا در عرصه میدانی به سود پائینی‌های قدرت تغییر کرده باشد.

ط - ماشین سرکوب رژیم توان سرکوب کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی به صورت فراگیر و گسترده نداشته باشد.

ی - جنبش یا جبهه انقلابی باید به یک «سازمان رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین» مجهز شده باشد.

ک - مطالبات، جنبش‌های مطالبه‌محور با عبور از فاز صنفی و مدنی وارد «فاز سیاسی» شده باشد.

ل - هم‌گرایی بین گروه‌های مختلف سیاسی معترض در راستای تکوین دینامیک (نه استاتیک) جبهه واحد سیاسی ضد استبدادی بوجود آمده باشد.

م - به صورت دینامیک شرایط برای «حاکمیت یک گفتمان واحد کشوری» به صورت سلبی و ایجابی بوجود آمده باشد. بنابراین، حرکت تحول‌خواهانه ساختاری سیاسی و اجتماعی «سنتز برآیند حرکت‌های اعتراض سیاسی با برنامه مشخص و استراتژی تعریف شده و شکل‌گیری یک سازمان رهبری جمعی درون‌زای

تکوین یافته از پائین و پیوند دو شکل مبارزه خیابان و اعتصاب سراسری و بسیج اکثریت عظیم جامعه و تولد جبهه مشترک ضد استبدادی دینامیک و گفتمان مسلط کشوری است.»

۳۱ - سال ۱۴۰۱ نشان داد علت اینکه زنان در ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی، «جایگاه محوری» داشتند، «برتری جایگاه سیستم آپارتایدی تو در توی رژیم مطلقه فقهتی حاکم» در کادر سیستم بحران‌های هزار توی نظم حاکم بود.

۳۲ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که بدون در نظر گرفتن «شرایط ژئوپولیتیکی جهانی» در سال ۱۴۰۱ هرگز و هرگز نمی‌توانیم تحلیلی مشخص و همه جانبه از ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ارائه بدهیم. لذا، در همین رابطه است که ما در خصوص شناخت شرایط ژئوپولیتیکی بین‌المللی ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ بر این باوریم که بدون «تحلیل مشخص از جنگ امپریالیستی روسیه و اوکراین و جایگاه این جنگ در تغییر شرایط ژئوپولیتیکی جهان در سال ۱۴۰۱ نخواهیم توانست به شرایط جهانی پروسه چهار ماهه ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ دست پیدا کنیم.»

۳۳ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که برعکس ابرخیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ که «بن مایه اقتصادی و معیشتی داشتند» ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «بن مایه سیاسی و فمینیستی داشته است» و از این بابت ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «یک استثناء» در میان حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی ۴۴ سال گذشته مردم ایران بوده است و باز در همین رابطه بود که از آنجائیکه کنش‌گران ابر حرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «جوانان دهه هشتاد و هفتاد» کشور ایران تشکیل می‌دادند، «خود یک استثناء بود» و البته همین استثناء باعث گردید که ترس از مبارزه با بالائی‌های قدرت در کنش‌گران این ابر حرکت ضد استبدادی ریخته شود؛ زیرا به قول معلم کبیرمان شریعتی «جوانان جز نخواستن و نداشتن، سرمایه‌ای برای

از دست دادن ندارند» و به قول ویکتور هوگو «اینانند که پیکار می‌کنند و تن و جانشان از عزمی راسخ آکنده است و از شیب تند سرنوشت بالا می‌روند آنانی که دل به سوی هدف و اراده می‌سپارند و شب و روز پیوسته در وجدان خود با عشقی بزرگ زندگی می‌کنند و برای آن زندگی می‌کنند و برای آن می‌میرند» و باز به قول معلم کبیرمان شریعتی «آن‌ها نه برای نام و نان مبارزه می‌کنند، بلکه برعکس حاضرند که نشان و حتی نامشان هم فدای آن عشق بزرگ خود بکنند.»

۳۴ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که مردم ایران در شرایط عادی صخره یک پارچه‌ای نیستند، بلکه مجموعه‌ای از افراد و گروه‌ها و اقشار و طبقات مختلفی هستند که فقط و فقط تحت شرایط خاص سیاسی - اجتماعی می‌توانند به «اراده جمعی» دست پیدا کنند؛ و لذا تا زمانیکه بر اثر «دیالکتیک عوامل ذهنی و عوامل عینی» آن شرایط خاص سیاسی - اجتماعی شکل نگیرد، «اراده جمعی» در جهت تغییر عظیم ساختاری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی شکل نمی‌گیرد.

۳۵ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که در غیبت جنبش سراسری «اعتصاب اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری)» جنبش خیابان هر قدر هم که گسترده باشد:

اولاً ابر حرکت اعتراضی نمی‌تواند دامنه مبارزه با رژیم مطلقه فقهتی حاکم را، «به محیط کار و زندگی مردم» بکشاند.

ثانیاً همچنین رهبری ابر حرکت اعتراضی نمی‌تواند فشار ماشین سرکوب رژیم مطلقه فقهتی حاکم را از روی تظاهرات خیابانی کاهش بدهد.

ثالثاً و باز جامعه نمی‌تواند وارد «موقعیت انقلابی» جهت گسترش دامنه توده‌ای ابر حرکت اعتراضی و تکیه بر «دیالکتیک جنبش انقلابی» برای کاهش هزینه مشارکت و به موازات آن بسترسازی جهت بسیج اکثریت عظیم مردم بشود.

رابعاً همچنین امکان سترون کردن قدرت ماشین سرکوب رژیم بوجود نمی‌آید.

خامساً امکان ایجاد «بن بست کامل در حل بحران‌های

هزار توی رژیم بوجود نمی‌آید.»

سادساً ریزش فراگیر نیروهای کارگزار رژیم شکل نمی‌گیرد.

سابعاً ابرحرکت اعتراضی نمی‌تواند به صورت دینامیک به «رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین» دست پیدا کند.

ثامناً امکان صعود «رهبری دینامیک اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی)» بوجود نمی‌آید.

تاسعاً امکان «هم‌گرایی دینامیک» بین گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران بوجود نمی‌آید.

عاشراً رژیم نمی‌تواند در وضعیت «سقوط کامل» قرار گیرد.

۳۶ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که برای جامعه ایران این خطاست که (مانند خارج‌نشین‌ها) از بیرون‌گود «فتوای انقلاب و سرنگونی رژیم صادر کنیم» و این خطاست که (مانند خارج‌نشین‌های بیرون‌گود) بخواهیم از «طریق کسب قدرت سیاسی، تحول ساختار اجتماعی و فرهنگی دینامیک تکوین یافته از پائین (در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) ایجاد کنیم» و این خطاست که بگوئیم «طبقه متوسط شهری ایران، خواهان براندازی رژیم نیستند»؛ و این خطاست که بگوئیم، «نخبه‌ها از بالا می‌توانند، برای پائینی‌های جامعه حزب و یا احزاب دینامیک درست کنند و از منافع آنها حمایت نمایند» و این خطاست که بگوئیم که «خارج‌نشین‌های بیرون‌گود می‌توانند در جایگاه رهبری کننده و یا راهبری کننده کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی داخل کشور قرار بگیرند»؛ و این خطاست که بخواهیم، ابرحرکت اعتراض سیاسی ۱۴۰۱ را «در کادر مبارزه طبقاتی کلاسیک اروپای قرن نوزدهم تحلیل بکنیم»؛ و این خطاست که بخواهیم «جایگاه اقشار میانی و طبقه متوسط شهری، در تکوین ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نادیده بگیریم»؛ و این خطاست که بخواهیم با «طرح انقلاب زنانه و جنبش انقلابی» (برای تعریف ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱) جوهر ضد استبدادی جبهه مشترک گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ

ایران (از جوانان تا معلمان و تا دانشجویان و دانش‌آموزان و کارگران و تا اقلیت‌های قومی و مذهبی و تا هنرمندان و دیگر گروه‌های مدنی) نادیده بگیریم؛ و این خطاست که «شعار دموکراتیک حق آزادی در انتخاب پوشش برای همه زنان ایران را به شعار ارتجاعی کشف حجاب رضا خانی تقلیل بدهیم»؛ و این خطاست که «دوباره مانند سال ۵۷ با شعارهای پوپولیستی («همه با هم» و شعار «اول بکشید تا آخر بشماریم») مردم ایران را به دنبال نخود سیاه بفرستیم و به آنها وعده سر خرمن بدهیم»؛ و این خطاست که مانند «خارج‌نشین‌ها بیرون‌گود بنشینیم و به نمایندگی خودخوانده، از زبان کنش‌گران میدانی ابرحرکت اعتراضی داخل کشور سخن بگوئیم و قبل از فتح آنها، دعوای تقسیم غنیمت بین خود به راه بیاندازیم و هر کدام خود را رهبر خودخوانده آن‌ها بدانیم همان‌هایی که در طول چهارماه حیات این ابرحرکت اعتراضی حتی یک بار هم شعاری در حمایت از آنها ندادند»؛ و این خطاست که «بخواهیم ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ را به محرکه قتل حکومتی مهسا امینی خلاصه و محدود بکنیم»؛ و این خطاست که «موضوع» ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی را به «لغو حجاب اجباری و یا جنبشی علیه حجاب اجباری خلاصه بکنیم.»

۳۷ - سال ۱۴۰۱ نشان داد، «اگر CNN و BBC و دیگر بوق‌های امپریالیسم خبری مغرب زمین یک شبه با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای بدل به اپوزیسیون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شدند و به دنبال رژیم چنج و تغییر این رژیم از کانال سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تبلیغ کردند، نه به خاطر ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ مردم ایران هست، بلکه به خاطر انتقام از نقش رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در حمایت از روسیه در جنگ با اوکراین است؛ و گر نه همه می‌دانیم که در طول ۴۵ سال گذشته امپریالیسم آمریکا و جهان سرمایه‌داری مغرب زمین مانند امپریالیست‌های شرق اعم از چین و روسیه از حامیان رژیم مطلقه فقهاتی بوده‌اند و خود از معماران اصلی نشست گوادالوپ در سال

۳۸ - سال ۱۴۰۱ نشان داد ساماندهی و هدایت کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی داخل کشور «از خارج از کشور» امکان‌پذیر نیست. چراکه در خارج از کشور «زمینه عینی» برای انجام این امر وجود ندارد. لذا آنها در خارج از کشور «تنها با زمینه ذهنی صرف» می‌خواهند به هدایت‌گری و راهبری و رهبری (به صورت تیر هوایی آن هم توسط توپخانه‌های رسانه‌ای امپریالیسم خبری) با حداکثر چند خط اطلاعیه و یا چند کلمه تحلیل تکراری بپردازند که امری غیر ممکن می‌باشد. علی‌ایحال، به همین دلیل بود که در طول چهار ماه حیات ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «خارج‌نشین‌های بیرون گود نشسته، از راست راست تا چپ چپ، ابرحرکت اعتراضی فوق‌را یک انقلاب سیاسی واقعی برای انتقال رژیم حاکم به اپوزیسیون خارج‌نشین تحلیل می‌کردند». همین امر باعث شده بود که بازار پروژه رهبرسازی، آلترناتیوسازی، شورای گذار، شورای تصمیم، دولت گذار، ستاد رهبری، پادشاه‌سازی، رئیس‌جمهورسازی و غیره و غیره در میان خارج‌نشین‌های دور از گود نشسته نگون‌بخت هر روز گرم‌تر از روز قبل بشود. «شعار تشدید تحریم‌های اقتصادی و یا اوکراینی کردن ایران که توسط تلویزیون ایران اینترنشنال وابسته به عربستان سعودی تبلیغ می‌شد از جمله شعارهای خارج‌نشین برانداز فرصت و قدرت در این زمان بود.»

۳۹ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که محدود شدن کنش‌گران ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی به جوانان دهه هفتاد و هشتاد و اقلیت‌های قومی، یکی از عوامل افول و رکود این ابرحرکت اعتراضی بود، چراکه «برتری عددی، بزرگ‌ترین قدرت کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی دینامیک خودجوش و مستقل و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین می‌باشد» یعنی «هر چه دامنه مشارکت مردم بیشتر باشد، هزینه سرانه مشارکت در مبارزه کمتر خواهد شد». لذا یکی از مهمترین آفات این ابرحرکت اعتراضی که باعث افول و رکود آن پس از چهار ماه شد، همین توده‌ای نشدن سراسری و گسترده

آن بود. یادآوری می‌کنیم، در شرایطی که هزینه رویارویی با رژیم مطلقه فقهتی حاکم «سنگین‌تر بشود» سرشکن کردن آن در میان شمار هر چه بیشتری از مردم، بهترین راه جلوگیری از غیر قابل تحمل شدن آن است. معنای دیگر این حرف آن است که «هر چه شمار مردم بیشتر بشود، هزینه سرانه رویارویی کاهش می‌یابد»؛ و همچنین «شمار مردم شرکت‌کننده در رویارویی در صورتی بیشتر می‌شود که هزینه سرانه رویارویی از حد معینی سنگین‌تر نباشد.»

۴۰ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که اگر اقشار و لایه‌های مختلف مردم با تاکتیک‌های کم‌خطرتر و در گام‌های اول با مطالبات صنفی و مدنی پا به میدان مبارزه با رژیم مطلقه فقهتی حاکم بگذارند (آنچنانکه در جنبش‌های معلمان و بازنشستگان و کارگران حداقل از سال ۹۶ الی الان شاهد بوده‌ایم) این روند در ادامه به تدریج یا به سرعت باعث تکوین جنبش‌های اجتماعی با شعار مطالباتی و سیاسی و انقلابی نیز می‌شوند؛ و البته در ادامه آن باعث «تکوین نهادهای ترکیبی و سراسری جنبش دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای مستقل تکوین یافته از پائین نیز می‌شود.»

۴۱ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که شعارهایی که فقط صورت سلبی داشته باشند و فاقد هر گونه عنصر مترقیانه و دموکراتیک ایجابی باشند، نمی‌توانند نه به صورت استراتژیک (و نه تاکتیکی) دردی از جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را به صورت ریشه‌ای درمان نمایند. لازم به ذکر است که شعارهای میدانی در حرکت‌های اعتراضی و مطالباتی زمانی می‌توانند در عرصه میدانی تبدیل به اهرم مادی بشوند که آن شعارها بیانگر طرح مطالبات گروهی یا طبقه‌ای از جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران باشد و صفی یا صفوفی از جنبش متشکل دینامیک میدانی بتوانند آن شعار یا شعارها را با هویت خودشان به عنوان پرچم حمل کنند. بی‌تردید، «اگر جنبش و حرکت اعتراضی با چنین ساز و کار و اینرسی و دینامیسم زاینده درونی رشد کنند، می‌توانند موفق بشوند، وگرنه جریان‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب خارج‌نشین که به دنبال کسب قدرت سیاسی

برای جریان خاص خود هستند و به دنبال حرکت‌های اعتراضی بی‌سر و اتمیزه چون لوح سفید هستند، می‌توانند هر شعاری را که باب منافع‌شان است بر آن بنویسند.»

۴۲ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که آنچنانکه کارل مارکس در تعریف مبنای کلاسیک طبقه می‌گوید «اقتصاد صرف تعیین کننده نیست» بلکه آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید «مبنای طبقه عبارت است از: اقتصاد و فرهنگ». بنابراین وقتی که سخن از دینامیک بودن طبقه متوسط شهری در ابرحرکت اعتراضی ۱۴۰۱ می‌کنیم، «مقصودمان اقتصاد به علاوه فرهنگ به عنوان مبنای طبقه متوسط شهری ایران است». عنایت داشته باشیم که تا سال ۸۸ این «طبقه متوسط شهری بود که گروه‌های دیگر جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را در خودش می‌بلعید» اما از «سال ۸۸ به موازات فروپاشی اقتصادی جامعه ایران، این فرودستان و حاشیه‌نشینان شهری هستند که حتی طبقه متوسط شهری ایران را هم در خود می‌بلعند»؛ و به همین دلیل است که جمعیت حاشیه‌نشینان شهری در این شرایط به بیش از ۲۲ میلیون نفر رسیده است. علی‌ایحال، از اینجاست که در روند ابرحرکت اعتراضی ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی که خاستگاه طبقه متوسط شهری داشتند» برعکس سال ۸۸ «نتوانستند اقشار میانی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را بسیج نمایند.»

۴۳ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای مستقل و جمعی تکوین یافته از پائین، در جامعه امروز ایران، «آنقدر ضعیف است که حتی توان سازماندهی کنش‌گران خیزشی تظاهرات خیابانی» ابرحرکت اعتراضی ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ هم نداشت.

۴۴ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که جنبش زنان در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، در نوک پیکان جنبش‌های رهائی‌بخش ضد سیستم آپارتایدی تو در توی حاکم قرار دارند؛ زیرا در طول ۴۴ سال گذشته «هیچ قشری از جامعه ایران به اندازه زنان تحقیر و مورد تبعیض هولناک رژیم مطلقه فقهاتی حاکم قرار نگرفته‌اند.»

۴۵ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که هنوز بخش‌های وسیعی از اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) «فاقد تشکیلات حتی صنفی مستقل از حکومت می‌باشند» و نشان داد که توده‌های عظیم فرودستان و حاشیه‌نشینان شهری که «اکنون حدود نیمی از جمعیت شهری ایران را تشکیل می‌دهند، فاقد شبکه‌های ارتباطی برای سازمان‌یابی میدانی می‌باشند» و نشان داد اگر توده‌های میلیونی به حاشیه رانده شده به شکل و آگاهی دست پیدا نکنند، در این شرایط می‌توانند «بهترین خاستگاه برای ایجاد پایگاه اجتماعی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بشوند». آنچنانکه در تظاهرات حکومتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (به خصوص در طول چهار ماه حیات ابرحرکت اعتراضی ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱) علیه کنش‌گران (که در اوج آن‌ها تظاهرات حکومتی ۱۳ آبان ۱۴۰۱ قرار دارند) خاستگاه نیروهای شرکت کننده در این تظاهرات حکومتی بیش از همه همین توده‌های به حاشیه رانده شده شهری بودند که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط کمیته امداد و بنیاد مستضعفین و بسیج در حال سازمان‌یابی آن‌ها می‌باشد.

۴۶ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که همچنان مطالبات بی‌واسطه اردوگاه نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) مانند ۴۴ سال گذشته عبارتند از:

- الف - پرداخت حقوق معوقه.
- ب - الغای قراردادهای پیمانی.
- ج - افزایش حقوق بخور و نمیر.
- د - برخورداری از بیمه درمانی.
- ه - اجرای طرح طبقه بندی مشاغل.
- و - لغو خصوصی‌سازی.

۴۷ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که یکپارچه شدن حاکمیت نه تنها باعث تقویت موجودیت و مشروعیت به لرزه درآمده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نشده است، بلکه برعکس باعث ضربه پذیر شدن بیشتر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نیز شده است. چرا که سال ۱۴۰۱ اولین سالی بود که مردم ایران و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، یکدست شدن رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را مورد تجربه قرار می‌دادند؛ و در

این سال است که آنها دریافتند که:

اولاً یکدست شدن رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که از بعد از خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای دنبال می‌شود (و در انتخابات خرداد ۱۴۰۰ با ورود ابراهیم رئیسی به ساختمان پاستور آخرین مرحله این پروژه یکدست شدن به پایان رسید) در سال ۱۴۰۱ نشان داد که «دستگاه رهبری در اداره و مدیریت کشور به شدت ناتوان شده است، به قدری که حتی توان بسیج نیروهای درون خود حاکمیت یکدست شده جناح راست یا اصول‌گرای هزار تکه را هم ندارد.»

ثانیاً یکدست شدن نظام در سال ۱۴۰۱ نشان داد که دیگر حزب پادگانی خامنه‌ای و هسته سخت و متصلب رژیم حتی توان جذب همان جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب حکومتی سابق در لایه‌های مختلف آن هم ندارد.

ثالثاً یکدست کردن نظام باعث گردیده که برعکس چهار دهه عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دیگر این رژیم و هسته سخت آن برگ انجیری یا پوششی برای پنهان کردن استبداد مطلقه فقهاتی حاکم نداشته باشد. در نتیجه همین خلاء پوشش باعث گردید که در طول چهارماه حیات ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ شخص خامنه‌ای یا «مقام عظمای ولایت در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» بیشتر از همه مورد تهاجم و خشم و نفرت کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی قرار بگیرد. نگاهی به چند شعار کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی این واقعیت را برای ما آفتابی می‌نماید مثل: «امسال سال خونه / خامنه‌ای سرنگونه» یا «رهبر خدائی می‌کنه / ملت گدائی می‌کنه» یا «مرگ بر ستمگر / چه شاه باشه، چه رهبر» یا «این همه لشکر آمده / به جنگ رهبر آمده» و قس علی هذا. سال ۱۴۰۱ نشان داد که با یکدست شدن حاکمیت و حذف جناح اصلاح‌طلبان و اعتدالیون و طیف‌های معتدل اصول‌گرا از آنجائیکه این جریان‌های درون حکومت برای چهار دهه نقش حائل و ضربه‌گیر در پنهان کردن چهره واقعی قدرت مطلقه مقام عظمای ولایت داشتند طبیعی است که با حذف آنها دستگاه رهبری و یا هسته مرکزی قدرت به شکل عریان و

بی‌واسطه به آماج خشم توفنده همگانی مبدل شده است. رابعاً از آنجائیکه متحدین حذف شده (توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در پروژه یکدست کردن قدرت) در چهار دهه در درون ساختار قدرت حاکم نقش و نفوذ در بدنه نظام و نیروهای اجتماعی این رژیم داشته‌اند در نتیجه آنچنانکه در سال ۱۴۰۱ و در جریان چهار ماهه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی شاهد بودیم، «همین ابرحرکت اعتراضی باعث گردید تا تناقضات رژیم در سطح دیگری بازتولید بشود و قدرت حاکم را از درون فرسوده سازد». به طوری که در همان فایل صوتی و متن بولتن داخلی هک شده و انتشار یافته توسط گروه هکری بلک ریوارد در خصوص جلسه محرمانه سرداران سپاه با مدیران «به وضوح این خلل و گسستگی درون نظام توسط خود کارگزاران رژیم مطرح شده است، به طوری که در این اسناد پشت پرده نظام بیان شده است که دیگر حتی بسیج قدرت بسیج ندارد و باید اول خود آنها را بسیج نمائیم و گفته شده است که باید فکری برای بدنه ناجا بکنیم این‌ها که الان در کف خیابان هستند خسته و ناراضی‌اند و گفته شده است که در این رابطه بین قالیباف و رئیسی هم اختلاف وجود دارد و اینکه سیاستمداران نزدیک به دولت از دیدار محمد باقر قالیباف با خامنه‌ای ناراضی‌اند و غیره» البته خود خامنه‌ای هم در اولین سخنرانی‌اش در این رابطه در دانشگاه پلیس مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۱۱ مهم‌ترین موضوعی که بر آن تکیه داشت این بود که چرا «خواص» در شرایط فعلی ساکت هستند. به بیان دیگر در این سخنرانی بیش از همه گله بر سکوت خواص داشت؛ که خود این بیان او نشان دهنده سطح اختلاف در این رابطه در میان کارگزاران نظام از بالا تا پائین می‌باشد.

۴۸ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که برای رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای و هسته سخت رژیم که در این شرایط حادث‌ترین بحران‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و زیست محیطی؛ و غیره را تجربه می‌کنند راهی جز توسل به سرکوب همه جانبه برای مهار اعتراضات سیاسی و مطالباتی در راستای دفاع از

بقای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باقی نمانده است و هر گونه عقب‌نشینی در برابر کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی به معنای تیر خلاص به موجودیت نظام می‌باشد. البته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول چهارماه حیات ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ می‌کوشید تا بر دسته شمشیر عریان سرکوب خود، غلافی از جعل و تحریف و تحمیق و دروغ هم قرار بدهد.

۴۹ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، هیچ عرصه‌ای از زندگی زنان کشور از دست اندازی و تهاجم سازمان یافته فرهنگی و پلیسی و دستگاه‌های بیست و چند گانه سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، مصون نبوده است.

۵۰ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که بحران زیست محیطی در کشور ایران، از آلودگی مصیبت بار و مرگ زای هوا در کلان‌شهرهای ایران که رابطه تنگاتنگ با مافیای خودروسازی دارد تا آلودگی هوا توسط ریزگردها و کاهش منابع آب کشور و کمبود آب آشامیدنی و خشکیدن رودخانه و تالاب‌ها و مصرف ۹۵ درصد از منابع آب زیر زمینی کشور در طول ۴۴ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و همچنین نابودی پوشش سبز و مراتع و جنگل‌ها و غیره بشدت در حال افزایش و گسترش می‌باشند، و در سال ۱۴۰۱ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، حداقل در جریان آلودگی هوا در کلان‌شهرهای ایران به وضوح نشان داده است که بین جان مردم و اقتصاد در حال فروپاشی خودش با وجود خطرات مرگباری که دارد، جان مردم را در پای چرخ‌های اقتصاد سرمایه‌داری رانتی و نفتی حاکم ذبح می‌نماید؛ و همین امر باعث گردیده که بحران زیست محیطی در کشور ایران چنان ابعاد ویرانگر بی‌سابقه‌ای پیدا کند که دیگر آثار آن تقریباً همه مردم ایران در زندگی روزمره‌شان حس می‌کنند. بر این مطلب بیافزائیم که بحران زیست محیطی در جهان امروز بیش از آنکه «نتیجه قهر طبیعت باشد، محصول نظام سرمایه‌داری، مخصوصاً بی‌مهاری شدن تفاله کردن طبیعت است». البته آنچه که اکنون ما در ایران امروز می‌کشیم، «بحرانی

بسیار حادث‌تری است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در دامن زدن آن سهم تعیین‌کننده‌ای دارد». به طوری که باید بگوئیم «مقابله با بحران زیست محیطی در کشور ایران بدون مقابله با استفاده غیر مسولانه و تبهکارانه از آب کشور و بدون تجدید سازماندهی سراسری کشاورزی راه به جایی نخواهد برد.»

۵۱ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که آنچنانکه مهدی نصیری (مسئول سابق روزنامه کیهان در رادیو تلویزیون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم اعتراف کرد) «بیش از ۷۰ درصد مردم ایران با حجاب اجباری رژیم مخالف هستند.»

۵۲ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که در فرایند پسا ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ دیگر امیدی به مؤثر بودن اصلاح‌طلبان حکومتی در رنگ‌های مختلف به عنوان سوپاپ اطمینان رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در جامعه ایران نیست.

۵۳ - سال ۱۴۰۱ نشان داد که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تنها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گرش است که در «خلاء سازمان‌یابی مردم ایران» هنوز می‌تواند، با قدرت سرکوب حکومت کند.

۵۴ - سال ۱۴۰۱ مردم ایران (در عرصه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱) نشان دادند که «نظام سیاسی آلترناتیوی مورد اعتقاد آنها، نظامی است که دیگر نباید آنچنانکه خمینی می‌گفت، نهاد آسمانی باشد و نباید (آنچنانکه خمینی می‌گفت) مجری احکام فقهی و حق ویژه روحانیت باشد». بلکه باید نمایش «دموکراسی مشارکتی و مستقیم همه مردم ایران، فارغ از هر گونه تبعیض جنسیتی و تبعیض مذهبی و تبعیض قومیتی» در چارچوب «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای، یا توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک قدرت و ثروت و اطلاعات، در مبارزه با زر و زور و تزویر نظم حاکم باشد.»*

پایان

زیر چکش کاری شورای عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم

دست خامنه‌ای و حزب پادگانی‌اش) «۲۶ هزار تومان بوده است» در بهمن ماه ۱۴۰۱ «مرز ۴۶ هزار تومان» هم پشت سر گذاشته است. (بیش از ۷۶ درصد افزایش پیدا کرده است، یا به عبارت دیگر بیش از ۷۶ درصد از ارزش پول ملی کشور کاسته شده است و همچنین در طول یکسال ۷۶ درصد از قدرت خرید مردم ایران کاسته شده است و یا در طول یکسال ۷۶ درصد سفره مردم ایران کوچکتر شده است).

در شرایطی که مرکز آمار رژیم در تازه‌ترین گزارش خود، میزان تورم در آذرماه ۱۴۰۱ (نسبت به آذرماه ۱۴۰۰) «در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها» که بیشترین تأثیر بر معیشت مردم دارد، «بیش از ۶۵ درصد» اعلام کرده است و در شرایطی که بر اساس برآورد نهاد دولتی کمیته دستمزد قانون عالی شوراهای اسلامی حکومتی «در مهر ماه ۱۴۰۱ هزینه سبد معیشت حداقلی یک خانوار کارگری (سه نفر و نصفی) به ۱۸ میلیون و دویست و نود هزار تومان» رسیده است؛ و در شرایطی که طبق آمار اعلام شده مرکز پژوهش‌های مجلس یازدهم پادگانی رژیم، تورم خورد و خوراک در ۶ ماه اول سال ۱۴۰۱ به «۸۰ درصد» رسیده است؛ و در شرایطی که طبق اعلام بانک مرکزی رژیم میانگین قیمت یک

در شرایطی که (بر اساس گزارش رسمی اخیر وزارت کار دولت پادگانی ابراهیم رئیسی) «خط فقر» طی یکسال گذشته (۱۴۰۰ - ۱۴۰۱) در کشور ایران «۵۰ درصد بالا رفته» و ماهیانه در تهران (برای خانوار ۴ نفره) به مبلغ چهارده میلیون و هفتصد هزار تومان رسیده است (روزنامه اعتماد - ۱۳ دی ماه ۱۴۰۱). در شرایطی که هادی ابوی (عضو خانه کارگر رژیم در شورای عالی کار) می‌گوید: «اگر مزد سال آینده (۱۴۰۲) ۱۰۰ درصد هم افزایش پیدا کند، باز هم جوابگوی هزینه‌ها نیست، ما فقط می‌گوئیم که زندگی معمولی در شرایط فعلی ماهیانه حدود ۱۵ میلیون تومان هزینه دارد». در شرایطی که گرانی مایحتاج عمومی و تورم بالای ۵۰ درصدی (در دی‌ماه ۱۴۰۱ طبق اعلام مرکز آمار رژیم) و کاهش مداوم قدرت خرید مردم و دستمزد چندین بار زیر خط فقر سال ۱۴۰۱ در کنار رکود و ورشکستگی اقتصاد بحران‌زده رژیم، باعث گردیده که زندگی و تأمین معیشت ۱۴ میلیون خانوار (تابع قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) از زیر «خط فقر» گذشته و به زیر «خط بقا» سقوط کند و وضعیت بیش از ۸۰ درصد خانوار اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) از «وضعیت بحرانی» سالهای گذشته، در سال ۱۴۰۱ وارد «وضعیت فاجعه» شده است و «ریزش جامعه اردوگاه عظیم نیروی کار کشور ایران (اعم از کارگری و کارمندی) به سمت حاشیه‌نشینان شهری صورت فراگیر و گسترده پیدا کرده است.»

در شرایطی که حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۱ تنها حدود «۱۰ روز» معیشت کارگران ایران را تأمین می‌کند و در شرایطی که بیش از ۹۸ درصد کارگران ایران «قرارداد موقت» دارند و فاقد «امنیت شغلی» می‌باشند و تنها دو درصد از کارگران ایران از قرارداد دائمی برخوردار می‌باشند و در شرایطی که طبق (گفته روزنامه شرق در ۱۳ آبان) بیکاران واقعی در کشور ایران «حدود ۲۰ میلیون نفر» می‌باشند؛ و در شرایطی که (طبق گفته روزنامه مردم سالاری ۱۸ فروردین ۱۴۰۱) ۱۴ میلیون نفر در کشور ایران «شغل شایسته» ندارند و در شرایطی که طبق داده‌های رسمی مرکز آمار رژیم «شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی» (در فاصله آذر ۱۳۹۹ تا آذر ۱۴۰۱) «از رقم ۲۷۷ به رقم ۵۷۷» جهش پیدا کرده است؛ که البته خود این نشانگر «۱۰۸ درصد» افزایش متوسط قیمت‌ها طی این دو سال می‌باشد و در شرایطی که نرخ دلار که در شهریور ۱۴۰۰ (با شروع دولت سیزدهم پادگانی ابراهیم رئیسی یا به عبارت دیگر، یکدست شدن قدرت در

متر مربع واحد مسکونی در تهران در آذر ماه ۱۴۰۱ به «۴۸ میلیون تومان» رسیده است؛ که در مقایسه با سال قبل (۱۴۰۰) ۴۷/۵ درصد افزایش نشان می‌دهد و این رقم بیش از هشت برابر حداقل دستمزد ماهیانه کارگران در سال ۱۴۰۱ می‌باشد. (یادآوری می‌کنیم شورای عالی کار رژیم در اسفند ماه ۱۴۰۰ حداقل دستمزد با تمام مزایا کارگران در سال ۱۴۰۱ «۵ میلیون و ۸۵۰ هزار تومان» تعیین کرده است که افزایش نرخ تورم به ویژه تورم کالاهای ضروری از جمله مسکن و مواد غذایی (در سال ۱۴۰۱) طبق آمارهای اعلام شده توسط نهادهای حکومتی افزایش ۵۷/۴ درصدی حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۱ را بی‌اثر کرده و کارگران را فقیرتر کرده است و سفره آنها را نسبت به سال قبل کوچکتر کرده است و در چارچوب نرخ خط فقر اعلام شده توسط وزارت کار دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، «این مبلغ تنها کفاف ۱۰ روز در ماه هزینه معیشت کارگران را جبران می‌نماید» و در شرایطی که طبق آنالیز سازمان‌های مستقل کارگری، یک خانواده کوچک کارگری «حداقل ۱۷ تا ۲۰ میلیون تومان» به صورت ماهیانه می‌خواهد تا بتواند زندگی خود را بگذراند (شش تا هشت میلیون تومان برای اجاره خانه و ۵ تا ۷ میلیون تومان برای هزینه خوراک و دو تا سه میلیون تومان برای درمان و آموزش و حمل و نقل و سایر هزینه‌ها) و در شرایطی که بهرام حسنی نژاد (دبیر اسبق انجمن صنفی کارگران معدن چادرملو) در پاسخ به این سؤال که «یک خانواده کارگری امروز با چقدر دستمزد می‌تواند خیلی ساده زندگی کند و همان چند نیاز ابتدایی (شامل خوراک و مسکن و آموزش و درمان و حمل و نقل را) برآورده سازد؟» می‌گوید: «اگر همان استانداردهای حداقلی برای هزینه‌های زندگی را در نظر بگیریم، باید بگویم آلمان یک خانواده برای یک زندگی بسیار ابتدایی نیاز به ۱۷ تا ۱۸ میلیون تومان حقوق ماهانه دارد.»

در شرایطی که فرامرز توفیقی (رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای حکومتی) می‌گوید: «تأخیر در شروع به کار کمیته دستمزد شورایی عالی کار در این شرایط اصلاً به نفع کارگران نیست»، زیرا «بحران معیشت» به

مرحله‌ای رسیده است که با هر مدلی هزینه‌های زندگی را حساب کنیم، به اعداد و ارقامی می‌رسیم که با درصدهای افزایش مزد هرگز به آن نمی‌رسیم، با پیاز کیلوئی ۳۰ هزار تومان، گوجه فرنگی کیلوئی ۲۸ هزار تومان و گوشت کیلویی ۴۵۰ هزار تومان و برنج کیلوئی ۱۴۰ هزار تومان و مسکن چهار برابر گران شده و... واقعاً با یک دو تا چهار تایی ساده معلوم می‌شود که کارگران به «دو تا سه برابر» مزد فعلی نیاز دارند و در شرایطی که هزینه سبد معیشت یک خانوار کارگری در شرایط فعلی (در مقایسه با هزینه سبد معیشت در سال ۱۴۰۰ اعلام شده توسط کمیته مزد شورایی عالی کار که حدود ۹ میلیون تومان بوده است) اگر همان متر و معیار را برای به روز رسانی سبد معیشت خانوارهای کارگری را بکار گیریم «نرخ سبد معیشت حداقلی یک خانوار کارگری در شرایط امروز کشور ایران هرگز کمتر از ۱۸ یا ۲۰ میلیون تومان نمی‌شود»؛ زیرا تنها هزینه سبد خوراکی خانوار کارگری اعلام شده در بهمن ماه ۱۴۰۱ توسط کمیته مزد ۷ میلیون تومان می‌باشد؛ که اگر افزایش بی‌امان نرخ مسکن و سایر مؤلفه‌ها مانند آموزش و درمان و حمل و نقل و پوشاک را هم به این رقم بیفزائیم (و یا حتی با یک ضریب کلی محاسبه را انجام بدهیم) بدون تردید به اعدادی کمتر از ۱۸ تا ۲۰ میلیون تومان نمی‌رسیم؛ و در شرایطی که طبق مقایسه بین دستمزد کارگران در ایران و ترکیه بر مبنای «نرخ دلاری» می‌توان دآوری کرد که «حداقل دستمزد ماهیانه کارگران در ترکیه در سال ۱۴۰۱، ۴۵۰ دلار است» در صورتی که در کشور ایران «۱۴۰ دلار می‌باشد» یعنی ماهیانه ۳۱۰ دلار تفاوت دارد.

باز در مقایسه بین حداقل حقوق بر مبنای نرخ دلاری در خود کشور ایران بین «سال ۱۳۸۹ که ماهیانه ۴۰۰ دلار بوده است» و «سال ۱۴۰۱ که ۱۴۰ دلار می‌باشد» می‌توان گفت که ۶۵ درصد کاهش پیدا کرده است که معنای دیگر این مقایسه آن است که خانوار کارگر ایرانی در طول ۱۲ سال گذشته «بیش از ۶۵ درصد فقیرتر شده‌اند» و سفره آن‌ها کوچک‌تر شده است؛ و در شرایطی که مرکز آمار رژیم، نرخ تورم در دی‌ماه ۱۴۰۱ به صورت

نقطه‌ای نسبت به سال گذشته پنجاه و سه درصد و افزایش تورم مواد غذایی در همین زمان حدود هفتاد درصد اعلام کرده است؛ و در شرایطی که محوری‌ترین مشکل مردم ایران، «پدیده فقر و فلاکت و گسترش ابعاد آن» در سال ۱۴۰۱ می‌باشد و طبق داده‌های وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی رژیم، در سال ۱۴۰۱ بیش از ۱۵ میلیون خانوار ایرانی، زیر خط فقر زندگی می‌کنند؛ و در سال ۱۴۰۱ در کشور ایران تورم از دیگر فاکتورهای اقتصادی سبقت داشته است (که همین امر باعث گردیده که «دهک‌های درآمدی پائین جامعه ایران که بیش از ۸۰ درصد جمعیت ایران می‌باشند، در سال ۱۴۰۱ با بیش از ۵۰ درصد تورم اعلام شده توسط خود رژیم، سخت‌ترین سال‌ها در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم داشته باشند)؛ و «ضریب جینی که از شاخص‌های نشان دهنده وضعیت درآمدی و توزیع ثروت و نابرابری در توزیع ثروت می‌باشد، در سال ۱۴۰۱ (از بعد از حذف ارزش ترجیحی ۴۲۰۰ نسبت به ۷ قلم کالاهای استراتژیک خوراکی مورد نیاز مردم ایران توسط دولت پادگانی ابراهیم رئیسی) به اوج بی سابقه خود در ۴۴ سال گذشته برسد»؛ و در شرایطی که حتی مطابق بررسی کارشناسان اقتصادی خود رژیم در مقایسه بین سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ قدرت خرید کارگران ایران نسبت به سال گذشته «۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است» که اگر تورم ۵۳ درصدی سال ۱۴۰۱ هم به آن اضافه کنیم باید بگوئیم که جامعه کارگری ایران در سال ۱۴۰۱ ۸۳ درصد قدرت خرید خودش را از دست داده است؛ و در شرایطی که در سال ۱۴۰۱ با تعیین «حداقل دستمزد ماهیانه ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار تومان» و مقایسه آن با «حداقل هزینه سبد معیشت خانوار کارگری در سال ۱۴۰۱ که ۱۸ میلیون دویست هزار تومان می‌باشد» و در نظر گرفتن «تورم ۵۰/۳ درصد سال ۱۴۰۱ بیانگر حداقل کمتر از یک سوم هزینه سبد معیشتی می‌باشد»؛ و در شرایطی که در سال ۱۴۰۱ طبق گزارش روزنامه ستاره صبح، تنها ۵ درصد از جمعیت ۸۵ میلیونی مردم ایران توانسته‌اند برنج کیلویی ۱۵۰ هزار تومانی خریداری کنند؛ و طبق همین گزارش در

سال ۱۴۰۱ به دلیل گرانی گوشت، سرانه مصرف گوشت در خانوارها نسبت به سال ۱۴۰۰ «۵۰ درصد» کاهش پیدا کرده است؛ و باز طبق همین گزارش در سال ۱۴۰۱ بیش از «۵۰ درصد» درآمد خانوارها صرف هزینه مسکن شده است؛ و در شرایطی که طبق آمار مرکز پژوهش‌های مجلس یازدهم پادگانی رژیم، در این شرایط (در سال ۱۴۰۱) «بیش از دوسوم از جمعیت ایران در زیر خط فقر زندگی می‌کنند»؛ و در شرایطی که طبق اعلام روزنامه همدلی در سال ۱۴۰۱ ماهیانه «۶۰۰ الی هفتصد هزار نفر» از اقشار میانی جامعه بزرگ ایران به طبقه فرودست حاشیه‌نشینان شهری سقوط می‌کنند؛ و در شرایطی که در سال ۱۴۰۱ طبق بررسی اقتصاددانان خود رژیم (که در خبر آنلاین هشتم اردیبهشت ۱۴۰۱ آمده است) «به خاطر تورم فزاینده و موج گرانی افسار گسیخته و چاپ و انتشار بی رویه پول بدون پشتوانه و کاهش رشد تولید ملی و کاهش قدرت خرید مردم، وضعیت معیشتی بیش از ۸۰ درصد مردم ایران چنان وخیم شده است که در سراسر کشور نابودی و اضمحلال قرار دارند.»

در شرایطی که طبق ارقام اعلام شده مرکز آمار رژیم تنها در سال ۱۴۰۱ قیمت بلیط مترو که مورد استفاده بخش وسیعی از مردم کم درآمد و فاقد خودرو می‌باشد، «۲۵ درصد گرانتر شده» و کرایه تاکسی «۳۵ درصد بالاتر رفته» و اجاره مسکن «۷۰ درصد گرانتر شده» و هزینه اینترنت «۱۰۰ درصد گرانتر شده» و هزینه مواد خوراکی «۶۵ درصد رشد کرده است» و «تخم مرغ تا ۷۰ درصد و سیب زمینی تا ۱۰۰ درصد و گوجه فرنگی تا ۵۰ درصد و آجیل تا دویست درصد و برنج تا ۱۲۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند»؛ و در شرایطی که در سال ۱۴۰۱ مردم ایران، با گوشت و پوست و استخوان خود دریافتند که «فقر و فلاکت و تنگدستی و بیکاری و سقوط آزاد ارزش پول ملی کشور و کاهش قدرت خرید مردم، صورت روزمره و ساعت‌مره پیدا کرده است»؛ و در شرایطی که ۱۴ میلیون کارگر شاغل در بخش‌های اقتصادی، دولتی و خصوصی و عمومی تابع قانون کار هستند و بیش از ۸۰ درصد آنها توسط همین حداقل دستمزد تعیین شده توسط شورای

عالی کار رژیم زندگی یک خانوار را می‌چرخانند و در شرایطی که «نرخ بیکاری» بالاتر از ۱۵ درصد می‌باشد و «شاخص فلاکت» حدود ۵۰ درصد است و «ضریب جینی» حدود ۰۴۰۸ می‌باشد؛ و در شرایطی که سیر صعودی افزایش نرخ ارز، کشور را در معرض خطر بروز «تورم سه رقمی» افسار گسیخته قرار داده است؛ و در شرایطی که افزایش یارانه‌های پرداختی به هیچ وجه جبران کاهش قدرت خرید مردم و باعث جلوگیری از سقوط معیشت مردم نمی‌شود؛ و در شرایطی که حتی شاخص‌های اعلام شده توسط خود رژیم نشان دهنده فقر فزاینده و کاهش مستمر قدرت خرید و کوچک شدن سفره معیشتی مردم می‌شود و در شرایطی که طبق گزارش مدیر کل دفتر بهبود تغذیه جامعه در وزارت بهداشت رژیم «مصرف شیر و ماست و پنیر از سفره دهک‌های پائین جامعه حذف شده است» و میانگین سرانه مصرف سالانه گوشت در کشور ۸۶ میلیونی ایران، «به ۳ کیلو» رسیده است و قیمت گوشت که در اسفند سال ۹۹ «۴۵ هزار تومان بود، اکنون به ۳۰۰ هزار تومان» رسیده است.

قابل ذکر است طبق گزارش فائو (سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد) میانگین مصرف سالانه سرانه گوشت در جهان در شرایط فعلی «۳۵ کیلو» می‌باشد و میانگین سالانه سرانه جهانی مصرف لبنیات در جهان «۱۵۰ کیلوگرم» می‌باشد، میانگین سالانه مصرف سرانه لبنیات در کشور ایران «۷۰ کیلوگرم» است؛ و در شرایطی که طبق گزارش بانک جهانی فقر مطلق در کشور ایران «۳ برابر شده است» و در شرایطی که کشور ایران با این حجم عظیم ثروت و سرمایه توسط ناکارآمدی و فساد چند لایه‌ای سیستمی و ساختاری و مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی حاکم از تأمین حداقل معیشت مردم نگون‌بخت ایران هم ناتوان می‌باشد و در شرایطی که انسداد ساختاری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در کشور هرگونه آینده روشنی برای مردم نگون‌بخت ایران مه‌آلود ساخته است و در شرایطی که بن بست در حل بحران‌های هزار توی نظم حاکم، فراگیر شده و باعث گردیده تا تمامی ابربحران‌های موجود در کشور ایران «از فرایند بحران،

وارد فرایند فاجعه و فروپاشی بشوند» و در شرایطی که رشد منفی اقتصادی و استمرار هزینه‌های جاری غیر مولد بسیار سنگین (از جمله هزینه‌های کمرشکن جنگ‌های نیابتی در منطقه، از سوریه تا لبنان و عراق و یمن و غیره) رژیم مطلقه فقاهتی حاکم، همراه با بهره بردن رژیم گرانی دلار (در تأمین کسری بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومانی بودجه سال ۱۴۰۱) و فقدان عزم دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، برای دریافت مالیات از صاحبان اصلی درآمد‌های کشور (که در رأس آنها سپاه و نهادها و یا کارتل‌های عظیم وابسته به بیت رهبری از آستانه قدس تا بنیاد مستضعفان) و کسری بودجه ۵۰۰ هزار میلیارد تومانی سال ۱۴۰۱ همراه با بدهی ۶۰۰ هزار میلیارد تومانی دولت از سازمان تأمین اجتماعی و ۳۰۰ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه فروخته شده گذشته و بدهی یک میلیون میلیارد تومان دولت از بانک‌ها و چاپ اسکناس یا خلق پول بدون پشتوانه، باعث گردیده تا این همه مانند بمب ساعتی در سال ۱۴۰۲ عمل نماید و باعث فروپاشی اقتصادی نظم حاکم بشود. عنایت داشته باشیم که طبق گزارش مرکز آمار رژیم حجم نقدینگی با افزایش پایه پولی در پایان شهریور ۱۴۰۱ به «۵۵۹۵ هزار میلیارد تومان» رسیده است که «۸۴۸ هزار میلیارد تومان» بیش از حجم نقدینگی در پایان اسفند ماه سال ۱۴۰۰ می‌باشد که خود این بیانگر آن است که دولت پادگانی ابراهیم رئیسی طبق گزارش مرکز آمار رژیم تنها «در ۶ ماه اول سال ۱۴۰۱ بیش از ۸۴۸ هزار میلیارد خلق پول و چاپ اسکناس بدون پشتوانه کرده است» یعنی بطور میانگین در سال ۱۴۰۱ دولت پادگانی رئیسی «هر ماه ۱۴۰ هزار میلیارد تومان» بر حجم نقدینگی کشور اضافه کرده است که چنانچه رشد نقدینگی بر همین روند پیش برود، پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال ۱۴۰۱ «حجم نقدینگی کشور به ۸۰۰۰ هزار میلیارد تومان هم برسد». لازم به ذکر است که این حجم خلق پول و چاپ اسکناس بدون پشتوانه توسط دولت پادگانی رئیسی در سال ۱۴۰۱ «منهای ۵۰۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه سال ۱۴۰۱ و منهای ۶۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی از

سازمان تأمین اجتماعی و منهای ۳۰۰ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه فروخته شده و منهای یک میلیون میلیارد بدهی دولت ابراهیم رئیسی از بانکها می‌باشد که همراه با تحریم‌های خارجی و غیره باعث می‌گردد که سونامی تورم و گرانی و کاهش قدرت هزینه در سال ۱۴۰۲ امری طبیعی و فراگیر باشد تا ته مانده سفره بیش از ۸۰ میلیون نفر که در رأس آنها ۱۴ میلیون خانوار کاری قرار دارند به تاراج و غارت ببرند.

در شرایطی که دگرگونی در نظم نهادی ساختاری در اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری رانتی و نفتی و حکومتی حاکم بدون دگرگونی در نظم نهادی ساختاری سیاسی حاکم امری غیر ممکن می‌باشد و در شرایطی که صاحبان سرمایه‌های نامولد مالی و سوداگر کشور از سپاه تا بیت رهبری برندگان اصلی بحران اقتصادی سیاسی حاکم می‌باشند و صاحبان این سرمایه‌ها در این شرایط هولناک اقتصادی و سیاسی جامعه ایران توانسته‌اند توسط سقوط آزاد ارزش پول ملی کشور و افزایش ساعت‌مره نرخ دلار و ارزشهای خارجی و تحمیل تورم سنگین به توده‌های مردم نگون‌بخت ایران از سویی ارزش دارائی ارزی و واقعی خود را به شدت افزایش بدهند و از سوی دیگر ارزش واقعی بدهی‌های نجومی خود را از بانکها کاهش بدهند و همچنین توسط گران فروشی سهام در بازار بورس به سودهای افسانه‌ای برسند؛ و در شرایطی که فساد سیستمی در حاکمیت و کسری نجومی بودجه و بحران عظیم رکود تورمی و سقوط آزاد ارزش پول ملی کشور و منفی بودن نرخ سرمایه‌گذاری و فرار صدها میلیارد دلار سرمایه و کاهش ظرفیت واحدهای تولیدی و ورشکستگی بیش از یازده صندوق بازنشستگی کشور که در رأس آنها صندوق بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی (به علت بدهی و غارت، ۶۰۰ هزار میلیارد تومان دولت پادگانی ابراهیم رئیسی) قرار دارد و گسترش فقر بیکاری و اقتصاد رانتی و نفتی و سرمایه‌داری حاکم و کاهش ۳۴ درصدی درآمد سرانه مردم ایران در سال ۱۴۰۱ و کاهش بیش از یک سوم قدرت خرید مردم در سال ۱۴۰۱ (طبق اعلام مرکز پژوهش مجلس پادگانی یازدهم رژیم) همه

و همه نمایندگان آن است که در سال ۱۴۰۱ شرایطی بس بحرانی‌تر از سال ۱۴۰۱ بر مردم نگون‌بخت ایران (و در رأس آنها اردوگاه عظیم نیروی کار کشور اعم از کاری و کارمندی یا ۱۴ میلیون خانوار تابع قانون کار کشور) حاکم خواهد بود.

در شرایطی که در سال ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در چارچوب سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کلی نظام با ادامه اجرای برنامه تعدیل ساختاری با محوریت آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی و در رأس آنها ادامه پروژه الباقی حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی بر ۷ قلم مورد سلاخی یا به قول خودش مورد جراحی قرار گرفته کالاهای استراتژیک معیشتی مردم ایران که حذف قبلی بخش عظیمی از ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی این هفت قلم کالا در سال ۱۴۰۱ باعث گردید تا طبق گزارش مرکز آمار رژیم تورم و افزایش قیمت ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصدی بر این ۷ قلم مورد نیاز مردم تحمیل بشود. بر این مطلب بیافزائیم که ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی از سال ۱۳۹۷ پس از خروج امپریالیسم هار آمریکا از توافق برجام و وقوع شوک ارزی پایه به اقتصاد کشور، توسط اسحاق جهانگیری در دولت شیخ حسن روحانی گذاشته شد که در سال ۱۳۹۷ حدود ۱۵ میلیارد دلار به ۲۵ گروه کالائی اختصاص یافت تا این کالاهای اساسی و کالاهای واسطه تولید از دایره بی ثباتی قیمتی خارج بشوند. از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ به تدریج لیست کالاهای دریافت کننده ارز ترجیحی کوتاه‌تر شده تا اینکه در سال ۱۴۰۱ از مجموع ۲۵ گروه کالای اساسی فقط هفت قلم مشمول ارز ۴۲۰۰ تومانی باقی مانده بود که دولت ابراهیم رئیسی جهت حذف ارز ترجیحی مربوطه به سلاخی و یا به قول خودش به جراحی آن پرداخت، این هفت قلم عبارت بودند از گندم و جو و دانه‌های روغنی و روغن خام و ذرت و کنجاله سویا و بخشی از دارو و تجهیزات و ملزومات پزشکی؛ که بر اساس قانون بودجه ۱۴۰۰ حدود ۸ میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات این ۷ قلم کالای اساسی در سال ۱۴۰۰ در نظر گرفته شده بود که در لایحه بودجه ۱۴۰۱ که اولین لایحه بودجه

دولت پادگانی ابراهیم رئیسی بود، این ۸ میلیارد دلار ارز ترجیحی حذف گردید و به جای آن ارز نیمائی گذاشته شد که حاصل حذف آنها در سال ۱۴۰۱ رشد قیمتی ۴۰۰ تا ۵۰۰ درصدی برای این اقلام شد، بی تردید این سلاخی ارز ترجیحی ۷ قلم کالا (در ادامه سلاخی ۱۸ قلم کالا توسط دولت شیخ حسن روحانی) باعث گردید که در سال ۱۴۰۱ طبق اعلام مرکز آمار رژیم تورم نقطه به نقطه در تیرماه ۱۴۰۱ (نسبت به سال ۱۴۰۰) به ۵۴ درصد برسد و در تیرماه ۱۴۰۱ طبق همین آمار مرکز آمار رژیم تورم نقطه به نقطه مواد غذایی به خاطر حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی کالاهای فوق به بالای ۹۰ درصد برسد. البته باز طبق همین اعلام مرکز آمار رژیم در تیرماه ۱۴۰۱ بعضی از کالاهای اساسی موضوع حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی فوق چند صد درصد افزایش قیمت به یکبارگی داشته‌اند. آنچه در این رابطه بیش از همه قابل توجه می‌باشد، اینکه طبق اعلام مرکز آمار رژیم با اجرای این پروژه توسط دولت پادگانی ابراهیم رئیسی «در سال ۱۴۰۱ فاصله تورمی فقیر و غنی بیشتر شد». چراکه مطابق این گزارش، «در تیرماه ۱۴۰۱ تورم از این بابت برای پائین‌ترین دهک جامعه ایران ۶۷ درصد بوده است، در صورتی که برای بالاترین دهک جامعه ایران تورم از این بابت ۴۹ درصد بوده است، یعنی تفاوت تورم از این بابت برای پائینی‌های جامعه ایران ۱۸ درصد بیشتر از تورم برای دهک پر درآمد کشور ایران بوده است»؛ که البته این تفاوت ۱۸ درصدی تورم بین پائینی‌ها و بالائی‌های کشور (که در سال ۱۴۰۱ طبق گزارش مرکز آمار رژیم شکل گرفته است) «در سال ۱۴۰۲ همچنان ادامه خواهد داشت» و باعث «ایجاد شکاف بیشتر طبقاتی و رشد فقر و فلاکت بیشتر بر پائینی‌های جامعه ایران که در رأس آنها اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگر و کارمند) یا ۱۴ میلیون خانواده تابع قانون کار رژیم مطلقه فقاهتی حاکم خواهد شد»؛ که در تحلیل نهائی پس لرزه‌های این سلاخی دولت پادگانی در سال ۱۴۰۲ باعث می‌گردد که «منحنی فقر و فلاکت و گرانی و تورم در سال ۱۴۰۲ همچنان مانند سال ۱۴۰۱ روندی جهشی

و آگراندیسمانی داشته باشد»؛ و قطعاً «نرخ تورم مانند سال ۱۴۰۱ بالاتر از ۵۰ درصد خواهد بود.»

باری، این در شرایطی است که دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ هیچگونه افزایشی برای یارانه‌های نقدی در سال ۱۴۰۲ در نظر نگرفته است و باز این در شرایطی است که در لایحه بودجه ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، بابت تورم بیش از ۵۰ درصدی سال ۱۴۰۲ و افزایش ۲۰ درصدی حقوق کارمندان بازنشسته دولتی در سال ۱۴۰۲ «تنها ۳۳۰ هزار میلیارد تومان» برای صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشکری در نظر گرفته است؛ که خود این‌ها نشان دهنده اوضاع بحرانی‌تر در سال ۱۴۰۲ می‌باشد. یادآوری می‌کنیم که طبق گفته رئیس فراکسیون کارگری در مجلس پادگانی یازدهم رژیم «۵۰ درصد بازنشستگان کشور در سال ۱۴۰۱ زیر ۵ میلیون تومان حقوق دریافت کرده‌اند»؛ که البته با «افزایش دو سال سن بازنشستگی که در لایحه بودجه ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی مطرح شده است، این امر هم باعث می‌گردد تا «بار بحران ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگان و در رأس آنها بحران در تأمین اجتماعی به دوش زحمتکشان و در رأس آنها ۱۴ میلیون خانوار تابع قانون کار رژیم مطلقه فقاهتی حاکم منتقل گردد»؛ و در شرایطی که در لایحه بودجه ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، اگرچه مطابق قانون «حقوق کارکنان دولت باید متناسب با تورم افزایش پیدا کند» اما وجود «تورم بالای ۵۰ درصد در سال ۱۴۰۲ و افزایش ۲۰ درصدی حقوق کارکنان دولت، به معنای آن است که قدرت خرید کارکنان دولت در سال ۱۴۰۲ حدود ۵۰ درصد نسبت به سال ۱۴۰۱ کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه شمار بیشتری از کارمندان دولت هم در سال ۱۴۰۲ «مانند زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) به زیر خط فقر سقوط خواهند کرد»؛ و در شرایطی که سهم هزینه نیروی انسانی در عرصه تولید کالا و خدمات در سال ۱۴۰۱ تنها پنج درصد می‌باشد (که در مقایسه با کشور آمریکا که ۷۰ درصد و کشورهای توسعه یافته اروپا

و ژاپن که ۵۰ درصد و کشورهای در حال توسعه که ۲۵ درصد می‌باشد) کشور ایران در قعر جدول همه کشورهای جهان قرار دارد؛ و در شرایطی که انحصارات تولید اساسی و ابر صنایع کشور و در نتیجه نیروی کار متمرکز کارگران صنعتی و تولیدی، اعم از تولیدات خودرو و فولاد و آهن و آلومینیم و پتروشیمی و نیروگاه‌ها و تولیدات دارویی و کشاورزی و غیره در انحصار سپاه و کارتل‌ها یا نهادها و بنیادهای وابسته به رهبری می‌باشند و در شرایطی که بیکاری گسترده به ویژه در میان جوانان و تحصیلکردگان دانشگاهی همراه با تعطیلی هزاران واحد تولیدی بستر ساز عمیق‌تر شدن دره فقر و ثروت در اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ ایران اعم از کارگری و کارمندی شده است و در شرایطی که در لایحه بودجه ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی:

اولاً خود دولت پادگانی رئیسی در این لایحه تورم سال ۱۴۰۲ چهل درصدی اعلام کرده است. علی‌هذا، نگاهی به سیاست‌های بودجه بندی سال ۱۴۰۲ رژیم مطلقه فقاهتی حاکم و موضوع گرانی دلار تا ۴۶ هزار تومان در سال ۱۴۰۱ نشان‌گر آن است که دولت پادگانی ابراهیم رئیسی تلاش می‌کنند تا کسری بودجه را از طریق افزایش قیمت دلار و افزایش قیمت‌ها پر کنند. بنا بر این، از اینجا است که می‌توانیم داوری کنیم که بودجه ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، «بودجه سرکوب و بودجه تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر مردم ایران می‌باشد» و البته دلیل این امر هم آن است که رژیم مطلقه فقاهتی حاکم، «برعکس بودجه نویسی علمی که در تنظیم بودجه ابتدا باید درآمدها را بدون توهم و بر اساس واقعیات و ظرفیت‌های اقتصادی موجود مشخص سازند و سپس مصارف بودجه بایستی با درآمدهای قابل حصول مشخص سازند، رژیم مطلقه فقاهتی در ۴۴ سال گذشته پیوسته و علی‌الذم در بودجه نویسی خود عکس آن عمل کرده‌اند»، یعنی ابتدا «مصارف بودجه به صورت گسترده تعریف می‌کنند و بعد به سراغ درآمدها، آن هم بر پایه توهم و غیر واقعی می‌روند، در نتیجه حاصل این انحراف در رویکرد آنها این می‌شود که «هر سال با یک کسری

بودجه نجومی عظیم روبرو می‌شوند» که با چاپ پول بی‌پشتوانه و تکیه بر قرضه از سیستم بانکی و تحمیل تورم و گرانی افسار گسیخته بر مردم نگون‌بخت ایران و کاهش قدرت خرید آنها و کاستن از ارزش پول ملی و بالا بردن مصنوعی قیمت ارز و دلار به صورت غیر مستقیم، کسری بودجه خود را از جیب مردم نگون‌بخت ایران تأمین کنند. ثانیاً - در لایحه بودجه ۱۴۰۲ وصول مالیات از مردم «افزایش ۶۰ درصدی» (نسبت به سال ۱۴۰۱) دارد. یادآوری می‌کنیم، در لایحه بودجه پیشنهادی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در سال ۱۴۰۲ قرار است که «مبلغ ۸۳۸ هزار میلیارد تومان مالیات، از مردم ایران اخذ کنند» یعنی مردم ایران بایستی «بطور میانگین ۱۹ درصد بیشتر از تورم مالیات بدهند» بنابراین با در نظر گرفتن «تورم ۴۰ درصدی» (اعلام شده در این لایحه بودجه که خود این تورم ۴۰ درصدی اعلام شده مالیاتی است که مردم ایران مجبورند به رژیم مطلقه فقاهتی حاکم پرداخت کنند) و در نظر گرفتن ۱۹ درصد میانگین، «مبلغ ۸۳۸ هزار میلیارد تومان مالیات مطرح شده در لایحه بودجه» باید بگوئیم که در سال ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، «مبلغ مالیاتی که در نظر گرفته از مردم ایران بگیرد، ۵۹ درصد بیشتر از مالیات سال ۱۴۰۱ می‌باشد». اضافه کنیم که در شرایطی که هیچگاه وضعیت معیشت کارگران ایران تا این اندازه بحرانی نبوده است، با اینکه دلالت بورس بازان از مالیات معافند کارگران نگون‌بخت ایران «باید سه بار مالیات بپردازند»:

یکبار «مالیات (پنهان) تورمی بیش از ۵۰ درصدی سالانه کالاها است»؛ که از این بابت به دولت پادگانی ابراهیم رئیسی می‌پردازند.

بار دوم «مالیات بر حقوق است که ماهانه کارگران باید به صورت مستقیم پرداخت نمایند».

در مرتبه سوم - «مالیات بر ارزش افزوده است که همراه با خرید هر کالائی باید به دولت پرداخت نمایند».

یادمان باشد که «افزایش فشارهای مالیاتی به اقتصاد رکودزده امروز کشور ایران خود به معنای بازتولید رکود بیشتر در واحدهای تولیدی می‌باشد». همچنین فراموش

نکنیم که طبق گفته خود کارگزاران مالیاتی رژیم، سالانه بیش از ۱۸۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی وجود دارد که مربوط به نهادهای پر قدرت سپاه و وابسته به رهبری می‌باشند. لازم به ذکر است که مالیات گرفتن کار خوبی است، ولی زمانی که مالیات از تنعم و متعمر گرفته شود، نه از عسر و فقر. پر روشن است که در اقتصاد رکود - تورمی و مصرف‌محور و نفتی و رانتی و فسادزای چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم «تولید» ارزشی ندارد که مانند جوامع متروپل سرمایه‌داری از آن مالیات گرفته شود. ماحصل اینکه «افزایش فشارهای مالیاتی به اقتصاد رکودزده کشور، باعث رکود بیشتر واحدهای تولیدی می‌گردد.»

ثالثاً در مقایسه بین لایحه بودجه ۱۴۰۲ با لایحه بودجه ۱۴۰۱ باید بگوئیم که رقم بودجه در سال ۱۴۰۲ چهل درصد افزایش پیدا کرده است. لازم به ذکر است که در لایحه پیشنهادی بودجه ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، از «۹۷۸ هزار میلیارد تومان درآمد بودجه ۱۴۰۲ پیشنهادی، ۸۲۶ هزار میلیارد تومان معادل ۸۴/۵ درصد آن از طریق مالیات تأمین می‌شود» و «۹۶ هزار میلیارد تومان، معادل ۹/۸ درصد از طریق درآمد ناشی از فروش مالکیت‌های دولتی تأمین می‌گردد» و «۵۶ هزار میلیارد تومان، معادل ۵/۷ درصد از طریق سایر درآمدها حاصل می‌گردد. بر این مطلب بیافزائیم که مبلغ کل بودجه ۱۴۰۲ «۵۲۶۱ هزار میلیارد تومان می‌باشد» که «مبلغ ۱۵۰۲ هزار میلیارد تومان، بیشتر از مبلغ بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور می‌باشد». به بیان دیگر «بودجه ۱۴۰۲، ۴۵ درصد بیشتر از بودجه ۱۴۰۱ می‌باشد». همچنین لازم به ذکر است که از مبلغ کل بودجه پیشنهادی ۱۴۰۲ «مبلغ ۲۱۶۴ هزار میلیارد تومان بودجه عمومی می‌باشد و مبلغ ۳۰۹۷ هزار میلیارد تومان آن بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته است» البته مبلغ درآمدهای عمومی در بودجه ۱۴۰۲ در مقایسه با بودجه ۱۴۰۱ با افزایش ۴۰ درصدی به مبلغ ۹۷۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. در لایحه بودجه ۱۴۰۲ پیشنهادی ابراهیم رئیسی «منابع حاصل

از واگذاری دارائی‌های سرمایه‌ای مثل فروش نفت و گاز و غیره نسبت به سال قبل، ۳۷ درصد افزایش پیدا کرده است». همچنین «اعتبارات تملک دارائی‌های سرمایه‌ای در این لایحه ۳۲۷ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که در مقایسه با بودجه ۱۴۰۱، ۲۶ درصد افزایش پیدا کرده است.»

رابعاً با توجه به تورم ۴۰ درصدی اعلام شده توسط دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در سال ۱۴۰۲ «هیچگونه افزایش یارانه‌های نقدی و معیشتی برای سال ۱۴۰۲ در نظر گرفته نشده است.»

خامساً عنایت داشته باشیم که در لایحه پیشنهادی بودجه ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی بودجه دستگاه‌های دولتی - حکومتی در مقایسه با بودجه سال ۱۴۰۱ «۸۸۰ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده است» به بیان دیگر «بودجه جاری ۴۰ درصد نسبت به سال ۱۴۰۱ افزایش پیدا کرده است»؛ و این در حالی است که افزایش حقوق کارمندان دولت در این لایحه ۲۰ درصد در نظر گرفته شده است که بر پایه حتی تورم ۴۰ درصدی اعلام شده در این لایحه برای سال ۱۴۰۲ خود این نشانده این است که (منهای تورم واقعی ۵۹ درصد سال ۱۴۰۲ که فوقاً مطرح کردیم و منهای در نظر گرفتن عدم افزایش یارانه نقدی و معیشتی در سال ۱۴۰۲) فقط از این بابت سفره کارمندان دولت در سال ۱۴۰۲ «۲۰ درصد نسبت به سال ۱۴۰۱ کوچک‌تر می‌شود» به عبارت دیگر، دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در این لایحه رسماً اعلام می‌کند که در حال حاضر «تورم واقعی بیشتر از ۴۰ درصد است». همچنین رسماً اعلام می‌کند که با اینکه تورم واقعی بیشتر از ۴۰ درصد است، در این لایحه به طور میانگین حقوق‌ها کارمندان دولت تنها ۲۰ درصد افزایش پیدا می‌کند که معنای دیگر آن این می‌باشد که «با ۲۰ درصد کمتر از تورم در سال ۱۴۰۲ (بدون اینکه قدرت خرید مردم را جبران کند) عاقدانه حقوق کارکنان را تضعیف می‌نماید». عنایت داشته باشیم که در لایحه بودجه ۱۴۰۲ که کلیات آن در مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم به تصویب رسیده است میانگین افزایش حقوق کارمندان

بخش دولتی ۲۰ درصد در نظر گرفته شده است و حداقل حقوق شاغلان دولتی هفت میلیون تومان و حداقل مستمری بگیران بازنشسته دو میلیون و ششصد هزار تومان در نظر گرفته شده است.

سازمان بودجه ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، مانند دیگر بودجه‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۴۴ سال گذشته «همچنان به درآمدهای نفتی استوار می‌باشد» که با محاسبه ۶۶۰ هزار میلیارد تومانی تبصره ۴۴ این لایحه پیشنهادی، وابستگی بودجه ۱۴۰۲ دولت پادگانی ابراهیم رئیسی به درآمدهای نفتی بیش از ۴۷ درصد خواهد شد. علی‌ایحال، در این لایحه دولت پادگانی ابراهیم رئیسی پیش‌بینی کرده است که «در سال آینده ۶۰۳ هزار میلیارد تومان از محل فروش نفت درآمد کسب نماید که برای تحقق آن نیاز به فروش روزانه ۴/۱ میلیون بشکه نفت است آن هم با قیمت هر بشکه ۸۵ دلار و نرخ تسعیر ۲۳ هزار تومانی». البته در این شرایط که تحریم‌های اقتصادی سرمایه‌داری غربی به سرکردگی امپریالیسم هار آمریکا در حال افزایش روزمره می‌باشد تحقق این مبلغ از درآمد نفتی برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم امری غیر قابل تصور می‌باشد. در نتیجه خروجی این امر «ایجاد سونامی کسر بودجه و به صفر رسیدن بودجه عمرانی کشور است». چراکه ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نشان داده است که «هرگز این رژیم حاضر به کاهش بودجه جاری خود نمی‌باشد (اگر نگوئیم که در طول سال به انحاء مختلف این بودجه جاری را افزایش بیشتری می‌دهند).

سابقاً در بودجه ۱۴۰۲ هزینه دستگاه‌های امنیتی و سرکوب و دستگاه‌های تبلیغاتی و خبری و نهادها ذهنیت‌ساز برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم رشد قابل توجهی پیدا کرده‌اند. به طوری که «بودجه سه نهاد سرکوب‌گر رژیم (سپاه و وزارت اطلاعات و فرمادهی کل انتظامی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) ۲۰۳ هزار و چهارصد میلیارد تومان (دویست و سه هزار و چهارصد میلیارد تومان) می‌باشد». همچنین در لایحه بودجه ۱۴۰۲ قرارگاه خاتم الانبیا (با آن همه درآمدهای نجومی که دارد و بیش از یک پنجم

سرمایه‌های کشور در اختیار دارد) جزء نهادهای بودجه گیر دولت شده است؛ و در «دو ردیف جداگانه در این لایحه در سال ۱۴۰۲ بیش از ۱۶ هزار میلیارد تومان از دولت پادگانی ابراهیم رئیسی بودجه دریافت می‌کنند».

ثامناً در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در طول ۴۴ سال گذشته بودجه‌های رژیم به دلیل ضعف برنامه‌ریزی و عدم شفافیت و فقدان انضباط مالی و واقعی نبودن میزان درآمدها و ترکیب ضد تولیدی و رشد دیوان سالاری، پیوسته و علی‌الادام با کسری بودجه‌های نجومی همراه بوده است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (در ۴۴ سال گذشته) «برای جبران کسری بودجه‌های نجومی با تکیه بر قرضه از سیستم بانکی و چاپ پول بی‌پشتوانه و تحمیل تورم افسار گسیخته و کاهش قدرت خرید و کاستن از ارزش پول ملی (که باعث کاستن از ارزش بدهی دولت می‌شود) و غارت صندوق‌های بازنشستگی (که در رأس آن سرمایه‌های سازمان تأمین اجتماعی قرار دارد) و نپرداختن بدهی‌های خود به نهادهای زحمتکش (که در رأس آنها بدهی ۶۰۰ هزار میلیارد تومانی دولت ابراهیم رئیسی به سازمان تأمین اجتماعی می‌باشد) و فروش اوراق قرضه یا استقراض از بانک‌ها (که بدهی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی از بانک‌ها از این بابت در این شرایط بیش از یک میلیون میلیارد تومان می‌باشد) تلاش کرده است تا کسری بودجه خود را جبران نمایند؛ که البته پس از ۴۴ سال در این شرایط موضوع کسری بودجه و بدهی‌های دولت بدل به فاجعه‌ای برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و مردم نگون‌بخت ایران شده است، چراکه تورم و گرانی افسار گسیخته و سقوط آزاد ارزش پول ملی کشور و رشد قیمت ارز و دلار و حتی افزایش نجومی اخذ مالیات از مردم و استقراض از بانک‌ها و چاپ بی‌رویه پول بدون پشتوانه و اقتصاد مصرفی و غارت صندوق‌های بازنشستگان و نپرداختن بدهی‌ها توسط دولت جامعه و اقتصاد کشور را در آستانه فروپاشی همه جانبه قرار داده است؛ بنابراین، در همین رابطه است که در هفته گذشته رسانه‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «از تعیین یک کمیته ۷ نفره توسط سران سه قوه برای تحقق

یک قلم ۱۰۸ هزار میلیارد تومانی از کسری بودجه سال ۱۴۰۲ تحت عنوان «مولدسازی دارائی‌های دولتی» خبر دادند». تا آنجا که در این رابطه رسانه‌های رژیم نوشتند که «تحقق ۱۰۸ هزار میلیارد تومان منابع پیش‌بینی شده در لایحه بودجه ۱۴۰۲ از این بخش با تردید مواجه است» و روزنامه حکومتی آرمان در ۸ بهمن ۱۴۰۱ در این رابطه نوشت که: «به عنوان حامی حاکمیت، یکدست شدن قدرت را شکست خورده می‌دانیم.»

باری در خصوص مصوبه «مولدسازی دارائی‌های دولت که در شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۲۱ آبان ۱۴۰۱ به تصویب رسید و به تأیید خامنه‌ای هم رسید» یکی از نمایندگان مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌گوید: «نمی‌شود که سران قوا بنشینند و ۲۹۰ نماینده مجلس و شورای نگهبان را کنار گذاشته و هر چه می‌خواهند تصویب کنند، ما چگونه در چشم ۸۶ میلیون ایرانی نگاه کنیم و سکوت کنیم». البته در پاسخ به انتقاد این نماینده مجلس نیکزاد عضو هیئت رئیسه مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم گفت که: «نباید از تربیون عمومی انتقادات علیه این طرح بشود». علی‌ایحال، بدین ترتیب بود که «معاون اول دولت ابراهیم رئیسی، هفته گذشته بخشنامه‌ای صادر کرد و به همه وزرا دستور داد که املاک و اموال مازاد خود را از طریق بورس کالا با مزایده عمومی حراج کنند». در خصوص حجم ریالی املاک و اموال مازاد دولت فرهاد دژپسند وزیر اقتصاد دولت روحانی در سال ۱۳۹۷ اموال دولت را حدود ۷ میلیون میلیارد تومان دانست. البته دولت پادگانی ابراهیم رئیسی می‌گوید، ارزش این اموال در سال ۱۴۰۰ به چهارده میلیون میلیارد تومان رسیده است. عنایت داشته باشیم که «این دو برابر شدن ارزش اموال مازاد دولت در دولت پادگانی ابراهیم رئیسی نه به دلیل افزایش اموال است، بلکه در نتیجه تورم سالیانه می‌باشد». در خصوص امکان حل کسری بودجه و بدهی‌های دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در این شرایط از توسط فروش اموال مازاد دولت، باید توجه داشته باشیم که از آنجائیکه وزیر اقتصاد دولت رئیسی و

رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس پادگانی یازدهم رژیم می‌گویند، «تنها کسری بودجه سال جاری (سال ۱۴۰۱) ۵۰۰ هزار میلیارد تومان است» که اگر به فرض محال دولت پادگانی ابراهیم رئیسی بتواند «حداکثر ۲۰ درصد از اموال مازاد دولتی را به فروش برساند، رقمی نزدیک به ۳ میلیون میلیارد تومان حاصل می‌شود» که فی‌المجلس «۵۰۰ هزار میلیارد تومان آن خرج کسری بودجه ۱۴۰۱ می‌شود» و «یک میلیون میلیارد تومان آن بدهی دولت به بانک‌ها است» و «۶۰۰ هزار میلیارد تومان آن بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی است» و «۳۰۰ هزار میلیارد تومان آن اوراق قرضه قبلی فروخته شده است». البته بفرض محال «از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان باقی مانده هم «دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، «بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه سال ۱۴۰۲ دارد» و «۱۴۲ هزار میلیارد تومان سال ۱۴۰۰ و ۱۲۵ هزار میلیارد تومان چاپ پول و یا خلق پول بدون پشتوانه‌ای است (که طبق ادعای ناصر همتی رئیس اسبق بانک مرکزی رژیم مطلقه فقهاتی) دولت پادگانی ابراهیم رئیسی از شهریور ۱۴۰۰ تا آذر ماه ۱۴۰۱ ایجاد کرده است، می‌باشد.

لذا، به همین دلیل بود که احسان خاندوز وزیر اقتصاد دولت پادگانی ابراهیم رئیسی در جلسه رأی اعتماد مجلس پادگانی یازدهم رژیم گفت: «یک دهه گذشته استهلاک سرمایه از نرخ سرمایه بیشتر بوده است». یادمان باشد که این فاجعه کسری بودجه و بدهی‌های دولت در شرایطی است که طبق اعلام روزنامه ستاره صبح در چهارم مهرماه، تنها سود خالص ۲۰ بنگاه بزرگ رانتهی کشور بالغ بر ۲۵۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد. باز این در شرایطی است که طبق گزارش تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه توسط مجلس یازدهم رژیم «مبلغ ۹۲ هزار میلیارد تومان اختلاس مورد شناسائی قرار گرفته است». آنچنانکه روزنامه اعتماد در چهارم دی‌ماه نوشت: «در کشور ایران اگر تا دیروز اختلاس‌ها ۱۲۳ میلیاردی بود امروز هر قلم آن به ۹۲ هزار میلیارد تومان رسیده است، پنت هاوس و ویلاهای شمال تهران با قیمت‌های ۷ تا ۱۵ میلیون دلار وجود دارد که از املاک بورلی هیلز آمریکا هم

گران تر می‌باشد» و باز این در شرایطی است که روزنامه شرق در ۹ اسفند ۱۴۰۰ نوشت: «داروئی که در داخل کشور ایران به قیمت ۵۰۰ هزار تومان تولید می‌شود و مسیر توزیعش هم کاملاً شناخته شده است به قیمت ۲۵ میلیون تومان به دست مصرف کننده نگون بخت ایرانی می‌رسد». فراموش نکنیم که «تولید و توزیع دارو در ایران در دست دو هلدینگ بزرگ برکت و تپیکو و ۲۵ شرکت زیر مجموعه آن می‌باشد که همگی وابسته به بیت رهبری هستند»؛ و باز این در شرایطی است که طبق گزارش روزنامه ستاره صبح ۵ اردیبهشت ۱۴۰۱: «بر اساس آمار بانک مرکزی، متوسط قیمت فروش یک متر خانه در تهران که در سال ۱۳۹۶ پنج میلیون تومان بوده است، در اسفند سال ۱۴۰۰ به ۳۵ میلیون تومان و در سال ۱۴۰۱ به ۴۸ میلیون تومان رسیده است.»

باری، بدین ترتیب است که باید داوری کنیم، «دلایل بن بست بحران‌های هزاری توی نظم حاکم بر کشور ایران و در رأس آنها بحران اقتصادی، در تندپیچ امروز حرکت جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، اساساً سیاسی است و تنها پاسخ سیاسی می‌طلبد نه راه حل اقتصادی.» زیرا در چنین شرایطی، شکاف‌ها در بالای حکومت تعمیق پیدا کرده است و چشم انداز برون رفت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از بحران سیاسی و اقتصادی که در آن گیر کرده، وجود ندارد. مع الوصف، «در این شرایط تندپیچ و هولناک، سیاست‌ها و تصمیمات حزب پادگانی خامنه‌ای اساساً بر اساس حفظ نظام به هر قیمتی می‌باشد». بی شک، در چنین وضعیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «ضربه پذیرتر از هر دوره‌ای دیگر است». بدین ترتیب است که از این فرصت باید کارگران برای افزایش حداقل دستمزد خود توسط شورای عالی کار بر پایه دو مؤلفه هزینه سبد معیشت و نرخ تورم در راستای بهبود و گشایش در زندگی و معیشت‌شان استفاده بکنند؛ بنابراین، «کنش گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در راستای بازتولید ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ و پر کردن حفره‌های استراتژیک آن ابر حرکت اعتراضی (که باعث سرکوب و رکود و فرود آن ابر حرکت اعتراضی گردید) که در رأس

آنها «خلاء جنبش فراگیر اعتصابات اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) قرار دارد» و در کادر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، باید بتوانند توسط شعار افزایش فوری دستمزدهای ۱۴ میلیون کارگر تابع قانون کار و بهبود معیشت آنها، اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) را به عنوان موتور محرکه حرکت‌های اعتراضی - اعتصابی سراسری جهت تحول عظیم ساختاری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بسیج نمایند.

یادمان باشد که مبارزه برای افزایش دستمزد ۱۴۰۲ چهارده میلیون کارگر تابع قانون کار بر پایه دو مؤلفه هزینه سبد معیشتی خانوار و تورم واقعی کشور و با در نظر داشتن مسئولیت بازتولید ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ از مسئولیت‌های مهم کنش گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط می‌باشد.

تاسعا در روز چهارم بهمن ماه ۱۴۰۱ بود که سخنگوی اقتصادی دولت پادگانی ابراهیم رئیسی اعلام کرد که «آنچه در لایحه بودجه ۱۴۰۲ وجود دارد ضریب میانگین افزایش حقوق است و آنچه پس از تصویب مجلس اجرا خواهد شد افزایش پانزده تا بیست درصدی حقوق است تا توازن بیشتری ایجاد شود برای اینکه میزان افزایش حقوق موجب دامن زدن به تورم و تبدیل به یک نمایش اجتماعی نشود تلاش کردیم به اندازه حداکثر میزان افزایشی که در دخل و در آمد بودجه ۱۴۰۲ ممکن است این افزایش‌ها را متناسب در جهت حقوق کارمندان داشته باشیم وی تصمیم‌گیری در مورد مزد کارگران را به شورای عالی کار ارجاع داده و بیان داشت که رویکرد اصلی دولت در موضوع مزد کارگران بازگشت به قانون است، قانون شورای عالی با حضور شرکای اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد؛ و در ادامه همین صحبت بود که سخنگوی اقتصادی دولت پادگانی رئیسی سخن از شروع جلسات شورای عالی کار در خصوص تعیین مزد ۱۴۰۲ گفت که از چهارم بهمن ماه ۱۴۰۱ شروع شده است». باز هم یادآوری می‌کنیم که «ماده چهل یک قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که

بستر ساز تکوین شورای عالی کار با حضور سه جانبه شرکای اجتماعی دولت و بخش خصوصی و نماینده دست ساز حکومتی کارگران می باشد) حداقل دستمزد کارگران تابع قانون کار کشور را بر پایه دو عامل (نرخ تورم و سبد هزینه معیشت خانوار) تعریف می نماید که البته شورای عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از آغاز تا کنون عملاً معیار هزینه تأمین سبد معیشت خانوار کارگری (به عنوان یکی از مؤلفه های تعیین حداقل دستمزد کارگری) حذف کرده است و در چهار دهه گذشته تنها بر نرخ تورم دست ساز نهادهای حکومتی تکیه کرده اند». البته در هشت سال جنگ (رژیم با حزب بعث عراق) حتی همین تورم دست ساز هم عمل نکردند و در طول ۸ سال افزایشی در دستمزد کارگران صورت نگرفت. در فرایند «پسا جنگ هم باز حتی همین تورم دست ساز حکومتی اجرا نکردند.» باری، به همین دلیل است که در خصوص دستمزد ۱۴۰۲ با اینکه تورم اعلام شده توسط مرکز آمار رژیم «۵۳ درصد و تورم خوراکی ها ۶۳ درصد اعلام شده است، باز برخی از نمایندگان مجلس پادگانی یازدهم رژیم و گروهی در دولت پادگانی سیزدهم ابراهیم رئیسی روی عددهای حول و حوش ۲۰ درصد (مانند افزایش حقوق کارمندان طبق لایحه پیشنهادی بودجه ۱۴۰۲ دولت ابراهیم رئیسی) مانور می دهند و می خواهند علاوه بر اینکه از مؤلفه هزینه سبد معیشتی خانوار برای تعیین حداقل حقوق طرفه برونند، حتی نرخ تورم دست ساز حکومتی هم نادیده بگیرند. لازم به ذکر است که طبق گزارش خبرنگار ایلنا (شنبه ۱۴۰۱/۱۱/۸) «تا قبل از اولین نشست جلسه رسمی دستمزد ۱۴۰۲ شورای عالی کار، کمیته دستمزد هیچگونه جلسات مقدماتی در رابطه با دستمزد ۱۴۰۲ نداشته است و این موضوع امر کم سابقه می باشد و البته دلیل آن هم این است که در این مرحله شورای عالی کار در تعیین حداقل دستمزد ۱۴۰۲ به دنبال ماست مالی و فرمالیته کردن است تا به صورت دستوری (مانند کارمندان دولتی در لایحه بودجه) دستمزد ۱۴۰۲ را به سود دولت و بخش خصوصی و بر علیه ۱۴ میلیون خانوار کارگری تحمیل نمایند. طبیعی است که وقتی کارگران، «تشکل های

مستقل کارگری فراگیر ندارند و پایه جنبشی، در جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری جمعی درون زای دینامیک ندارند و در مذاکرات سه جانبه شرکای اجتماعی، شورای عالی کار دست ساز حکومتی همه چیز به التفات و سو گیری های حکومتی بستگی دارد، در چنین شرایطی نمی توان به تعیین مزد عادلانه دست پیدا کرد». در نتیجه، این همه باعث گردیده است که در این شرایط فراجحرافی یا فاجعه بار، با شروع نشست های شورای عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (برای تعیین میزان حداقل دستمزد ۱۴۰۲ کارگران مشمول قانون کار) بحث پیرامون اهمیت افزایش مزد مطابق نرخ واقعی تورم و سبد معیشت (آنچنانکه در ماده ۴۱ قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مطرح شده است) دغدغه اصلی ۱۴ میلیون خانوار زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ ایرانی (اعم از کارگری و کارمندی) بشود؛ زیرا:

اولاً امسال به علت «ابحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ جامعه بزرگ ایران همچنان ملتهب از تأثیر آن می باشد در نتیجه این امر باعث گردیده که حساسیت بحث های مرتبط با افزایش دستمزد ۱۴ میلیون نفر کارگر و کارمند تابع قانون کار نسبت به سال های گذشته بیشتر باشد». یادمان باشد که آنچنانکه در سرمقاله نشر مستضعفین شماره ۱۶۴ (ارگان عقیدتی، جنبشی، سیاسی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) تحت عنوان «سال ۱۴۰۱ بر مردم ایران چگونه گذشت؟» مطرح کرده ایم «جامعه ایران در فرایند رکود و فرود ابحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ وارد فرایند جدیدی از حیات و حرکت خود شده است که می توانیم به دوران «مبارزه و اعتراض مدام و مستمر و دائمی تعریف بکنیم» بی تردید مهمترین مشخصه این دوران اینکه پتانسیل کنشگری اعتراضی و مطالباتی تمامی گروه های جامعه بزرگ ایران چه در عرصه صنفی و مدنی و چه در عرصه سیاسی به شدت بالا رفته و دینامیک تر شده است. لذا همین امر باعث گردیده است تا زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ ایران (اعم از کارگری و کارمندی)

امسال با پتانسیل عظیم‌تری مبارزه مطالبه جویانه افزایش دستمزد سال ۱۴۰۲ خود را دنبال نمایند.

ثانیاً اکنون دیگر هم برای بالائی‌های قدرت و هم برای پائینی‌های قدرت روشن شده است که «پروژه حاکمیت یکدست حزب پادگانی خامنه‌ای، شکست خورده است و کمترین دستاورد ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ آب انداختن در خانه مورچه‌ها و رشد تضاد در بالائی‌های قدرت می‌باشد». به طوری که در این شرایط این همه باعث گردیده که رهبری و سران سه قوه رژیم، در بن بست نظری و عملی کامل در حل بحران‌های هزار توی رژیم قرار بگیرند که البته همین بن بست در حل بحران‌ها که معلول ناکارآمدی و فساد ساختاری و سیستمی چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقاهتی حاکم می‌باشد خود بخود عاملی است تا زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (اعم از کارگری و کارمندی) به این واقعیت و حقیقت دست پیدا کنند که «حق و حقوق دادنی نیست، بلکه گرفتنی است» همچنین ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی این درس بزرگ را به زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ ایران (اعم از کارگری و کارمندی) آموخت که «اردوگاه عظیم نیروی کار، بدون جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین هرگز نمی‌توانند، حتی در عرصه مبارزه مطالبه‌محور صنفی خود (که در رأس آنها مبارزه برای افزایش دستمزد، توسط شورای عالی کار رژیم مطلقه می‌باشد) به دستاوردی دست پیدا کنند»؛ بنابراین، بدین ترتیب است که باید داوری کنیم که «نخستین و حیاطی‌ترین شرطی که در چارچوب آن زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ ایران (اعم از کارگری و کارمندی) می‌توانند به مبارزه خود برای افزایش دستمزد توسط شورای عالی کار رژیم مطلقه فقاهتی حاکم، ادامه بدهند، سازمان‌یابی و آگاهی‌یابی زحمتکشان به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی تکوین یافته از پائین می‌باشد»؛ به عبارت دیگر، «تا زمانی که جنبش‌های

خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی دینامیک تکوین یافته از پائین زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) مستقل از بالائی‌های قدرت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور مادیت پیدا نکنند، ضمانتی برای موفقیت زحمتکشان در مبارزه برای افزایش حداقل حقوق توسط شورایی عالی کار رژیم مطلقه فقاهتی حاکم وجود ندارد.»

ثالثاً وجود بازار سیاه وسیع نیروی کار در این شرایط (که جمعیت بیکاران طبق گفته خود مسئولین نظام حدود ۲۰ میلیون نفر می‌باشد) از یکطرف و از طرف دیگر با عنایت به اینکه کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر رسماً از شمول قانون کار خارج می‌باشند، همچنین از آنجائیکه ۹۸ درصد کارگران ایران با قراردادهای موقت و غیر دائمی مشغول به کار می‌باشند و فاقد امنیت شغلی هستند و با عنایت به اینکه جامعه کارگری و کارمندی ایران فاقد تشکیلات مستقل سراسری می‌باشند، همه و همه باعث گردیده که اجرای مؤثر مقررات حداقل دستمزد حتی در چارچوب ماده ۴۱ قانون کار خود رژیم مطلقه فقاهتی حاکم هم ناممکن باشد. مع الوصف، از اینجا است که در تحلیل نهائی «تصمیمات شورایی عالی کار رژیم مطلقه فقاهتی حاکم در تعیین دستمزد ۱۴۰۲ یک دستور حکومتی از بالا خواهد بود، نه تصمیم شورائی مستقل از حاکمیت در چارچوب منافع زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی)».

علی‌ایحال، همین امر باعث گردیده است که در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقاهتی حاکم، همیشه موضوع تعیین دستمزد کارگران برای زحمتکشان ایرانی اعم از کارگری و کارمندی یک دغدغه باشد، چراکه خودشان در انجام و معماری آن دستی ندارند.

رابعاً از آنجائیکه «ضامن اجرای قوانین تعیین حداقل دستمزد، تشکل‌های مستقل زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار ایران اعم از کارگری و کارمندی و یا جامعه مدنی جنبش‌های دینامیک نهادینه خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای جمعی تکوین یافته از پائین می‌باشد»؛ و همچنین از آنجائیکه زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی

کار جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران اعم از کارگری و کارمندی در این شرایط هم «فاقد تشکلهای مستقل سراسری هستند و هم فاقد جنبش‌های نهادینه شده خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین می‌باشند» بنابراین همین امر باعث گردیده که «در خلاء تشکلهای مستقل و در خلاء جنبش‌های نهادینه شده، تعیین حداقل دستمزد توسط شورایی عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم امری در خدمت حاکمیت و سرمایه‌داران باشد نه در خدمت زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار اعم از کارگری و کارمندی». بی شک این امر هم باعث گردیده که در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم زحمتکشان تابع قانون کار یا تابع لایحه بودجه دولت، پیوسته و علی‌الدوام نسبت به تعیین دستمزد خودشان دغدغه همه جانبه داشته باشند. چرا که «همه زحمتکشان اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (اعم از کارگری و کارمندی) بر این باورند که این منافع حکومت و سرمایه‌داران و بخش خصوصی است که تعیین کننده دستمزد آنها می‌باشد، نه هزینه سبد معیشت ۱۴ میلیون خانوار کارگری و یا تورم واقعی کشور». آنها در طول عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم پیوسته شاهد بوده‌اند که در کادر ماده ۴۱ قانون کار (که تعیین حداقل دستمزد سالانه کارگران و کارمندان تابع قانون کار را بر پایه دو مؤلفه تعیین هزینه سبد معیشت و تورم تعریف می‌کند) رژیم مطلقه فقهاتی حاکم همه سال به صورت مهندسی شده (توسط نهادهای آماری خود از مرکز آمار تا بانک مرکزی و غیره) رژیم اقدام به آمارسازی جعلی برای شورایی عالی کار دست‌ساز خودش می‌کند. برای مثال هنگام تعیین حداقل دستمزد ۱۳۸۹ (در دولت محمود احمدی‌نژاد) توسط شورایی عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، بانک مرکزی رژیم (که یک نهاد پایه‌ای جهت اعلام تورم سالانه می‌باشد) «در طول یک ماه دو رقم کاملاً متفاوت در باره نرخ تورم منتشر کرد یعنی در حالی که قبلاً نرخ تورم ۴/۲۵ درصد اعلام کرده بود در ضمن مذاکرات شورایی عالی کار نرخ تورم را ۴/۲۰ درصد اعلام کرد.»

خامسا از آنجائیکه تعیین حداقل دستمزد در چارچوب ماده ۴۱ قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط «مذاکرات سه جانبه» در جلسات شورایی عالی کار به انجام می‌رسد، با توجه به اینکه اعضاء شورایی عالی کار (در نشست‌های سه جانبه شورایی عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد کارگران) شامل نماینده یا نمایندگان حاکمیت یا دولت و نماینده یا نمایندگان کارفرما یا سرمایه‌داران و بخش خصوصی یا خصولتی و بخش سوم نماینده یا نمایندگان کارگران می‌باشد، در خصوص بخش دولت و بخش خصوصی یا کارفرمایان پر روشن است که در تحلیل نهائی هر دو آنها منافع مشترک دارند و یک هدف دنبال می‌کنند و آنهم دستیابی به نیروی کار ارزان برای استثمار هر چه بیشتر کارگران یا کسب بیش سود می‌باشد، اما در این رابطه آنچه که قابل توجه است اینکه «نماینده یا نمایندگان بخش کارگری نشست شورایی عالی کار، در خلاء تشکلهای مستقل کارگری و کارمندی، خود تشکلهای زرد، دست‌ساز حکومتی در طول عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده‌اند». علی‌هذا، همین امر باعث گردیده است که جلسات سه جانبه شورایی عالی کار در خصوص تعیین حداقل دستمزد ۱۴ میلیون کارگر ایران در تحلیل نهائی، «یک جانبه باشد، نه سه جانبه» و آنهم دولت و یا نماینده دولت است. لذا، همین امر باعث گردیده که از آغاز الی الان «این دولت و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم است که به صورت یک جانبه و دستوری از بالا دستمزد کارگران را تعیین می‌نماید و به نمایندگان شورایی عالی کار تزریق و تحمیل می‌کند و از بعد از آن است که افراد جلسه شورایی عالی کار در کادری مشخص شروع به چکش کاری حداقلی و محدود شده (آن هم برای راضی کردن موکلین خودشان) می‌کنند». بی تردید پاشنه آشیل و چشم‌اسفندیار جلسات شورایی عالی کار در تعیین دستمزد کارگری همین «خلاء نماینده تشکلهای مستقل کارگری می‌باشد.»

یادمان باشد که در ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، وظیفه تشکلهای غیر مستقل وابسته به حکومت از خانه کارگر تا تشکلهای حکومتی انجمن‌های

اسلامی و بسیج کارگری و شورا‌های کارگری و غیره «نه» سازمان دادن به اراده کارگران جهت تأمین منافع کارگران بود بلکه بیش از همه در راستای امنیتی کردن کارگاه‌ها و نظارت و سرکوب کارگران بوده است» بنابراین، به همین دلیل است که در ۴۴ سال گذشته این تشکل‌های زرد دست‌ساز حکومتی کارگری بیش از دستگاه‌های سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نسبت به سازمان‌یابی مستقل کارگران حساسیت داشته‌اند و پیوسته و علی‌الذوام آن را خطری برای موجودیت خود تلقی می‌کرده‌اند. البته در قانون کار و قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم «شرایط سخت‌گیرانه‌ای برای رسمیت یافتن تشکل‌های مستقل کارگری مطرح شده است». خروجی این همه باعث گردیده که در طول ۴۴ سال گذشته دستگاه‌های چند لایه‌ای امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی بتوانند با عصای همین تشکل‌های زرد غیر مستقل حکومتی کارگری هر نوع تلاشی برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری را به شدت سرکوب نمایند. باری، بدین ترتیب است که باید داوری کنیم که «تا زمانی که ۱۴ میلیون نیروی کار تابع قانون کار (اعم از کارگری و کارمندی) نتوانند به تشکل‌های دینامیک و مستقل خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین و مستقل از بالائی‌های قدرت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ دست پیدا کنند و نتوانند، توسط همین تشکل‌های دینامیک مستقل تکوین یافته از پائین خود، نماینده خود در جلسات شورایی عالی کار، در رابطه با تعیین دستمزد بشوند، هرگز نباید انتظار آن داشته باشند که نمایندگان سه جانبه حکومتی جلسات شورایی عالی کار به نفع آنها داوری کنند و منافع آنها را تضمین نمایند و یا نمایندگان تشکل‌های زرد غیر مستقل حکومتی در جلسات شورایی عالی کار به عنوان نماینده آنها از منافع آنها دفاع نمایند.»

پر روشن است که این همه باعث می‌گردد تا جامعه ۱۴ میلیون نفری کارگران ایران همه ساله در رابطه با تعیین

دستمزد خود توسط شورایی عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بزرگترین دغدغه را داشته باشند؛ زیرا آنها خوب می‌دانند که هیچ اراده و انتخاب و قدرتی و نماینده‌ای در این رابطه ندارند تا بتوانند به صورت میدانی در برابر دو جناح دولت و بخش خصوصی از منافع خودشان حمایت نمایند. خلاصه اینکه «کارگران بدون نیرومند شدن، توسط جنبش‌های فراگیر دینامیک خودجوش و خودسازمانده و نهادینه شده و خود رهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین و مستقل از بالائی‌های قدرت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ، نمی‌توانند از منافع خودشان دفاع بکنند». مع الوصف، به همین دلیل است که در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، توسط شورایی عالی کار این رژیم از گذشته تا حال، حداقل دستمزد (دست از جلسات سالانه شورایی عالی کار، موضوع ماده ۴۱ قانون کار این رژیم) که پایه همه دستمزدهای گروه‌های ۲۰ گانه طبقه بندی مشاغل کارگری (موضوع ماده ۴۹ و ۵۰ قانون کار این رژیم) می‌باشد، حتی کفاف معیشت ۱۰ روز آنها را هم نداده و نمی‌دهد.

سادساً عنایت داشته باشیم که موضوع تعیین حداقل دستمزد ۱۴ میلیون نیروی کار کشور ایران (آنچنانکه در ماده ۴۱ قانون کار مطرح شده است) موضوعی نیست که مبدع آن رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باشد بلکه بر عکس این موضوع محصول پیکار کارگران با سرمایه‌داران در کشورهای متروپل سرمایه‌داری مغرب زمین در قرن نوزدهم و بیستم می‌باشد و هدف از این امر آن بوده است که «با تعیین حداقل دستمزد سالانه، به دفاع از سطح زندگی کم درآمدترین و آسیب‌پذیرترین خانوار کارگری بپردازند»؛ و لذا به همین دلیل است که باید بگوئیم که «خود قانون کار و به خصوص ماده ۴۱ آن، در خصوص تعیین حداقل دستمزد کارگران، امری است که در دهه شصت بر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تحمیل شد»؛ زیرا رویکرد پوپولیسمی خمینی و شعارهای صوری مستضعف پناهی او در راستای بسیج کردن مردم در جریان انقلاب ۵۷ از یکطرف و از طرف دیگر نظامی که تحت رهبری خمینی توانست از بطن توده‌ای‌ترین انقلاب قرن بیستم

بیرون بیاید، هرگز نمی‌توانست بدون پوشش و برگ انجیر دفاع صوری از زحمتکشان و مستضعفین (هر چند به صورت دروغین) قدرت خود را در دهه شصت در جامعه انقلابی و انقلاب کرده و رادیکال بزرگ و رنگین کمان ایران نهادینه نماید؛ بنابراین، به همین دلیل بود که احمد توکلی (وزیر کار دولت موسوی) قبل از تصویب قانون کار در شورای تشخیص مصلحت نظام، قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تلاش می‌کرد تا «رابطه کارگر با سرمایه‌دار در جامعه پسا انقلاب ۵۷ ایران در چارچوب باب فقهی اجاره و جعله تعریف نماید».

بدین خاطر آگاهی جامعه کارگری ایران و مبارزه اعتراضی آنها در این رابطه مانع از اجرای این رویکرد بشدت ارتجاعی و دگماتیستی کارگزاران رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بشود. ماحصل اینکه از اینجا بود، «قانون کار فعلی رژیم نتوانست توسط شورای نگهبان و مجلس به تصویب نهائی برسد، زیرا شورای نگهبان رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که همه اعضاء اصلی آن منتخب مستقیم و دست پرورده خمینی بودند و در چارچوب اسلام دگماتیست فقهاتی خمینی می‌اندیشیدند و هنوز باوری به اسلام پراگماتیست تشخیص مصلحت خمینی بر پایه حفظ نظام مطلقه فقهاتی حاکم به عنوان اوجب الواجبات نداشتند) معتقد به غیر فقهی بودن این قانون بودند؛ که البته همین امر باعث گردید تا در نهایت قانون کار فعلی توسط شورای تشخیص مصلحت نظام (که خمینی به عنوان آلترناتیو شورای نگهبان ساخته بود و بر پایه اسلام پراگماتیست خمینی مبتنی بر مانیفست اوجب الواجبات حفظ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد) به تصویب برسد.

یادمان باشد که از سال ۶۳ به بعد «خمینی دریافت که دیگر توسط فقه دگماتیست حوزه فقهاتی (که در نظریه استبدادساز ولایت فقیه مانیفست خود کرده بود و در کتاب ولایت فقیه بر آن تاکید محوری می‌ورزد و هدف حکومت اسلامی مورد نظر و دست‌ساز خودش را هم اجرای همین احکام فقهی می‌دانست و بر این پایه بود

که در سالهای آغازین پسا انقلاب ۵۷ در راستای اجرای احکام فقهی مورد نظرش پیوسته می‌گفت «ما برای خربزه انقلاب نکرده‌ایم» و یا می‌گفت «اقتصاد مال خرها» و غیره) نمی‌تواند در قرن بیستم جامعه ایران را مدیریت نماید؛ زیرا خمینی می‌دانست «۹۸ درصد از مبانی فقه دگماتیست حوزه‌های فقهی اقتباس شده از فقه جاهلیت عربستان قبل از اسلام است که به صورت امضائی (و موقت نه تأسیسی و دائم) وارد فقه مسلمانان (اعم از شیعه و سنی) شده است»؛ و بی تردید برعکس آنچه که شیخ مرتضی مطهری مدعی بود، اینچنین فقهی نمی‌تواند جامعه مسلمین در قرن بیستم و بیست و یکم مدیریت نماید. همین امر باعث گردید تا خمینی از سال ۶۳ به بعد بر پایه مانیفست «اوجب الواجبات حفظ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد» موضوع «تشخیص مصلحت نظام (در چارچوب اسلام انطباقی پراگماتیستی) جایگزین اسلام دگماتیست فقهاتی و احکام دگماتیست فقهاتی حوزه‌های فقهی بکند». باز هم تاکید و تکرار می‌کنیم و هرگز از این تکرار خود خسته نمی‌شویم که «خمینی در کتاب استبدادساز ولایت فقیه خود هدف اصلی تکوین حکومت اسلامی اجرای احکام فقهی می‌دانست، بنابراین پس از سوار شدن بر قدرت در فرایند پسا ۲۲ بهمن ۵۷ او از سال ۶۳ دریافت که اگر بخواهد احکام فقهی را در جامعه ایران پیاده کند و یا حکومت به دست آمده را در خدمت اجرای احکام فقهی درآورد حکومت و قدرت از دست او خارج می‌شود.»

یادمان باشد که خمینی در فردای ۲۲ بهمن ۵۷ موضوع فقهی حجاب اجباری زنان را به عنوان اجرای اولین احکام فقهی مطرح کرد که این امر با اعتلای جنبش زنان ایران (در اسفندماه ۵۷ و تظاهرات بزرگ آنها در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ به مناسبت روز جهانی زن) روبرو شد که جهت رفو و ماستمالی کردن موضوع سید محمود طالقانی به میدان آمد و گفت این فتوای خمینی در خصوص حجاب تحمیلی زنان یک نصیحت پدران بوده نه حکم اسلامی البته خمینی هم ناچار شد از این طنز طالقانی حمایت نماید و عقب نشینی کند. ولی عقب نشینی خمینی

موضعی بود چراکه به موازات نهادینه شدت قدرت نظام مطلقه فقه‌ای حاکم، خمینی دوباره چهره فقه‌ای خودش را در این رابطه به نمایش گذاشت. آنچنانکه در سال ۵۹ شاهد بودیم که او با کمک سید محمد بهشتی کوشید تا لایحه فوق‌العاده دگماتیستی و فقه‌ای و ارتجاعی قصاص خودش را جهت تصویب به صورت دستوری به مجلس اول تحمیل نماید و با تمام قوا هم از این لایحه دگماتیستی و ارتجاعی هم حمایت کرد (و در رابطه با این لایحه بود که حتی جبهه ملی را مرتد اعلام کرد و مصدق را کافر خواند و مهندسی مهدی بازرگان را هم به چالش کشید و او را وادار به رویارویی با جبهه ملی در حمایت از خمینی و رژیم او کرد) علی‌ایحال طنز قضیه اینجا است که این لایحه قصاص خمینی (که نمایش رویکرد تمام‌عیار فقه دگماتیستی او بود، آنچنان ارتجاعی بود که با اینکه ۴۲ سال است که توسط خود خمینی و سید محمد بهشتی تحویل مجلس رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم گردیده هنوز در آنجا خاک می‌خورد و حتی برای یکبار هم به صحن مجلس نیامده است.

باری، به هر حال «خمینی این زرنگی را داشت که حکومت و قدرت به دست آورده خودش را فدای فقه و فقه‌دگماتیست حوزه‌های فقهی نکند». بلکه برعکس همه چیز را (حتی نماز و روزه مردم مسلمان نگون‌بخت ایران و یا به قول آذری قمی دست پرورده خمینی حتی توحید را) باید «در پای حفظ نظام و حکومت و قدرت باد آورده ذبح کرد و از اینجا بود که برای خمینی اوجب الواجبات حفظ رژیم مطلقه فقه‌ای شد و برای او قدرت مطلقه ولی فقیه (که در حد قدرت خدا و پیامبر می‌باشد) بالای اخلاق و قانون قرار دارد و مصون از پاسخگویی به مردم و قانون و غیره می‌باشد و هر جنایتی حتی در حد قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ برای او مباح می‌باشد» تا آنجا که دیدیم که او اعلام کرد: «حتی برای حفظ این نظام می‌توانیم فتوا به تعطیلی نماز و روزه و حج مسلمانان ایران هم بدهیم». در ادامه این رویکرد بود که خمینی «مانیفست تشخیص مصلحت نظام» را جایگزین «مانیفست اجرای احکام فقهی» گذشته خود (به عنوان هدف نظام) کرد؛ و

باز در همین رابطه بود که خمینی در اواخر سال ۶۷ قبل از وفاتش «با بازسازی قانون اساسی ولایت‌مدار سال ۵۸ خودش، اصل ولایت مطلقه فقه‌ای را جایگزین ولایت مشروط قبلی کرد» و با «حذف تمامی نهادهای شورائی حکومتی بالائی‌های قدرت، ولی فقیه مطلقه حاکم را بالای قانون و اخلاق نشانند» و «مشروعیت همه چیز را در کشور ایران مشروط به تنفیذ ولی مطلقه فقیه حاکم کرد که از نظر او در حد خدا و پیامبر بر مسلمین قدرت دارد». به هر حال از اینجا بود که «او شورای تشخیص مصلحت نظام را به عنوان آلترناتیو شورای نگهبان تعیین کرد» و «تصویب قانون کار نخستین دستاورد شورای تشخیص مصلحت نظام او بود.»

سابقاً خطر مهمی که امسال تعیین دستمزد ۱۴۰۲ (توسط نشست سه‌جانبه گزائی شرکای دست‌ساز حکومتی شورای عالی کار) را تهدید می‌کند، اینکه، از آنجائیکه «قبل از نشست سه‌جانبه‌گرای حکومتی شورای عالی کار، کمیته تعیین مزد شورای عالی کار در رابطه با تعیین هزینه سبد معیشتی کارگران در سال ۱۴۰۲ هیچگونه جلسه‌ای نداشته است، لذا، به نظر می‌رسد، آن‌ها می‌خواهند مذاکرات مهندسی شده تعیین مزد ۱۴۰۲ (برعکس سال ۱۴۰۱) را به روال قبل از سال ۹۵ برگردانند (و بدون در نظر گرفتن حداقل هزینه سبد معیشت خانوار کارگری در این شرایط «که طبق پیش‌بینی قبلی کمیته مزد در خصوص سال ۱۴۰۱ که ماهیانه ۱۸ میلیون و دویست هزار تومان می‌باشد و حتی بدون در نظر گرفتن تورم واقعی جاری که بیش از ۵۳ درصد و تورم مواد خوراکی که بیش از ۷۰ درصد می‌باشد» به صورت دستوری و دیکته شده از بالا دستمزد ۱۴ میلیون نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) تابع قانون کار کشور را در سال ۱۴۰۲ تعیین کنند.*

پایان

روز جهانی زن. (۸ مارس یا ۱۷ اسفند ماه) بر جامعه زنان ایران مبارک باد

مسیر رهائی زن ایرانی تنها در گرو به چالش کشیدن
«سیستم تو در توی آپارتایدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» می‌باشد

که «شخصیت و نماد چند وجهی ضد آپارتایدی مهسا امینی در تاریخ ایران باقی خواهد ماند». البته معنای دیگر این حرف آن است که آنچه مهم‌تر از مظلومیت قتل حکومتی مهسا امینی (به دست دستگاه سرکوب‌گر گشت ارشاد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) می‌باشد، «خود، نماد ضد آپارتاید سه مؤلفه‌ای جنسیتی و قومیتی و مذهبی اوست که طبیعتاً تا زمانی که سیستم تو در توی آپارتایدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط جنبش‌های دینامیک (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پائین و مستقل از بالائی‌های قدرت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ) گروه‌های مختلف جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در هم شکسته نشوند و جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نتواند به رهائی بر پایه شعار «آگاهی و آزادی و برابری» دست پیدا کنند، مبارزه ضد استبدادی دو مؤلفه‌ای سلبی و ایجابی، با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «در گرو به چالش کشیدن سیستم تو در توی آپارتایدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد.» و بدون به چالش کشیدن

بی تردید یکی از درس‌های مهمی که ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ توانست به مردم ایران و به خصوص جامعه زنان (و یا جنبش زنان) ایران بیاموزد، این بوده است که «بدون به چالش کشیدن سیستم تو در توی آپارتایدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که در رأس این سیستم آپارتایدی رژیم حاکم، سه آپارتاید جنسیتی و قومیتی و مذهبی قرار دارند و آپارتاید جنسیتی در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، هولناک‌ترین آپارتایدی بوده است که بر جامعه زنان ایران، در چارچوب اسلام دگماتیست فقهاتی حوزه‌های فقهی تحمیل شده است) جامعه ایران نمی‌تواند به رهائی و تحول عظیم دینامیک ساختاری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی دست پیدا کند». در این رابطه آنچه مهم است اینکه، ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ به ما نشان داد که حلقه مختلف گروه‌های گوناگون اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران که اسیر مؤلفه‌های مختلف سیستم تو در توی آپارتایدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شده‌اند، «در عرصه مبارزه رهائی‌بخش و آزادی‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه در جامعه ایران بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در پیوند تنگاتنگ با همدیگر تعریف و موجودیت پیدا می‌کنند، نه به صورت منفرد و جدای از همدیگر». یادمان باشد که در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ مهسا امینی به این خاطر به صورت «رمز و نماد و پرچم و استارت» این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی درآمد که منهای اینکه او یک «زن» بود، او یک «کرد» و یک «سنی» نیز بود، در نتیجه نماد شدن او در عرصه مبارزه ضد استبدادی با رژیم مطلقه حاکم، همزمان می‌توانست «سه آپارتاید جنسیتی و قومیتی و مذهبی ۴۴ سال گذشته تحمیلی بر جامعه ایران را به چالش بکشد. لذا، به همین دلیل بود که قتل حکومتی مهسا امینی (در اواخر شهریور ماه ۱۴۰۱ توسط دستگاه سرکوب‌گر گشت ارشاد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) توانست، به صورت انفجاری و خیزشی و فراگیر و گسترده به عنوان «موتور محرکه» آن ابرحرکت اعتراضی، بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، درآید. از اینجاست

آن هرگز امکان رهائی جامعه ایران در بستر مبارزه ضد استبدادی وجود ندارد.

پر روشن است که در چنین صورتی شخصیت مهسا امینی هم به «عنوان یک زن» و هم به «عنوان یک کرد» و هم به «عنوان یک مسلمان سنی» در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌تواند، به صورت یک نماد و یک سنگ نشانی در مبارزه ضد استبدادی، (برای اینکه ره گم نشود) برای آینده باقی بماند. البته طرح این موضوع، در اینجا به معنای نادیده گرفتن حفره‌های و آسیب‌های ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ (که در گذشته به صورت مشروح مطرح کرده‌ایم) نمی‌باشد. خلاصه اینکه در این رابطه می‌توانیم پیام‌های ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ مردم ایران را اینچنین فرموله نماییم:

۱ - نماد و پرچم این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی، «یک زن بود» که به خاطر زن بودنش توانست جامعه ایران و به ویژه جامعه زنان و بالاخص جنبش زنان ایران را به حرکت درآورد.

۲ - جایگاه هولناک آپارتاید جنسیتی ۴۴ ساله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، باعث گردید که در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «جنبش زنان ایران به عنوان موتور محرکه» (در طول بیش از چهار ماه حیات این ابرحرکت اعتراضی) در «جایگاه رهبری» آن قرار گیرد.

۳ - در چارچوب رهبری جنبش زنان ایران، در این مبارزه ضد آپارتایدی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود که شعار «زن، زندگی، آزادی» توانست در عرصه جهانی به عنوان هویت و پرچم و شعار این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی مطرح بشود.

۴ - جوهر ضد آپارتاید جنسیتی ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث گردید که (برای اولین بار در طول ۴۴ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) «جنبش ضد آپارتایدی مردم ایران با جنبش

آزادی‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه جامعه ایران، پیوند پیدا کند». یادآوری می‌کنیم تا قبل از ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ حرکت‌های ضد آپارتایدی در جامعه رنگین کمان ایران (که بیشتر صورت ضد آپارتاید قومیتی و مذهبی داشتند) منهای اینکه «صورت قومی و منطقه‌ای داشتند، نه ملی» مهم‌تر اینکه آن حرکت‌های ضد آپارتایدی «صورتی جدای از حرکت‌های دموکراسی‌طلبانه و آزادی‌خواهانه داشتند». به طوری که در جریان «جنبش سبز سال ۸۸» که توده‌ای‌ترین و عظیم‌ترین حرکت آزادی‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بر علیه هسته سخت رژیم یا حزب پادگانی خامنه‌ای بود، «حتی یک شعار هم در رابطه با به چالش کشیدن هیولای تو در توی سیستم آپارتایدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مطرح نشد.

۵ - بر پایه جایگاه رهبری جنبش زنان ایران در مبارزه ضد آپارتاید جنسیتی رژیم مطلقه فقهاتی بود که در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی شاخه‌های دیگر مبارزه ضد آپارتاید قومیتی و مذهبی در حداقل زمان ممکن به این ابرحرکت ضد استبدادی پیوستند. چراکه بدون تردید همه این جریان‌های ضد آپارتایدی به صورت خود به خودی در بستر پراکسیس سیاسی - اجتماعی فوق به این واقعیت دست پیدا کردند که خارج از چارچوب ضد آپارتاید جنسیتی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نمی‌توان به رهائی از آپارتاید قومیتی و مذهبی دست پیدا کرد.

۶ - به خاطر جایگاه رهبری جنبش زنان ایران بر این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ بود که منهای اینکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول سه دهه گذشته عمر حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی جامعه (از نهم خرداد ۱۳۷۱ الی الان) برای اولین بار بود که در عرصه سرکوب این ابرحرکت اعتراضی و در شرایطی که توازن قوا در عرصه میدانی به سود بالائی‌های قدرت بود، «تن به عقب‌نشینی در برابر یکی از مطالبات حداقلی

کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی («تعطیلی گشت ارشاد که معنای دیگرش لغو حجاب اجباری توسط رژیم مطلقه فقهاتی بود») داد، از آن مهم‌تر اینکه رژیم مطلقه فقهاتی برعکس گذشته در سرکوب هولناک ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ به صورت «دو مؤلفه‌ای عمل کرد» یعنی از یکطرف شمشیر خونین سرکوب خود را سفاکانه به نمایش گذاشت و از طرف دیگر با تعطیلی کردن گشت ارشاد و عقب‌نشینی نسبت به حجاب تحمیلی گذشته به صورت صوری و فرمالیته، تلاش کرد تا از «بسیج جامعه زنان ایران» تحت شعار مبارزه با حجاب اجباری (که توسط کنش‌گران این ابرحرکت اعتراضی مطرح می‌شد) جلوگیری نماید؛ که البته باید بگوئیم، متأسفانه تا اندازه‌ای هم در این رابطه رژیم توانست دستاوردی به دست بیاورد؛ اما آنچه که در این رابطه بیش از همه مهم بود اینکه، عقب‌نشینی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در رابطه با «مطالبه حداقلی جنبش زنان» یعنی تعطیلی گشت ارشاد و لغو حجاب اجباری در جامعه خود نشانگر آن بود که حتی حزب پادگانی خامنه‌ای هم به جایگاه محوری جنبش زنان ایران در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ پی برده بودند. همچنین، هسته سخت رژیم و یا حزب پادگانی خامنه‌ای در یافته بودند که «جنبش ضد آپارتاید جنسیتی زنان ایران اگر تداوم پیدا کند در حداقل زمان ممکن می‌تواند بدل به جنبش فراگیر ضد آپارتایدی جامعه رنگین کمان ایران (اعم از جنبش‌های قومیتی و مذهبی و غیره) بشود». البته اعتلای جنبش‌های خلق کرد و خلق بلوچ در همین زمان مشتی نمونه خروار بود که رژیم مطلقه فقهاتی همچنان در بلوچستان و کردستان در حال پرداخت آن می‌باشند.

۷ - جایگاه رهبری و عملکرد جنبش زنان در پروسه چهار ماهه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نشان داد که در آینده هر گونه حرکت اعتراضی جنبشی و خیزشی در جامعه ایران در «خلاء جنبش زنان ایران»

و در «خلاء طرح مطالبات عدالت جنسیتی جامعه زنان ایران» محکوم به شکست خواهد بود. آنچنانکه، هر گونه حرکت جنبشی و خیزشی ضد آپارتاید جنسیتی، جنبش زنان ایران در خلاء حضور تمام قد «اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه ایران (اعم از کارگری و کارمندی)» امری عقیم و سترون می‌باشد، حتی اگر تمامی جنبش‌های قومیتی و مذهبی ضد رژیم مطلقه فقهاتی هم از جنبش ضد آپارتاید جنسیتی زنان ایران حمایت نمایند، هرگز جنبش زنان ایران نمی‌تواند «به صورت دموکراتیک و دینامیک و تکوین یافته از پائین» به تحول عظیم ساختاری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در راستای عدالت جنسیتی و رهائی جامعه زنان ایران دست پیدا کنند.

باری، در اینجا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که یکی از پیام‌های مهم ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ به جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران این بود که «جنبش زنان ایران و جنبش اردوگاه عظیم نیروی کار ایران (اعم از کارگری و کارمندی) دو جنبشی هستند که در جایگاه استراتژیک هر گونه حرکت تحول‌خواهانه ساختاری دینامیک سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی در جامعه ایران قرار دارند». همچنین ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ این پیام مهم را به همراه داشته است که «عامل اصلی شکست تمامی حرکت‌های اعتراضی جنبشی و خیزشی که در طول سه دهه گذشته (از نهم خرداد ۱۳۷۱ تا به امروز) یا خلأ دو مؤلفه‌ای جنبش زنان و جنبش اردوگاه عظیم نیروی کار جامعه ایران (اعم از کارگری و کارمندی) بوده است» و یا «خلاء یکی از این دو جنبش استراتژیک بوده است» یعنی برای مثال زمانی (مثل جنبش سبز ۸۸) «جنبش زنان بوده است، اما جنبش نیروی کار اردوگاه عظیم کارگری و کارمندی نبوده» و زمانی هم مثل «جنبش‌های مطالبه‌محور، جنبش‌های نیروی

کار وجود داشته‌اند، اما جنبش زنان نبوده‌اند» و البته زمانی هم مثل سال ۵۷ «هم جنبش زنان ایران تمام قد حضور داشته است و هم جنبش نیروی کار، اردوگاه عظیم کارگری و کارمندی حضور داشته‌اند». در نتیجه همین امر باعث گردید تا جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران، در عرصه مؤلفه سلبی بتوانند رژیم کودتائی و مستبد پهلوی را سرنگون کنند، هر چند که در عرصه مؤلفه ایجابی در سال ۵۷ شکست خوردند.

۸- یکی دیگر از پیام‌های مهم ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ این بود که «قرار گرفتن جنبش زنان ایران در جایگاه رهبری این ابرحرکت اعتراضی، باعث گردید تا این ابرحرکت اعتراضی ضد استبدادی «جوهر دموکراتیک و دموکراسی خواهانه یا آزادی خواهانه و یا فمینیستی» پیدا کند». البته، معنای دیگر این حرف آن است که ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ این پیام را هم به همراه داشته است که «لازمه هر گونه جنبش دموکراسی خواهانه و یا آزادی خواهانه در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، رهائی زن ایرانی از آپارتاید جنسیتی (۴۴ سال گذشته تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) می باشد». البته، «به صورت ایجابی و در چارچوب جنبش عدالت خواهانه جنسیتی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در جامعه بزرگ ایران باید باشد، نه به صورت سلبی با شعار «زن، زندگی آزادی» (که به جز جوهر فمینیستی این شعار، فارغ از هر گونه جوهر ایجابی دموکراسی خواهانه می باشد) شاید بهتر باشد که موضوع را اینچنین مطرح کنیم که ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ این پیام را به مردم ایران داده است که «دستیابی به دموکراسی نهادینه شده و تکوین یافته از پائین (در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) تنها و تنها در گرو رهائی زن ایرانی از اسارت گذشته تاریخی و فرهنگی و سنت‌های اجتماعی و فقهاتی و غیره می باشد» و تا زمانیکه زن ایرانی به رهائی نرسد،

امکان دستیابی به دموکراسی نهادینه شده وجود ندارد.

۹- یکی از پیام‌های دیگر ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ به مردم ایران این بود که «مردسالاری در جامعه ایران تنها محدود به رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و اسلام دگماتیست فقهاتی و حوزه‌های فقهی نمی شود، بلکه این امر ریشه تاریخی و سنتی هزاران ساله جامعه ایران دارد»؛ به عبارت دیگر، نباید چنین فکر کنیم که با رفتن رژیم مطلقه فقهاتی، «مردسالاری» هم در جامعه ایران ریشه کن می شود. بلکه برعکس باید عنایت داشته باشیم که حتی با رفتن رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «مردسالاری، به عنوان یک اپیدمی» در جامعه ایران، همچنان پا بر جا خواهد بود. علی هذا، هر چند که مبارزه با مردسالاری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، باید جوهر سیاسی داشته باشد، اما هرگز و هرگز مبارزه با مردسالاری نهادینه شده تاریخی در مردان ایرانی توسط حرکت سیاسی و دستوری و مکانیکی تزریق شده از بالا از بین نمی رود، لازمه اصلی مبارزه با مردسالاری در جامعه ایران «دموکراتیزه کردن جامعه ایران» در کادر یک «تحول عظیم فرهنگی» آن هم به صورت «دینامیک تکوین یافته از پائین» می باشد. به بیان دیگر هر چند مردسالاری نظم حاکم بر جامعه ایران از طریق سیاسی (توسط نفی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) قابل حذف و نفی می باشد، بدون تردید مبارزه با مردسالاری نهادینه شده در روانشناسی مردان جامعه ایران، بدون تحول همه جانبه و عمیق فرهنگی (آن هم با فرهنگ دموکراتیک) در راستای دموکراتیزه کردن جامعه ایران، به صورت دینامیک و تکوین یافته از پائین امکان پذیر نمی باشد. نباید فراموش کنیم که تا زمانی که نتوانیم به صورت دموکراتیک، توسط تحول عمیق فرهنگی و دموکراتیزه کردن جامعه ایران از پائین مردسالاری را ریشه کن نماییم، حتی اگر موفق هم بشویم که مردسالاری از بالا توسط نفی رژیم مطلقه فقهاتی از بین ببریم، در فرایند

بعدی این مردسالاری در جامعه بزرگ و رنگین ایران قابل بازتولید حتی در عرصه سیاسی و قضائی و تقنینی و حقوقی و غیره، می‌باشد. لازم به ذکر است که وقتی که اورینا فالاجی از شاه سابق در باره رویکرد او نسبت به زنان پرسید، شاه سابق گفت: «زن‌ها ناقص العقلند و باید در خانه بمانند و به شوهرهای‌شان سرویس بدهند». او در تبیین این رویکرد انحرافی خودش، به اورینا فالاجی می‌گوید: «حتی آشپزهای بزرگ جهان هم مرد هستند نه زن». این رویکرد انحرافی شاه سابق بیش از آنکه «ریشه طبقاتی و یا فقهاتی داشته باشد، ریشه مردسالارانه داشته است که در جامعه بزرگ ایران امری نهادینه شده می‌باشد». علی‌ایحال، در این رابطه می‌توانیم داوری کنیم که تا زمانیکه نتوانیم توسط یک تحول عظیم دینامیک تکوین یافته از پائین «فرهنگی» در جامعه ایران، به تحول عظیم ساختاری «اجتماعی» دست پیدا کنیم، هرگز نخواهیم توانست «ریشه‌های مردسالاری» در جامعه ایران را دچار تحول بکنیم. بر این مطلب بیافزائیم که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۶ سال گذشته (از خرداد ۱۳۵۵ الی آبان، چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران پیوسته و علی‌الدوام) بر این باور بوده و هستیم که هرگز و هرگز در جامعه ایران نمی‌توان «از طریق انقلاب سیاسی، از بالا انقلاب اجتماعی کرد». بلکه برعکس در رویکرد ما، «تنها مسیر و مکانیزم انقلاب اجتماعی در جامعه ایران، از طریق تحول عظیم ساختار فرهنگی دینامیک امکان‌پذیر می‌باشد».

باری، رویکرد ۴۶ ساله ما (از خرداد ۱۳۵۵ تا به امروز) پیوسته و علی‌الدوام این بوده و این هم هست (باز هم در اینجا تکرار می‌کنیم و از تکرار خود هرگز خسته نمی‌شویم) که «در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بدون دموکراسی فرهنگی یا دموکراتیزاسیون کردن جامعه، توسط تحول عمیق و همه‌جانبه

فرهنگی تکوین یافته از پائین (آن هم توسط «اسلام تطبیقی بازسازی شده دارای جوهر دموکراتیک» در ادامه راه معلمان کبیرمان محمد اقبال لاهوری و شریعتی) نه امکان دموکراتیزاسیون کردن جامعه ایران وجود دارد و نه امکان تحقق انقلاب اجتماعی دینامیک تکوین یافته از پائین می‌باشد و نه امکان انقلاب سیاسی بر پایه جامعه مدنی جنبشی فراگیر خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین وجود دارد و نه امکان تحقق دموکراسی، دموکراتیزه شده تکوین یافته از پائین هست و نه امکان دموکراسی اقتصادی یا سوسیالیسم سه مؤلفه‌ای، (توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک ثروت و قدرت و اطلاعات) وجود دارد». جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۶ سال گذشته پیوسته و علی‌الدوام معتقد به هر گونه «تحول سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی» تنها از طریق «دموکراتیک و اجتماعی تکوین یافته از پائین بوده است، نه از بالا» (آنچنانکه دکتر محمد مصدق باور داشت) و برای انجام این مهم بوده است که در ۴۶ سال گذشته بر «استراتژی آگاهی‌بخش» و شعار: «آگاهی، آزادی، برابری» تکیه کرده‌ایم، نه بر «استراتژی کسب قدرت سیاسی و یا مشارکت در قدرت سیاسی آن هم از بالای سر مردم ایران» و پیوسته در طول ۴۶ سال گذشته «بر حرکت از پائین، به جای حرکت از بالا و بر احزاب افقی تکوین از پائین تاکید داشته‌ایم، نه بر احزاب عمودی تکوین یافته از بالا» و بر «رویکرد جنبشی (آن هم در شکل دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین) باور داشته‌ایم، نه بر حرکت‌های جنبشی و تحزب‌گرایانه تکوین یافته از بالا» و باز «بر تقدم انقلاب اجتماعی نسبت به انقلاب سیاسی و انجام انقلاب اجتماعی، توسط تحول دینامیک فرهنگی تکوین یافته از پائین به جای تکیه بر انقلاب سیاسی و تقدم

کسب قدرت سیاسی آن هم توسط نخبگان قبل از انقلاب اجتماعی و انقلاب عمیق فرهنگی تکوین یافته از پائین باور داشته‌ایم» و خلاصه اینکه، در طول ۴۶ سال گذشته پیوسته و علی‌الدوام «خود را تنها پیشگام (با تعریف «کونوا مع الناس و لا تکونوا مع الناس» - با مردم بودن اما با مردم نشدن که معنای پوپولیسم است)» دانسته‌ایم نه پیشاهنگ نخبه‌گرایانه (چریکی یا ارتش خلقی یا تحزب‌گرایانه لنینیستی) و نه پیشرو انتزاعی روشنفکرانه (آنچنانکه در ۱۵۰ سال گذشته روشنفکران ایرانی گرفتار این ورطه شده‌اند و در آخر هم گفته‌اند فسانه‌ای و در خاک شدند). در طول ۴۶ سال گذشته گفته‌ایم و امروز هم باز تکرار می‌کنیم که عامل شکست ۱۵۰ سال حرکت تحول‌خواهانه در جامعه ایران (از آغاز تاکنون این بوده و این هم هست که بدون استثناء) اینکه همه آن‌ها می‌خواستند «از طریق انقلاب سیاسی و کسب قدرت از بالا به انقلاب اجتماعی و انقلاب اقتصادی و انقلاب فرهنگی و دموکراسی دست پیدا کنند» که البته شکست خوردند؛ و با تکرار این رویکرد در آینده توسط نخبه‌ها مطمئن باشیم که اگر صد بار دیگر هم باز از بالا انقلاب بکنیم، باز هم شکست خواهیم خورد.

۱۰- از خودویژگی‌های بزرگ ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ این بود که توانست پس از ۴۴ سال، برای اولین بار زن ایرانی را به «عنوان فاعل و عامل اجتماعی» وارد صحنه مبارزه ضد استبدادی و ضد آپارتایدی با رژیم مطلقه فقهتی حاکم بکند. بی تردید، با ورود زن ایرانی به عنوان فاعل و عامل اجتماعی، توسط ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ همه استانداردهای حرکت‌های خیزشی و جنبشی سه دهه گذشته جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (از نهم خرداد ۱۳۷۱ تا شهریور ۱۴۰۱) مورد بازسازی مجدد قرار گرفتند. چراکه با ورود زن ایرانی به «عنوان فاعل و عامل اجتماعی، در صحنه جامعه‌سازانه» باعث گردید که:

اولاً شعار جنبش زنان ایران از صورت لیبرال فمینیستی گذشته، وارد فرایند پراکسیس سیاسی - اجتماعی آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه، با شعار: «زن، آزادی، برابری» گردید.

ثانیاً برای اولین بار در ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، جنبش زنان ایران در برابر یک دو راهی بزرگ قرار گرفتند، اینکه یا در جایگاه رهبری حرکت‌های اعتراضی - سیاسی جامعه ایران قرار گیرند و یا اینکه محو و نابود بشوند که البته جنبش زنان ایران آیتم اول یعنی حضور میدانی در جایگاه رهبری این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی را انتخاب کردند، آن هم به صورت دموکراتیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین و مستقل از بالائی‌های قدرت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ.

ثالثاً مهم‌ترین ضعف جنبش زنان ایران در طول ۴۴ سال گذشته این بوده است که «با گفتمان‌های گوناگون و متفاوت و مختلف می‌خواستند جنبش مطالبه‌محور خودشان را به جلو ببرند که البته شکست خوردند». چراکه گفتمان‌های گوناگون داشتن در عرصه یک جنبش ضد آپارتایدی و ضد استبدادی و رهائی‌بخش خود یک آفت بزرگ می‌باشد که باعث پراکندگی و تفرقه و تشتت کنش‌گران جنبش زنان ایران در طول ۴۴ سال گذشته شده است و حاصلی جز سکتاریست و دنباله‌روی و تکیه بر رهبری بیرون از جنبش زنان از اصلاح‌طلبان حکومتی تا لیبرال فمینیست‌های خارج‌نشین در اشکال مختلف خود آن نداشته است؛ اما برعکس تحول بزرگی که در این رابطه در عرصه گفتمان‌سازی یا گفتمان‌گرایی برای جنبش زنان ایران توسط پروسه چهار ماهه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ بوجود آمد، «جایگزین شدن گفتمان واحد» در جنبش زنان ایران، به جای «تعدد و تفرقه و گوناگونی گفتمان‌گرایی ۴۴ سال

گذشته بود؛ که البته این مهم باعث گردید، «تا انرژی عظیم کنش‌گران جنبش زنان ایران (برای اولین بار در طول ۴۴ سال گذشته) به صورت متمرکز در پراکسیسی سیاسی - اجتماعی ضد استبدادی و ضد آپارتایدی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به صورت انفجاری آزاد بشود». همچنین، این «وحدت گفتمانی» کنش‌گران جنبش زنان ایران در بستر ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث گردید تا زن ایرانی به این واقعیت دست پیدا کند که «از تجربه گذشته» (حرکت تحول‌خواهانه ۱۵۰ سال گذشته جامعه ایران) تنها باید «درس آموخت» نه اینکه بخواهیم «آینده جامعه ایران را در گذشته بسازیم» به بیان دیگر «آینده جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران باید در آینده به صورت کنکرت و دینامیک همه جانبه با رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین ساخت، نه به صورت استاتیک تزریق شده از خارج از جنبش زنان و نه با توسل به ارواح مردگان، بلکه با تکیه بر آینده‌سازان امروز جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران.»

همچنین وحدت گفتمانی در جنبش زنان ایران در پروسه ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث گردید که جنبش زنان ایران در طول ۴۴ سال گذشته برای اولین بار بتوانند «مطالبات مدنی و سیاسی و حقوقی و تاریخی خودشان» را در سطح «مطالبات جامعه بزرگ ایران» توسط یک مبارزه عظیم ضد استبدادی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به نمایش بگذارند؛ بنابراین، توسط همین وحدت‌گرائی در عرصه گفتمان جنبش زنان ایران در این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی بود که باعث گردید، «سه رویکرد اسلام‌گرایانه سوسیالیستی و سکولاریسم یا لیبرال فمینیستی و پراگماتیستی» درون جنبش زنان ایران به صورت میدانی و در بستر یک پراکسیسی سیاسی - اجتماعی عظیم به وحدت برسند. اضافه کنیم که وحدت‌گرائی در گفتمان، در جنبش زنان ایران (در بستر ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی

۱۴۰۱) در تحلیل نهائی با شعار «زن، زندگی، آزادی» وام گرفته از جنبش زنان روژئاوا و عبدالله اوجلان مادیت پیدا کرد؛ و همین امر هم باعث گردید تا این «شعار به صورت پرچم و هویت این ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی درآید». در این رابطه باور ما بر این امر قرار دارد که هر چند شعار «زن، زندگی، آزادی» یک شعار عام و کلی و انطباقی و وارداتی بود، ولی هرگز نباید فراموش کنیم که این شعار یک فونکسیون و کارکرد عظیم هم در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ داشت و آن اینکه، این شعار نه تنها توانست در حداقل زمان ممکن فراگیر بشود و نه تنها این شعار در حداقل زمان ممکن توانست جوهر زنانه این ابرحرکت اعتراض ملی را به نمایش بگذارد و نه تنها این شعار توانست جنبش ضد آپارتایدی را در حداقل زمان از صورت منطقه‌ای بدل به صورت ملی بکند و در ادامه آن توانست چهره جهانی به این ابرحرکت اعتراض ضد آپارتاید جنسیتی ببخشد، از همه مهمتر اینکه «این شعار در حداقل زمان ممکن توانست در عرصه جنبش زنان ایران بدل به یک گفتمان برای جنبش زنان و حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ بشود و توانست برای اولین بار به داستان فاجعه بار تشنت گفتمانی در جنبش زنان ایران پایان بدهد و وحدت گفتمانی در جنبش زنان ایران ایجاد نماید.»

رابعاً ورود زن ایرانی به عنوان فاعل و عامل اجتماعی در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ باعث گردید که جنبش زنان ایران بتوانند برای همیشه این واقعیت بزرگ را برای همگان روشن سازند که جنبش زنان ایران «بلاواسطه یک جنبش سیاسی می‌باشد، نه یک جنبش مطالباتی فمینیستی تک مؤلفه‌ای»؛ و نشان دادند که «موضوع زن در جامعه ایران در تحلیل نهائی یک موضوع سیاسی است، نه یک موضوع صرف مدنی و اجتماعی»؛ و نشان دادند که مبارزه با حجاب اجباری و تحمیلی ۴۴ ساله گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم،

اگر «با شعار دموکراتیک، حق آزادی در انتخاب پوشش، برای همه زنان ایران صورت بگیرد» (نه با شعار «کشف حجاب» و «آتش زدن روسری» رضاخان میرپنجی که لیبرال فمینیست‌های خارج‌نشین به آن دامن می‌زدند) یک «امر سیاسی است، نه یک امر مدنی صرف» آنچنانکه لیبرال فمینیست‌های خارج‌نشین مطرح می‌کنند؛ و نشان دادند که تبعیض و ستم جنسیتی تحمیلی ۴۴ سال گذشته رژیم مطلقه فقهاتی بر جامعه زنان ایران، باعث «همبستگی و درد مشترک و فریاد مشترک» کنش‌گران جامعه زنان ایران شده است؛ و نشان دادند که در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران «انقلاب و تحول عظیم اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، بدون مشارکت همه جانبه جامعه بزرگ زنان ایران بوجود نمی‌آید»؛ و نشان دادند که حق آزادی در انتخاب پوشش برای همه زنان ایران «اولین حقوق زن است» و مطالبات زنان ایران در این شرایط «یک کل به هم پیوسته می‌باشد» که نباید از هم جدا بکنیم؛ و نشان دادند که «مبارزه با تحمیل حجاب یا پوشش اجباری حکومتی چه به صورت کشف حجاب سرنیزه‌ای رضا خانی باشد و چه به صورت حجاب تحمیلی سرنیزه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، حلقه مشترک تمامی ستم‌ها و تبعیض‌های جنسیتی تحمیلی بر جامعه زنان ایران می‌باشد»؛ و نشان دادند که «جنبش فمینیستی در جامعه ایران به معنای «تساوی دو جنس مرد و زن است» نه به معنای «برتری جنس زن نسبت به جنس مرد» (آنچنانکه لیبرال فمینیست‌های مغرب زمین تبلیغ می‌کنند)؛ و نشان دادند که «جنبش واقعی زنان ایران در شرایطی شکل می‌گیرد که حرکت‌های پراکنده اعتراضی زنان ایران بتوانند به تشکل مستقل سراسری درون‌زای با رهبری جمعی تکوین یافته از پائین مادیت پیدا کنند»؛ و نشان دادند که در ۴۴ سال گذشته، «استبداد مطلقه فقهاتی حاکم عامل اصلی بازتولید تبعیض و آپارتاید جنسیتی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران

بوده است»؛ و نشان دادند که علت و دلیل اینکه در جامعه امروز ایران، «پروسه حرکت‌های اعتراضی روندی رو به زنا شدن چهره آنها دارد، این است که مبارزه با سیستم آپارتایدی تو در توی تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، اولین خاکریزی است که در مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باید توسط کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی مردم ایران به چالش کشیده شود و تا زمانیکه خاکریز سیستم آپارتاید تو در توی حاکم به چالش کشیده نشود، امکان موفقیت حرکت‌های اعتراضی در فرایند بعدی وجود ندارد.»

نشان دادند که «اسلام بازسازی شده تطبیقی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، نقش محوری در فرهنگ‌سازی ضد آپارتایدی و ضد زن‌ستیزی رژیم مطلقه فقهاتی دارد و هرگز بدون اسلام تطبیقی بازسازی شده، امکان فرهنگ‌سازی در جامعه ایران به صورت دینامیک وجود ندارد»؛ و نشان دادند که هرگز «با گفتمان اسلام فقهاتی نمی‌توان زن ایرانی را در مسیر رهایی از تبعیض جنسیتی و یا آپارتاید جنسیتی تحمیلی ۴۴ ساله گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم قرار داد»؛ و نشان دادند که «مطالبات مدنی یا اجتماعی و مطالبات سیاسی جنبش زنان ایران، در این شرایط دو روی یک سکه می‌باشند که تفکیک آنها از همدیگر، باعث سترون شدن حرکت مطالباتی هر دو بخش می‌شود»؛ و نشان دادند که در جامعه امروز ایران «تلاش عدالت‌خواهانه زنان ایران برای «کسب حقوق برابر با مردان» بدل به یک جنبش فراگیر شده است»؛ و نشان دادند که با «عمده کردن مبارزه با حجاب اجباری هرگز نمی‌توان به «مبارزه برابری طلبانه حقوقی» (عدالت‌خواهانه جنسیتی) جنبش زنان ایران دست پیدا کرد»؛ و نشان دادند که «وظیفه کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش) «در مبارزه علیه همه تبعیض‌های جنسیتی و قومیتی و مذهبی و غیره و مشارکت در مبارزه زنان برای رهایی از قید و

بندهای مردسالارانه و محدودیت‌های حقوقی و سیاسی و اجتماعی اسارت بار تحمیلی گذشته» تعریف می‌شود؛ و نشان دادند که در ۴۴ سال گذشته، «هیچ عرصه‌ای از زندگی زنان ایران از دست‌اندازی و تهاجم سازمان یافته فرهنگی و پلیسی، دستگاه‌های بیست و چندگانه سرکوب زنان رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، از خانه و رختخواب و پوشش لباس گرفته تا خیابان و مدرسه و دانشگاه و آموزش و کارخانه و محیط‌های ورزشی و فرهنگی و تا عرصه‌های مشارکت سیاسی) مصون نمانده است؛ و نشان دادند که در طول ۴۴ سال گذشته، «اجباری کردن حجاب بر زن ایرانی (توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) به معنای «اعلام جنگ علنی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با جامعه زنان ایران بوده است»؛ و نشان دادند که زنان ایران در پروسه مبارزه ۴۴ ساله خود، اکنون به این واقعیت بزرگ دست پیدا کرده‌اند که «جامعه زنان ایران (به عنوان بخشی از جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) دستیابی به مطالبات مدنی یا اجتماعی و سیاسی و حقوقی آنها در گرو دستیابی کل جامعه بزرگ ایران به مطالبات دموکراتیک و مشترک می‌باشد»؛ و نشان دادند که کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش) باید عنایت داشته باشند که «در جامعه فقه‌زده و سنت‌زده و استبدادزده امروز ایران، شعار رهائی زن ایرانی به معنای رفع هر گونه ستم و تبعیض و بر افتادن نظام مردسالاری در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک، قدرت و ثروت و اطلاعات) در

جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشد.» نشان دادند که مهم‌ترین آفت و آسیبی که امروز جنبش زنان ایران را تهدید می‌کند، اینکه در چارچوب گفتمان لیبرال فمینیستی خارج‌نشین‌ها، «با مطلق کردن خواست‌های روبنایی، آن‌ها را گرفتار تقلیل‌گرایی صرف جنسیتی بکنند»؛ و نشان دادند که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۴۴ سال گذشته (در چارچوب اسلام دگماتیست فقهاتی) به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی شده، در تمامی عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و زندگی خصوصی زنان ایران را به شهروندان درجه دو تبدیل کرده است و نشان دادند که جنبش زنان ایران در ابرحرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «حتی فراتر از رفع تبعیض‌های جنسیتی رفته و وارد فرایند آزادی‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه و عدالت‌طلبانه (برابری‌طلبانه) در کل جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران شدند»؛ و نشان دادند که «جنبش زنان ایران در این شرایط نقش «گرانیگاه در پیوند تمامی شاخه‌های جنبش‌های مطالبه‌محور مدنی و صنفی و سیاسی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دارند»؛ و نشان دادند که هرگز کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود در جامعه ایران) «نمی‌توانند بدون طرح ضرورت برابری زن و مرد و رفع تبعیض جنسیتی در جامعه ایران»، سخن از «دموکراسی مستقیم» یا «دموکراسی مشارکتی» و یا «دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی» بگویند.*

پایان

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com